

ادبیات اسلامی ہند

نوشتہ
آنہ ماری شیمل

ترجمہ
یعقوب آژند

۸۰۹
۸۹۵۴
۱۰۸۹۹۹

۵۶۳۶

۱-۷۲۰۸۴-۲



بها: ۱۸۰۰ ریال

شابک ۱-۷۲۰۸۴-۲

ISBN 964-00- 0067 - 1



٧٠٩
٤/١٩٥٤
٩١٩

١١٠
الف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٥٩٥١٣



اسکن شد

ادبیات اسلامی هند

نوشته
آنه ماری شیمل

ادبیات اسلامی هند

نوشته
آنه ماری شیمل

مرکز تحقیقات فرهنگی
شماره ثبت: ۵۶۴۶
تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۷۹

ترجمه
یعقوب آژند



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۷۳



شیمیل، آنه ماری
ادبیات اسلامی هند
ترجمه یعقوب آژند
چاپ اول: ۱۳۷۳
آماده سازی: واحد تولید امیرکبیر
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۰۶۷-۱
ISBN 964-00-0067-1

بجای مقدمه

آنه‌ماری برگیت‌شیمل، در هفتم آوریل ۱۹۲۲ م. در شهر ارفورت آلمان چشم به جهان گشود. پس از گذراندن دورهٔ دبیرستان، وارد دانشگاه برلین شد و در رشتهٔ زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی به تحصیل پرداخت. پس از فراغت از تحصیل مدتی را در وزارت امور خارجه در مقام مترجم کار کرد. از سال ۱۹۴۶ م. تا سال ۱۹۵۳ م. در دانشگاه ماربورگ به تدریس در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی پرداخت و در سال ۱۹۵۱ م. در همین دانشگاه دورهٔ دکتری تاریخ ادیان را گذراند.

در سال ۱۹۵۴ م. در دانشگاه آنکارا به تدریس تاریخ ادیان مشغول شد. در همین جا بود که با ادبیات کلاسیک ترک و زمینه‌های اسلامی آن، آشنایی عمیقی پیدا کرد. از سال ۱۹۶۱ م. به مدت شش سال، در علوم اسلامی به تدریس در دانشگاه بن پرداخت و در سال ۱۹۶۷ م. وارد دانشگاه هاروارد آمریکا شد و در مقام استادی رشتهٔ فرهنگ‌های هندی - اسلامی به کار پرداخت. آنه‌ماری شیمل دارای سه دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند، اسلام‌آباد و پشاور پاکستان است. دانشگاه‌های اُپسالر سوئد و قونیّه ترکیه هم بخاطر مطالعات و بررسی‌های عمیق وی، به او دکتری افتخاری اعطا کرده‌اند. او تاکنون به دلیل تحقیقات وسیع و پرمغزش، جوایز گوناگون علمی و ادبی را از

آن خود کرده است.

آنه‌ماری شیمل، بررسیها و مطالعات پردامنه و وسیعی دارد. در زمینه‌های مختلف فرهنگ ترکی، فارسی و هندی (اردو) کار کرده و آثاری نوشته است. او عمر خود را در این راه وقف کرده و اکنون چکیده یک پروفیسور اسلام‌شناس آلمانی با منظر دید وسیع و نقطه‌نظر عمیق است. درباره مولانا جلال‌الدین رومی، اقبال لاهوری، حافظ و بعضی از شعرا و نویسندگان ترک قلم زده و در کتابها و مقالات خود، جنبه‌ها و وجوه گوناگون فرهنگ اسلامی را کاویده است.

ادبیات اسلامی هند بخشی از کتاب مفصل^۱ تاریخ ادبیات هند است که در آن، ورود اسلام به هند و کنش و واکنش و تطور ادبیات خاص آن در این سرزمین، از آغاز تا قرن بیستم، بخوبی و با اشتیاق پرشوری بررسی شده است. این اثر از آن جهت که شکل‌گیری ادبیات عربی و ادبیات فارسی و ترکی را در شبه‌قاره هند — خصوصاً در دربار مغولان اعظم — پیگیری کرده؛ و منسجم و منضبط، پدیده متنوع حاصل از فعالیت این ادبیات را به هم پیوند زده و جریانات چندسویه آنها را همراه با نمایندگانی از هر سنخ، با تحول و دستاوردهایشان و حوزه تأثیرات و بن و بدنه آنها را سازمانبندی کرده است، شوکت خاصی دارد. از اینرو و نیز از منظر بداعت موضوع آن بود که سالها قبل دست به ترجمه آن زدم. ولی گویا تقدیر چنین بوده که سالها خاک بخورد و افت و خیزهایی را نظاره باشد تا بالاخره، به همتی، گرد از رخس به یک سو شود و محشور نثر گردد.

والسلام

ی. آژند

تهران، دهم اردیبهشت ۱۳۶۵

1. *A History of Indian Literature.*

ادبیات اسلامی هند تقریباً شامل کلیه نوشته‌های عربی، فارسی و ترکی است که در ادبیات شبه‌قاره هند و نیز ادبیات اردو، سندی، پشتو، پنجابی و تا حدی بنگالی تألیف شده است؛ ولی از آنجا که زبانهای گوناگون هندی‌الاصل جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در اینجا فقط به بررسی کوتاه آثاری می‌پردازیم که به زبانهای عربی، فارسی و ترکی در هند و پاکستان تألیف گردیده است (۱). سهم مسلمانان هند در تعالیم اسلامی بسیار زیاد است و تعداد متون فارسی که بصورت نظم و نثر در شبه‌قاره هند تحریر گردیده، بمراتب بیشتر از متون تألیف‌شده در خود ایران است، از این رو در اینجا بیشتر به جریانهای مهم ادبی خواهیم پرداخت. از آنجا که بسیاری از دانشمندان و شعرا، همزمان از دو یا سه زبان برای آثارشان سود جسته‌اند، تعیین خط تمایز بین آنها غیر ممکن است. (۲).

روابط شبه‌قاره هند با اعراب، ریشه در عهد سومریان دارد؛ در ایام باستان بین عربستان - به‌ویژه یمن و حضرموت - و سند و سواحل مالابار روابط بازرگانی وجود داشت (۳)؛ نخستین تماس مسلمین با شبه‌قاره هند کمی پس از رحلت محمد (ص) (۱۱ ه.ق. / ۶۳۲ م.) شروع شد؛ در زمان عمر - دومین جانشین پیامبر (ص) - یک لشکرکشی دریایی برای تصرف سورات صورت گرفت (۱۶ ه.ق. / ۶۳۷ م.)؛ چهار سال بعد، نخستین هجوم مسلمین به سند آغاز گردید. می‌گویند که پنج نفر از صحابه

پیامبر (ص) برای تبلیغ اسلام وارد هند شدند؛ و همانها به احتمال زیاد ناقلان احادیث نبوی بوده‌اند (۴). لیکن اسلامی شدن هند در سال ۹۳ ه.ق. / ۷۱۱ م. شروع شد و آن زمانی بود که محمد بن قاسم، سرزمین سند را تا ملتان تصرف کرد و بنیان حکومت مسلمین را که تا روزگار ما تداوم یافته، در آنجا پی‌ریزی کرد.

بعدها، روابط بین سرزمین سند و دربار خلافت بغداد بسیار گرم شد؛ تعدادی از علمای سند، از جمله فقیه بزرگ - اوزاعی (متوفی ۱۵۷ ه.ق. / ۷۷۳ م.) - و نیز ابومعشر (متوفی ۱۷۰ ه.ق. / ۷۸۶ م.) نخستین نویسنده کتاب المغازی درباره غزوات پیامبر (ص)، به کشورهای عربی سفر کردند. حتی بعضی از شعرای سند، در میان اعراب اشتهار یافتند: شعر ابوعطا شایستگی آن را یافت که در گلچین الحماسه ذکر گردد (هرچند که این شاعر نمی‌توانست زبان عربی را با سلامت و صحت بکار ببرد و ش را س و ج را ز تلفظ می‌کرد که بیشتر به تلفظ سندی و گجراتی نزدیک است). (۵). عروض هندی در عراق بقدری شهرت داشت که جاحظ (متوفی ۲۵۴ ه.ق. / ۸۶۷ م.) آن را در کتاب البیان خود مورد بحث و بررسی قرار داد؛ و البته نقش مسلمانان سرزمین سند را در انتقال علوم پزشکی، ریاضی و نجوم نیز نمی‌توان فراموش کرد. (۶). ظاهراً مطالعه احادیث نبوی در سرزمین سند رواج داشت و این امر را می‌توان از روی اسامی محدثین معروفی چون السندی، الریبولی، المنصوری و غیره دریافت.

جغرافی‌نگاران مسلمان، تصویر گویایی از فعالیت حکیمان الهی در این سرزمین ترسیم کرده‌اند: شهر منصوره که در آن زمان پایتخت سند بود، تنها یک پایگاه مهم مذهب حنفی نبود؛ بلکه جایگاه مکتب رسمی «ظاهری» نیز بشمار می‌رفت (۷). می‌توان دریافت که در این گوشه از جهان اسلام، جریانات عرفانی نیز گسترش یافته بود؛ زیرا عارف بزرگ

— حلاج — در سال ۲۹۳ ه.ق. / ۹۰۵ م. از راه گجرات و سند به کشمیر سفر کرد تا با ساکنین این نواحی، دربارهٔ مسایل مذهبی به بحث بنشیند. فتح ملتان و نواحی اطراف آن بدست اسماعیلیانی که از بحرین آمده بودند، در مطالعه و بررسیهای حدیث، وقفه ایجاد کرد. راجع به فعالیتهای ادبی اسماعیلیه در شبه‌قارهٔ هند در ایام متقدم، اطلاعات کمی در دست است؛ (۸) لیکن آنها در قرون بعد، نوشته‌ها و آثار عربی چندی خلق کردند؛ (۹) و ادبیات متأخر اسماعیلی در زبانهای سندی، کچّی و گجراتی، از نقطه نظر مذهبی و زبانی قابل اعتنا می‌باشد (۱۰).

پس از اینکه [سلطان] محمود غزنوی، بخش شمال غرب هند را متصرف شد، نفوذ اسلام در همه جا بسط پیدا کرد (۱۱)؛ بطوری که مطالعهٔ جامع زبان عربی و تعلم آن، جزو وظایف فضلا و طلاب در مدارس قرار گرفت. توجه فقها به مسایل فقهی معطوف شد؛ مانند فقه حنفی که دانستن آن، لازمهٔ نشستن بر مسند قضا و یا هر مسند دیوانی مهمی بود. در اوایل این دوره، با اینکه فقه حنفی اهمیت زیادی داشت، فقط تعداد انگشت‌شماری کتاب جامع در این زمینه تألیف گردید (۱۲).

از قرن ششم هجری قمری / سیزدهم میلادی تا قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی پیشگامان مطالعات و بررسیهای حدیث — و بطور کلی افکار اسلامی — بیشتر عرفایی بودند که سعی می‌کردند در زندگی خود، از سیرهٔ پیامبر [اسلام] الگو بگیرند؛ و به همین دلیل علاقه داشتند تا آنجا که می‌توانند حدیث جمع‌آوری کنند: مجموعهٔ احادیث نظام‌الدین اولیاء، بهال‌الدین زکریا و بعدها شرف‌الدین منیری، همگی معرف این گرایش فکری هستند. مهمترین اثری که در نیمهٔ اول قرن ششم هجری قمری / سیزدهم میلادی در زمینهٔ حدیث تألیف یافت، کتاب مشارق الانوار بود. این اثر که توسط حسن الصغانی لاهوری تألیف یافته بود، بعدها راهنمایی برای نویسندگان نسلهای بعد گردید (۱۳). صغانی که اصلاً فقیهی حنفی

بود، بعد از گشت و گذاری طولانی، به بغداد رسید و از سوی خلیفه الناصر در سال ۶۱۵ ه.ق. / ۱۲۱۸ م. مأمور دربار ایلتمیش در دهلی شد؛ وی پس از بیست سال، بار دیگر به بغداد برگشت و در سال ۶۵۰ ه.ق. / ۱۲۵۲ م. در همانجا دارفانی را وداع گفت. او دو کتاب کلاسیک حدیث - یعنی صحیح بخاری (متوفی ۲۶۲ ه.ق. / ۸۷۵ م.) و صحیح مسلم (متوفی ۲۵۷ ه.ق. / ۸۷۰ م.) - را مورد بحث قرار داد و ۲۲۵۳ حدیث را از آنها گزینش کرد. برطبق یک روایت، نظام‌الدین اولیاء دهلوی - عارف و واعظ - (۱۴) کتاب مشارق را حفظ کرد و گویا در عنفوان جوانی هم، کتاب مقامات حریری را که یکی از آثار بنیادی ادبیات عرب در مدارس هند بود، حفظ نموده بود. از حدود سال ۷۲۰ ه.ق. / ۱۳۲۰ م. به بعد، نزدیک به هزاران تفسیر دربارهٔ مشارق نوشته شد؛ یکی از آنها را گیسودراز، صوفی چشتی دربار بهمنی (متوفی ۸۲۶ ه.ق. / ۱۴۲۲ م.) نوشت که کل آن مجموعه به زبان فارسی ترجمه شد. از اینها گذشته، گیسودراز مجموعه‌ای بنام اربعین - حاوی ۴۰ حدیث - از روی الگوی اربعین نَوَوِی (متوفی ۶۷۶ ه.ق. / ۱۲۷۷ م.) تألیف کرد و همین اثر در هند، بارها مورد شرح و تفسیر و تقلید قرار گرفت (۱۵). معاصر کهنسالتر او، سید جلال بخاری مخدوم جهانبان (متوفی ۷۸۴ ه.ق. / ۱۳۸۲ م.)، رهبر سهروردیه در اکچ'کار بهاءالدین زکریا - عارف ملتان - را پی‌گرفت و مثل گیسودراز، مشارق و مصابیح السنه بجوی^۲ را تفسیر کرد. (۱۶).

یکی از مراکز مهم فعالیتهای محدثین، بنگال شرقی بود؛ ابوطعمه بخاری (متوفی ۷۰۰ ه.ق. / ۱۳۰۰ م.) یکی از فقهای حنبلی، در

1. Ucch

۲. یکی از مجموعه‌های معروف حدیث که هنوز هم در بین فقهای هندی و پاکستانی مورد استفاده است.

سونارگون - پایتخت این سرزمین - سکنی گزید. در میان شاگردان او، باید از برنی (متوفی ۷۸۳ ه.ق. / ۱۳۸۱ م.)، از اهالی پتنا نام برد. همه شاگردان او برای جمع آوری حدیث، در چهارگوشه جهان اسلام پراکنده شدند. وضعیت اینجا، شبیه وضعیت جاوونپور بود که مکتبی از حدیث در آنجا شکوفا شد. سیدعلی همدانی، امیرالکبیر (۱۷) رهبران عرفای کشمیر، در سال ۷۷۳ ه.ق. ۱۳۷۳ م. همراه با هفتصد نفر از مریدان خود وارد این سرزمین گشت و مطالعات اسلامی را مورد تشویق قرار داد و علاوه برچندین اثر عرفانی، مجموعه‌ای هم از هفتاد حدیث راجع به اهل بیت پیامبر (ص) تألیف کرد.

در دربار بهمنیها در دکن (۹۳۳ - ۷۴۸ ه.ق. / ۱۵۲۶ - ۱۳۴۷ م.) در جنوب هندوستان و در نزد رهبران گجرات، بررسی حدیث مورد تشویق قرار گرفت (۱۸)؛ فقهای این دربار راهی حجاز و مصر شدند و از سوی دیگر علمای فقه‌اللغه عربی - نظیر بدرالدین دمامیمی - برای تعلیم علوم اسلامی به گجرات روی آوردند (۱۹). وجیه‌الدین گجراتی (متوفی ۹۹۸ ه.ق. / ۱۵۸۹ م.) یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین این فقها بشمار می‌رفت (۲۰). فقهای هند در قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی و دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی مباحثات می‌کردند که از شاگردان استادان پیشروی جهان اسلام - چون ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ ه.ق. / ۱۴۴۸ م.)، سخاوی (متوفی ۸۹۴ ه.ق. / ۱۴۸۸ م.) و زکریا انصاری (متوفی ۹۲۷ ه.ق. / ۱۵۲۰ م.) - هستند. علی محمدالمکی الغ خانی (متوفی پس از سال ۱۰۲۰ ه.ق. / ۱۶۱۱ م.) در سال ۱۰۰۹ ه.ق. / ۱۶۰۰ م. وقایعنامه ولایت گجرات را به زبان عربی تحریر کرد (۲۱).

گجرات برای فقهای کشورهای خارج و دولتهای مجاور، سرزمین مطلوبی بود؛ چون در جنوب هند، چندان از حکام - نظیر عادلشاهیان

بیجاپور - مذهب تشیع داشتند (فقط ابراهیم اول [۶۵ - ۹۴۱ ه.ق. / ۵۷ - ۱۵۳۴ م.] و ابراهیم دوم [۱۰۳۷ - ۹۸۸ ه.ق. / ۱۵۸۰ - ۱۶۲۷ م.] سنی بودند و چند کتاب محدود حدیث را در کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌کردند). فقهای مسلمان از قرن پنجم / یازدهم وارد بیجاپور شدند. بعدها، زین الدین المعبری اکالیباری (متوفی ۹۲۹ ه.ق. / ۱۵۲۲ م.) - یکی از برجسته‌ترین فقهای عرب زبان - مدتهای مدیدی در آنجا اقامت گزید (۲۲). فعالیت ادبی او، تمام حوزه‌های معارف اسلامی را دربر می‌گرفت؛ او در زمینه تصوف و فن موعظه و حدیث و فقه، سرآمد بود؛ به زبان ادبی عربی شعر می‌سرود و شعری عرفانی تحت عنوان هدایة الاذکیاء پرداخت که پسرش تفسیری بر آن نگاشت. نوۀ او - زین الدین عبدالعزیز المعبری (متوفی ۹۹۱ ه.ق. / ۱۵۸۳ م.) - بخاطر تألیف وقایعنامه تحفة المجاهدین به زبان عربی اشتهاار یافته که در آن، عملیات نظامی پرتقالیها را در سواحل مالابار بررسی کرده است (۲۳)؛ برادر او - محمد بن عبدالعزیز الکالیکوتی - «ارجوزه» ای^۱ در پانصد بیت عربی در همان موضوع سرود و در آن، راجای کالیکوت را که یک هندو بود و مع الوصف به پشتیبانی از اتباع مسلمان خود در برابر پرتقالیان برخاسته بود، مورد ستایش قرار داد (۲۴):

لانه هاذی قصۀ عجیبۀ فی شرح حربِ شأنه غریبه...

این قصه‌ای عجیب، در شرح جنگ غریبی است که در سرزمین مالابار بین دوستدار مسلمانان - زامورین - و دشمنان او - فرنگیهای کافر - رخ داد که تا آن روزگار سابقه نداشت.

۱. مأخوذ از تازی - هر شعری که از بحر رجز باشد؛ و خودستایی. فرهنگ نفیسی.

من بعضی از قسمتهای آن را نقل می‌کنم که انشاءالله همه شاهان، آنها را آویزه گوش خواهند کرد و در مواقع جنگ، به تفکر خواهند پرداخت و از آن، درس خواهند گرفت؛ امید است که این قصه، در اطراف و اکناف — خصوصاً در سوریه و بین‌النهرین — دهان به دهان بگردد تا همه از شهادت و شجاعت زامورین شاه که در همه جا مشهور و شاه سرزمین کالیکوت معروف است، چیزهایی بدانند «خداوند ارحم الراحمین است»^۱.

شعر ساده از جمله چیزهایی بود که مورد پسند حوزه وسیعی از مردم عربی زبان این منطقه قرار گرفت. چیزی نگذشت که اعضای خاندان دانشمند عیداروس، در بیجاپور سکنی گزیدند و معارف اسلامی را توسعه دادند. در میان آثار متعدد عبدالقادر محی‌الدین عیداروس (متوفی در حدود ۱۰۳۲ ه.ق. / ۱۶۲۲ م.)، اثر او در خصوص فقها و عرفای گجرات و جنوب عربستان — النورالسفیر فی اخبار القرن العاشر — از اهمیت زیادی برخوردار است (۲۵). بعدها جعفر عیداروس (متوفی ۱۰۶۴ ه.ق. / ۱۶۵۳ م.)، کتاب سفینه الاولیاء شاهزاده دارا شکوه را به زبان عربی ترجمه کرد (۲۶).

در اواخر قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی و قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، مدرسه برهانپور در هند مرکزی، یکی از مراکز مهم معارف اسلامی شد. علی متقی (۹۷۶ - ۸۸۶ ه.ق. / ۱۵۶۸ - ۱۴۸۱ م.) یکی از فقهای متمایل به عرفان این منطقه، مجموعه مفیدی از احادیث را جمع‌آوری کرد. او که قاضی زادگاه خود بود،

۱. زبید احمد، ص ۲۴.

برهانپور را به قصد گجرات ترک گفت و بالاخره در مکه، رخت از جهان بربست (۲۷). عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۶۵ ه.ق. / ۱۶۵۴ م.)، محدث معروف دهلوی، کتاب عربی خود یعنی - زادالمتقین - را به او و یکی دیگر از مقدسین هند در مکه تقدیم کرد. در حاشیه باید یادآوری کرد که تعداد معتنابهی از فقهای هند، در طول قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی و یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی، در شهر مقدس مکه سکنی گزیدند و برخی از آنها، آثاری به زبان عربی در زمینه عرفان تألیف نمودند و بعضی دیگر، آثار کهن طریقت نقشبندیه - از جمله نفحات الانس جامی (متوفی ۸۹۸ ه.ق. / ۱۴۹۲ م.) و رشحات عین الحیات علی بن حسین - را به زبان عربی برگرداندند (۲۸)؛ همچنین علاقه علی متقی به مجموعه حدیث جلال الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱ ه.ق. / ۱۵۰۵ م.) - مورخ و فقیه معروف مصر - معطوف شده بود. وی پس از تجدید نظر کلی و تغییر در جامع الصغیر سیوطی، اثری به نام کنز العمال نوشت که دانشنامه‌ای از احادیث بود و براساس موضوع تنظیم گشته بود که هنوز هم یکی از آثار مفید و جامع حدیث بشمار می‌رود. علی - که حالا دیگر، به طریقت قادری و شاذلی گرویده بود - اثر عارفانه ابن عطاءالله (متوفی ۷۰۹ ه.ق. / ۱۳۰۹ م.) را تحت عنوان حکم، با تفسیرات کامل آن طبقه‌بندی کرد. شاگردان او، اثرش را تلخیص کردند و تفسیری بدان پرداختند و چنان او را بر سر زبانها انداختند که بعدها سمبول و نمونه‌ای برای تحقیق و مطالعه در حدیث گردید: نظیر کتاب کنز فقیه حنفی القدوری (متوفی ۴۲۹ ه.ق. / ۱۰۳۷ م.) که بیشتر نه با آثار تحقیقی بلکه با اشعار عرفانی هند عجین شده بود.

در زمان علی متقی نخستین تفسیر هندی در زمینه صحیح بخاری، توسط عبدالاول الزیدپوری (متوفی ۹۶۸ ه.ق. / ۱۵۶۰ م.) که از سوی بیرام خان به دربار اکبر دعوت شده بود، نوشته شد (۲۹). فقیه دیگر این

دوره، جمال‌الدین بن طاهر فتنی گجراتی (متوفی ۹۸۶ ه.ق. / ۱۵۷۸ م.)، در مکه نزد ابن حجر هیثمی تحصیل کرد؛ او آثار مفیدی در خصوص اسامی صحیح رواة احادیث و یک لغت‌نامه فارسی از واژه‌های دشوار حدیث تألیف کرد. فتنی^۱ بدست هواداران مهدی جاوونپوری که فتنی با الهیات او مخالفت کرده بود، کشته شد (۳۰). در قرون بعد، محققین و دانشمندان هندی، بیشتر وقت خود را صرف تألیف آثار دست‌دوم در خصوص واژگان مشکل متون و تفاسیر کردند. در قرن سیزده هجری قمری / نوزده میلادی و اوایل قرن چهارده هجری قمری / بیست میلادی صحیح بخاری به زبان اردو و بنگالی ترجمه شد.

نیازی به گفتن ندارد که مسلمین هند دست به تفسیر قرآن زدند. تفسیر الرحمن علاء‌الدین مهائمی (۳۱) (متوفی ۸۳۵ ه.ق. / ۱۴۳۱ م.) — گرچه نویسنده‌اش پیرو عرفان ابن عربی بود و آثار عرفانی زیادی تألیف کرد — یکی از معتبرترین تفاسیر هند بشمار می‌رود. معاصر او، قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی (متوفی ۸۴۹ ه.ق. / ۱۴۴۵ م.)، نه تنها اولین تفسیر فارسی قرآن را در هند نوشت (البحرالمواج) و در آن مسایل مربوط به فقه را بررسی کرد، بلکه اصول الفقه پزدوی را نیز — که کتابی در زمینه فقه حنفی بود — تفسیر نمود. او بعنوان یک نحوی، شعر عربی کافیه ابن حاجب (متوفی ۶۴۷ ه.ق. / ۱۲۴۹ م.) را هم — که شعری در نحو عربی است — تشریح کرد؛ علاوه بر این اثر — که عنوان شرح هندی را داشت — اثری هم در خصوص نحو عربی به نام ارشاد فی النحو نوشت که معیار و ملاکی برای مکاتیب هندی گردید. (۳۲).

در میان تفاسیر قرآن که در شبه قاره هند تألیف شد، مهمترین آنها، بدون شک سواطع‌الالهام نوشته فیضی (متوفی ۱۰۰۴ ه.ق. / ۱۵۹۵

۱. فتنی که با الهیات مهدی جاوونپوری مخالفت کرده بود، بدست طرفدان وی بقتل رسید.

م.) - شاعر دربار اکبر [شاه] - بود؛ وی در این تفسیر، منحصرأ از حروف بی نقطه استفاده کرده بود (۳۳). این کار در واقع ابتکار و ابداعی محسوب می‌شد چون این نوع الگو، استفاده از الگوهای فعلی زبان عربی را کنار گذاشته بود. البته بایستی اشاره کرد که محتوای این تفسیر، تحت الشعاع قالب متکلف آن قرار گرفته بود.

شعر عربی شبه قاره هند، در عهد مغول دوره طولانی داشت و پایگاه اصلی آن نیز دکن بود (۳۴). حکام گولکوندا و دولتهای مسلمان مجاور آن هرگز به اندازه ایالات قسمت شمالی هند تحت تأثیر زبان فارسی قرار نگرفتند. مناسبات جنوب هند با فرهنگ عربی همیشه قوی بوده است؛ این امر از تعداد کثیر اقامتگاههای اعراب مسلمان در سواحل جنوبی هند مستفاد می‌گردد. زمانی که ابن بطوطه در قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی از هنور - در جنوب هند - دیدار کرد، ۲۳ مدرسه برای پسرهای مسلمان و ۱۳ مدرسه برای دختران مسلمان در این منطقه وجود داشت؛ در واقع پونانی در سواحل مالابار، یکی از بزرگترین مراکز معارف اسلامی بشمار می‌رفت.

بنابراین از اینکه بهمنیهای دکن توجه خاصی نسبت به زبان عربی داشتند، هیچ جای تعجب نیست. خود محمود شاه (متوفی ۸۰۰ ه.ق.) / (۱۳۹۷ م.) شاعر و حامی مطالعات معارف عربی بود. جانشین او فیروز شاه را عادت بر این بود که هر سال از بنادر گوا و چائول، کشتیهایی برای آوردن فقها و شعرا به گلبارگا، عازم کشورهای عربی زبان جهان اسلام کند. برادر او، مدرسه ویژه‌ای برای گیسودراز ایجاد کرد. گیسو دراز علاوه بر فعالیتهای گسترده، بعنوان یک عارف، مفسر و مترجم، اشعار ساده مذهبی به زبان عربی نیز سرود.

مطالعات عربی در زمان سلسله قطب‌شاهی گولکوندا (۱۰۹۹ - ۹۱۸ ه.ق.) / (۱۶۸۷ - ۱۵۱۲ م.) رونق زیادی یافت. شاهان قطب‌شاهی که

دارای مذهب تشیع بودند، در میان خود به زبان تلوگو صحبت می‌کردند؛ ولی از فقها و شعرای عربی زبان نیز، در دربار خود تشویق بعمل می‌آوردند. در این ارتباط می‌توان از فیلسوف معروف نظام الدین گیلانی (متوفی ۱۰۵۹ ه.ق. / ۱۶۴۹ م.)، حکیم الملک - یکی از شاگردان ایرانی میرداماد - نام برد (۳۵).

اما توسعه شعر عربی در دربار، جالب توجه‌ترین پیشرفت آن است. امیرسید احمد بن معصوم، بنابه دعوت محمد قلی قطب شاه، از مکه راهی دربار او شد و در سال ۱۰۵۵ ه.ق. / ۱۶۴۵ م. با دختر وی ازدواج کرد. او پس از اینکه در صدد تسلط بر تاج و تخت برآمد، در سال ۱۰۸۵ ه.ق. / ۱۶۷۴ م. در زندان مرد. آثار منظوم عمده او، قصایدی بود در مدح پدرزنش؛ به سبک شعر کلاسیک عربی که ویژگیهای شناخته شده شعر هزاران سال پیش را نداشت. نظیر این سروده‌ها، اشعاری هستند از شعرای دیگری که در عراق، یمن، سوریه و مصر جذب آوازه سیداحمد شده و راهی گولکوندا می‌گشتند. بی‌تردید یکی از بزرگترین این شعرها، سیدعلی (متوفی ۱۱۱۷ ه.ق. / ۱۷۰۵ م. در شیراز) (۳۶) پسر خود سیداحمد بود که در ایام آخر عمر پدرش، به او ملحق شد. توصیف شعرگونه او راجع به سفرش از زادگاه خود - مکه - تا هند (سلوة الغریب) - که شرح حال نویسندگان عرب معاصر او در این دوره است - دارای همان ارزش والای سلافة العصر اوست که تا حالا، فقط بطور تصادفی در اروپا مورد بررسی قرار گرفته است. سیدعلی اشعار مختلفی سرود؛ از خمریات گرفته تا رثائیات، همه را تجربه کرد و اسلوب و شیوه او نیز مانند پدرش، یک شیوه سنتی و کهن بود. وی همچنین، گاهگاهی از قالبهای استروفيك (که در روزگار او، یکی از الگوهای عمومی در یمن بشمار می‌رفتند) نیز سود می‌جست. مهارت او در عروض باعث شد که شعری در ۱۵۵ بیت بسراید و در آن، تمام پیچیدگیهای عروضی قابل تصور را

بگنجانند.

اما بایستی در نظر داشت که ادبیات فارسی نیز - خصوصاً شاخه تاریخ‌نگاری آن - در دکن شکوفا شد؛ (۳۷) ولی برای درک این ادبیات، باید به عقب برگشت و قبل از همه، به تحول تاریخی ادبیات فارسی در شبه قاره هند نظری انداخت.

چنانکه قبلاً اشاره شد، حجم ادبیات فارسی در شبه قاره هند بیشتر از حجم آن در خود ایران بود؛ (۳۸) با اینهمه ادبیات هندو - ایرانی شبه قاره، توجه پژوهشگران اروپایی را کمتر به خود جلب کرده است و حتی استاد برجسته شعر فارسی در هند - یعنی غالب (متوفی ۱۲۸۶ ه.ق. / ۱۸۶۹ م.) مطمئن بود که سروده‌های شعرای هندو - ایرانی - البته به استثنای اشعار خود او - از سروده‌های شعرای ایران در مقام نازلتری قرار دارد. غربیان بیش از همه، به مورخین بومی توجه کرده‌اند؛ انگلیسیها برای تألیف تاریخ حکمرانی مسلمانان در هند، بیشتر به تاریخ‌نگاری هندو - ایرانی اتکاء نموده‌اند.

در شبه قاره هند، همه شاخه‌های ادبیات فارسی مورد کنکاش قرار گرفته است. موضوعات مزبور، از اشعار عرفانی گرفته تا تراجم احوال و رسالات طبی، تصویر کاملی از حیات فرهنگ [هند] را در خلال تقریباً نهصدسال به ما ارائه می‌دهد. قالبهای ادبی توسعه یافته در ایران، در هند هم پذیرفته شده بود. مسلمانان و از قرن پانزدهم میلادی نیز هندوان، از قصیده، غزل، قطعه و رباعی - با بکارگیری ماهرانه اوزان و قوافی عربی - فارسی - به همان آسانی استفاده می‌کردند. مناظره که از نظر شعر، صحبت بین دو چیز - مثلاً قلم و شمشیر، بنگ و شراب و غیره - بود و در ایران از اواخر قرن پنجم هجری قمری / یازدهم میلادی کاربرد عمومی داشت، توسط عمید دیلمی، در اواسط قرن هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی در هند رواج یافت. از وزنهای مثنوی برای سرودن

شعرهای حماسی بلند نیز بکرات استفاده شد که برای این کار، منحصرأ استفاده محدود ۷ وزن در بیشتر از ۱۱ بخش مجاز بود؛ کاربرد اینها با مضامین و موضوعات شعر محدود می‌گردید. اشعار کوتاه‌تر در قالب دوبیتیها، اغلب ساقی‌نامه خوانده می‌شد؛ چون هریک از ابیات این نوع شعر با واژه ساقی شروع می‌گشت. معما و نغز نیز از قالبهای عمومی شعرا محسوب می‌شد (۳۹). در حوزه مسایل مذهبی، می‌توان هم در «قصاید» و هم در مدخل «مثنویها»، اشعاری در «مدح» و «نعت» خدا و رسول (ص) ملاحظه کرد. «منقبت» بیانگر معجزات پیامبر، ائمه شیعه یا عرفاست؛ «مرثیه» که شعری بود در خصوص شهادت امام حسین (ع) – نوه پیامبر – در نبرد کربلا (۱۰ محرم ۶۱ ه.ق. / ۶۸۰ م.)، اساساً در شعر اردوی قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی ماهرانه بکار گرفته شد. مسلمانان هند نیز مثل ترکان، به ساختن «ماده تاریخ»، با استفاده از واژه‌ها و یا جملات با معنی، علاقه داشتند^۱، در موارد بسیاری، عنوان کتاب، با احتساب ارزش عددی حروف، نشانگر تاریخ تکمیل کتاب بود. کتاب ارزشمند ف. روکرت با عنوان *Grammatik, Poetik und Rhetorik Perser 1827*، تأثیر مطلوب جنبه هنری شعر فارسی در شبه قاره هند را عرضه می‌کند (۴۰). از اینها گذشته، این بررسی، در واقع اقتباسی آلمانی از یکی از نخستین کتابهای منتشره در هند یعنی هفت قلم – هفت اقیانوس – تألیف «قبول محمد» است که تحت نظارت حیدر شاه در سال ۱۲۳۷ ه.ق. / ۱۸۲۱ م. در لکهنو به اتمام رسیده است.

با اینکه اولین نمونه‌های شعر هند و ایرانی به زمانی برمی‌گردد که فن شعر هنوز در خود ایران تحول زیادی نیافته بود، ولی علاوه بر قالب، صور خیال ادبیات فارسی نیز در هند مورد توجه قرار گرفت. با وجود این،

۱. هر حرف عربی دارای یک ارزش عددی است.

مفاهیم دوگانه - نظیر عشق و جمال، گل و بلبل، ترک و هندو و غیره - و نیز «حسن تعلیل» و قوالب شبیه آن، از همان آغاز در شعر فارسی هند بکار رفت. برای قضاوت و داوری در زمینه پیشرفتهای شعرای هند و ایرانی، بایستی محدودیتهای سنتی احساسات و نیز مهارت سنجیده مجموعه‌ای از عناوین را در نظر گرفت. کاربرد وزن و بکارگیری بلیغ قافیه، قسمتی از این هنر فکری بالا را تشکیل می‌دهد. چنین می‌نماید که اختراع مفاهیم دور از ذهن که در آن صور خیال به شیوه‌های جالبی آذین بسته شده بود، یکی از کارهای اصلی بسیاری از شعرای فارسی زبان اخیر بوده باشد.

«نظیره»، بعنوان یک مدل کلاسیک (۴۱)، یک نمایش هنری ویژه بشمار می‌رود همین قدر قابل ذکر که تقریباً تقلیدهای بیشماری از خمسة نظامی یا قسمتهایی از آن انجام گرفته؛ هر شعر بطور ثابت مطابق وزن شعر اصلی تصنیف شده است. از اینرو تمام «مثنویهای» پس از مخزن الاسرار نظامی، فقط با همان وزن اصلی سروده نشد؛ بلکه دارای قافیه آر بود؛ نظیر مطلع الانوار امیر خسرو، مظهر الآثار جهانگیر هاشمی و بیش از هفتاد اثر دیگر (۴۲). استقبال از یک غزل یا قصیده معروف و پاسخگویی به آن در ایام بعد، بطور فزاینده‌ای شایع و معمول گردید؛ بطوریکه یافتن مآخذ تقریباً تمام قصاید و بسیاری از غزلیات غالب چندان دشوار نیست. یکی از نخستین شعری که در شبه قاره هند به زبان فارسی شعر سرود، رابعه قزداری - زنی از قزدار، در مرز سند و بلوچستان - بود که در دوره غزنویان متقدم، اشعاری چند سرود و خودش قهرمان شعر بعد شد (۴۳). لاهور در طول ایام غزنویان متقدم، کمی پس از سال ۳۹۱ ه.ق. / ۱۰۰۰ م؛ مرکز آموزش مسلمانان شد. در اینجا نخستین اثر عرفانی فارسی شکل گرفت؛ یعنی کشف‌المحجوب که مربوط به منابع مهم عرفان ایام متقدم اسلامی بود (۴۴)؛ هجویری نویسنده آن (متوفی حدود ۴۶۴

ه.ق. / ۱۰۷۱ م.) به نام دتاگنج بخش معروف بود و هنوز هم پیش پنجاییها بعنوان یک نفر مذهبی احترام زیادی دارد. او در صحبت از ایمان می‌گوید:

پس از روی حقیقت بی‌خلاف میان امت ایمان معرفتست و
اقرار و پذیرفت عمل و هرکه ورا بشناسد به وصفی شناسد از
اوصاف و اخص اوصاف وی بر سه قسمت است، بعضی آنک
تعلق به جمال دارد و بعضی آنک به جلال و بعضی آنک
به کمال.^۱

دیگر آثار فارسی این عارف، که از غزنه آمد، متأسفانه از بین رفته است. اینکه شعرا - که اکثر آنها گرایشهای عرفانی داشتند - سلطان محمود غزنوی، فاتح شمال غرب هند را الگوی «عاشق بزرگی» کرده‌اند که شیفته غلام ترک نژاد خود، ایاز، بود، از تحولات غیرمنتظره شعر فارسی می‌باشد (۴۵).

عوفی در کتاب لباب‌الالباب خود از تعداد شگفت‌آور شعرائی نام می‌برد که در لاهور - که به نام «غزنه کوچک» معروف بود - مداح حکام غزنوی بودند. نخستین این شعرا، عبدالله بن روزبه لاهوری بود که در ایام سلطان مسعود - پسر سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۳۲ ه.ق. / ۱۰۴۰ م.) - می‌زیست. لیکن آغاز جریان شعر اسلامی هند با ابوالفرج رونی (متوفی ۴۸۴ ه.ق. / ۱۰۹۱ م.) مشخص می‌شود (۴۶). او اکثر ایام عمر خود را در لاهور گذراند و مدایح او درباره غزنویان متأخر، شهرت زیادی برایش به‌ارمغان آورد؛ و حتی مدیحه‌سرای نامی شعر

۱. نیکلسون، ص ۲۸۸.

فارسی - انوری (متوفی در حدود ۵۸۵ ه.ق. / ۱۱۸۹ م.) - از او تمجید کرد و گفت: «گویند که من غلام شعر ابوالفرج».

چند تا از غزلیات شورانگیز رونی، حاوی درونمایه‌هایی است که بعدها از ویژگیهای غزل به حساب آمد: یعنی بازی سحرانگیز با کلماتی که هنوز معنی را در خود محو نکرده‌اند؛ شکوه از بیوفایی روزگار و محبوب و توصیف زیبایی معشوق جوان و غیره.

یکی از شعرای برجسته این روزگار، مسعود بن سعد سلمان (حدود ۵۲۶-۴۳۸ ه.ق. / ۱۱۳۱-۱۰۴۶ م.) - یکی از زمینداران ثروتمند - بود که در حدود سن چهل سالگی به دلیل دخالت در امور سیاسی، به زندان افتاد. پس از رهایی از زندان، در اواخر قرن پنجم هجری قمری / یازدهم میلادی، حاکم جهاندر شد ولی دگرپاره به زندان افتاد. در سال ۵۰۱ ه.ق. / ۱۱۰۷ م. آزادگشت و تا آخر عمر، گوشه عزلت گزید.

سنایی - یکی از شعرای عارف غزنه (متوفی در حدود ۵۲۶ ه.ق. / ۱۱۳۱ م.) - با دقت تمام، اشعار وی را گردآوری کرد (۴۷). شهرت مسعود بیشتر در حبسیات او نهفته؛ یعنی اشعاری که او از زندانش در قلعه نای به حاکم می‌فرستاد. از این زمان به بعد، حبسیه‌سرایی در ادبیات هندو - اسلامی راه پیدا کرد: از اشعار متکلف امیرفرخالدین عمید سنایی (متوفی در حدود ۶۸۲ ه.ق. / ۱۲۸۳ م.) گرفته تا اشعار دل‌انگیز فارسی غالب که در میان آثار او از زیباترین آنها است. از حبسیات زیاد دوران تسلط انگلیسیها و بالاخره حبسیات فیض احمد فیض به زبان اردو در روزگار خودمان ذکری بمیان نمی‌آوریم. چنین می‌نماید که مسعود، اشعاری نیز در قالب شعر معروف «شهر آشوب» سروده و در آن، از بیوفایی معشوق نالیده باشد؛ قالبی که به یاری شاعر می‌آید تا وی از اصطلاحات فنی شعر نظیر اصطلاحات قصایی، صوفی، عطاری و پینه‌دوزی و غیره در اشعارش سود جوید؛ این قالب بعدها برای شکوه از تغییرات سرنوشت و خرابی

وضع تجارت و صنایع دستی بکار رفت.

یکی دیگر از ویژگیهای مسلم شعر مسعود، رواج دادن شعر «باراماسه» در فارسی بود. این نوع شعر، از شعر سنسکریت گرفته شده که با جنبه‌های مختلف فصول سروکار دارد (۴۸) و در اشعار اسلامی زبانهای محلی نظیر سندی، پنجابی و خصوصاً بنگالی، محبوبیت زیادی یافت؛ گرچه در زبان فارسی، دیگر تقلیدی از آن صورت نگرفت. مسعود بن سعد از ماههای ایرانی – که از نوروز مطابق با ۲۱ ماه مارس شروع می‌شود – برای ستایش ممدوح خود سود می‌جوید و آن را استادانه با فصول مختلف و مضامین شراب و کامجویی می‌آمیزد. سبک مسعود هنوز هم سهل و ساده است. او برای اینکه تأثیر هنری زیادی عرضه کند، از زبان بسیار متین و جملات تقریباً محاوره‌ای بهره می‌گیرد؛ تا جایی که قصاید و رباعیات^۱ وی نشان می‌دهد که او استاد نظم و قاعده دقیق است. محتوای گیرای حبسیات او، خواننده را می‌گیرد. او با پرسشهای تازه، با زادگاه خود به صحبت می‌نشیند و وضع عالی گذشته آنجا را با حال ناهنجار و فقیرانه کنونی‌اش مقایسه می‌کند و در نهایت فریاد برمی‌آورد که:

ای لاهور و یحک بی من چگونه‌ای

بی آفتاب روشن، روشن چگونه‌ای

تو مرغزار بودی و من شیر مرغزار

با من چگونه بودی و بی من چگونه‌ای

باشد ترا زدوست یکایک تهی کنار

با دشمن نهفته به دامن چگونه‌ای

و بعد لب به شکوه می‌گشاید که:

۱. قالبی که در آن دوره شکل گرفت و بسیار خواهان داشت.

کوهی که برو بلا بیارند، منم
تیغی که بدست غم سپارند، منم
شیری که برون نمی‌گذارند، منم
خواری که نکو نگاهدارند، منم

با استقرار حکومت اسلامی در شمال غرب هند، نوشته‌های تاریخی^۱ در شبه‌قاره هند روبه توسعه گذاشت (۴۹). نخستین آثار برجسته تاریخی در ناحیه سند، در زمان حکومت ناصرالدین قباچه - قبل از اینکه ایلتمش حاکم دهلی در سال ۶۲۶ ه.ق. / ۱۲۲۸ م. قرارگاه او را در بهاکار مسخر سازد - تألیف شد. علی کوفی یکی از محققین اُکچ، در بهاکار، در اواخر قرن ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی، یک نسخه خطی عربی راجع به تاریخ ماقبل اسلامی و صدر اسلام سند بدست آورد. «او کتاب را از عربی به زبان فارسی درآورد.» (۵۰) عنوان این اثر چاچنامه بود؛ ولی معروف به فتحنامه سند می‌باشد. چنین می‌نماید که این اثر تاریخی، اقتباس از اثر گمشده مدائنی (متوفی در حدود ۲۲۶ ه.ق. / ۸۴۰ م.) تحت عنوان فتوح الهند والسند باشد؛ از اینرو تصویر گویایی از تاریخ‌نگاری متقدم عربی را ارائه می‌دهد.

زمانی که فشار مغولان در آسیای میانه و حاشیه شرقی خراسان زیاد شد، تعدادی از دانشمندان و شعرا در سند پناه گرفتند. یکی از آنها، محمد عوفی بود که پس از یک سفر طولانی، در سال ۶۱۷ ه.ق. / ۱۲۲۰ م. به سند رسید (۵۱). اثر او تحت عنوان لباب الالباب - که به فخرالدین حسینی، وزیر قباچه تقدیم داشت - حاوی زندگینامه نزدیک به ۳۰۰ شاعر است. این کتاب، نخستین اثری است که راجع به شخصیت‌های ادبی روزگار غزنویان و غوریان تألیف شده است. کتاب لباب الالباب گرچه

۱. شاخه‌ای از ادبیات و تحقیق که در نزد مسلمین در هرجا بسیار عزیز بود.

فاقد اطلاعات دقیق درباره توارینخ زندگانی شعراست، ولی یکی از منابع اصلی تاریخ شعر متقدم فارسی است؛ خصوصاً که توسط یک شاعر - که قصایدی به نام مدایح السلطان دارد - رقم خورده است. لباب الالباب آغازگر ادبیات شرح حال نویسی شعرا می باشد. دومین کتاب عوفی - یعنی جوامع الحکایات - که مجموعه ای از حدود دوهزار حکایت در بیست و پنج فصل است و بارها به زبان ترکی ترجمه شده، بنابه درخواست قباچه طرح ریزی شد؛ ولی پس از سقوط او در سال ۶۲۸ ه.ق. / ۱۲۳۰ م؛ به قوام الدین محمد - وزیر ایلتمش - تقدیم گشت. این کتاب، گنجینه باارزشی از اطلاعات درباره فولکلور و سنن ادبی اوایل قرن هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی می باشد.

در دربار قباچه در اُکچ، شعرای بسیاری جمع آمده بودند؛ در همین جا بود که یک مورخ دیگر، یعنی منهاج سراج (متوفی ۶۵۹ ه.ق. / ۱۲۶۰ م.) که بعدها مانند عوفی، سند را به قصد دهلی (پایگاه جدید فرهنگ اسلامی) ترک گفت، به عرصه رسید. کتاب طبقات ناصری منهاج، روایتگر دانش مفصل یک نویسنده از وقایع زمان خودش است؛ چون وی رابطه نزدیکی با غوریان داشت (۵۲). در تاج المآثر حسن نظامی - که یک اثر تاریخی متکلف و مقفی راجع به حکومت قطب الدین آیبک (۶۰۷ - ۶۰۳ ه.ق. / ۱۰ - ۱۲۰۶ م.) و اخلاف و اسلافش است - مضامین و مسائل ادبی نیز راه یافت. نویسنده این اثر، با عنوان «روایتگر صادق و بی غرض» توصیف شده است (۵۳).

کمی پس از نظامی، فخر مدبر کتاب آداب الحرب والشجاعة خود را تألیف کرد که چنانکه از نامش پیداست، با آلات حرب سروکار دارد؛ لیکن این اثر، اثری است که وظایف حکام خوب و طبقات محکوم را با نقل قولهایی از قرآن، احادیث و نصایح کهن ایرانی تصویر می سازد. این کتاب، نوعی «آداب الملوک» است که در حوالی سال ۴۹۳ ه.ق. /

۱۱۰۰ م. در ایران شکوفا شد. فخری کتاب انساب دیگری نیز نگاشت که از هبوط آدم و حوا شروع می‌شد (۵۴).

بهترین آثار تاریخی سلطنت دهلی در قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی تألیف یافت. برجسته‌ترین محقق در این زمینه ضیاءالدین برنی (پس از ۷۶۲ - حدود ۶۸۶ ه.ق. / پس از ۱۳۶۰ - حدود ۱۲۸۵ م.) است که بیشتر در زمان محمد بن تغلق (۵۳ - ۷۲۶ ه.ق. / ۱۳۲۵ - ۵۲ م.) - که در واقع ندیم او بود - نویسندگی می‌کرد. او در زمان حکومت فیروزشاه تغلق، برای مدتی به زندان افتاد. اثر اصلی او، تاریخ فیروزشاهی است (۵۵). برنی را با عنوان «مرتجع سیاسی و محافظه کار مذهبی» توصیف کرده‌اند. در واقع او در انتقال وقایع، از خود جهت‌گیری نشان داده است؛ چون وی در مورد کیفیت رفتار سلطان، عقایدی داشته است. از اینرو حکامی را که براساس شریعت عمل می‌کنند و حکامی نظیر ناصرالدین بن ایلتمش را که از راه استنساخ قرآن و خوشنویسی امرار معاش می‌کرد، می‌ستود. در نظر او، سلاطین دیگر که در ایام حکومتشان چیزی جز فساد و درهم‌ریختگی وجود نداشت، محکوم بودند. سبک برنی، نافذ و مؤثر بود و آثار او که حرفهای زیادی در طرفداری از عرفا دارد، نشانگر شکاف وسیع بین سیاست میانه و اعمال مذهبی است (۵۶). بحث او درخصوص فساد افراد پست، موضع «ارتجاعی» او را کاملاً می‌نمایاند.

اکثر حکماء و دانشمندان براساس مشاهده و تجربه گفته‌اند که دیوانهای معتبر را نبایستی در اختیار افراد پست و دنی گذاشت. اگر فرد پستی حاکم شود تا آنجا که از دستش برمی‌آید نجبا و اشراف را کنار گذارده و افراد پست را برمی‌کشد. نتیجه کار دون‌صفتان نتیجه خوبی نخواهد بود و

هیچگونه اعتباری بر کارشان نیست. با اینهمه بعضی از سلاطین تحت تأثیر تملق، زرنگی و آگاهی و شیادی افراد پست و دون-صفتان قرار می‌گیرند و آنها جزو ملازمین خود و مأمورین مورد اعتمادشان می‌کنند. با اینکه آنها در ایام حیاتشان و پس از مرگ از دون صفتان لطمه می‌خورند، ولی از غفلت خود دست نمی‌کشند.^۱

تقریباً همزمان با برنی، عصامی بود که یک اثر منظوم حماسی با نام *فتوح السلاطین* سرود و تاریخ هند اسلامی را از زمان غزنویان به توصیف نشست (۵۷). او این اثر حماسی خود را به ابوالمظفر بهمنشاه - نخستین حاکم سلسله بهمنی دکن - تقدیم کرد. برای اینکه خود عصامی بنابه فرمان محمد تغلق - که بخش عظیمی از جمعیت دهلی را در سال ۷۲۸ ه.ق. / ۱۳۲۷ م. مجبور کرد تا پایتخت را ترک گفته و در دولت آباد (مرکز جدید دولت) اقامت گزینند - به دکن رفته بود. زمانی که دربار بهمنیها مرکز معارف گردید، شیخ آذری اسفراینی در اواخر این قرن، اثر منظوم فارسی خود را تحت عنوان *بهمن نامه* نوشت. سستی که عصامی پایه گذاشت، در قرون دیگر همچنان ادامه یافت. آخرین شعر حماسی از این نوع، *جرج نامه ملافیروز بن کاووس* بود که تاریخ هند را تا سال ۱۲۳۳ ه.ق. / ۱۸۱۷ م. در چهل هزار بیت سرود (۵۸).

شمس سراج عقیف، تاریخ فیروزشاهی خود را در دهلی، در اواخر قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی (پس از تهاجم تیمور به شمال غرب هند، در سال ۸۰۱ ه.ق. / ۱۳۹۸ م.) به رشته تحریر

۱. ک.آ. نظامی، بعضی جنبه‌های...؛ ص ۱۰۹.

درآورد (۵۹). خود فیروز شاه تغلق در شرح مختصری از سلطنت خویش، برعواطف و علاقه‌اش به ایجاد ابنیه و غیره تأکید زیادی کرد (۶۰).

آثار این مورخین و نیز مورخین کم‌اهمیت دیگر، تقریباً تصویر خوبی از اوضاع هند در ادوار نخستین اسلامی عرضه می‌کند؛ لیکن نایستی آنها را تنها منابع موجود بحساب آورد. اشعار شاعرانی چون امیر خسرو و یا مناقب و مآثر عرفا نسبت به تاریخ‌نگاری درباری و اسناد رسمی، اطلاعات گویایی از مسائل اجتماعی و زندگی روزمره ارائه می‌دهد.

بویژه فعالیت‌های عرفای مسلمان جنبه بسیار مهمی از ادبیات میانه هند را تشکیل می‌دهد. بعضی از پیروان دو طریقت مهم عرفانی، در اواخر قرن ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی به شبه قاره هند آمدند: معین‌الدین چشتی (متوفی ۶۳۴ ه.ق. / ۱۲۳۶ م.) در اجمر، مرکز راجپوتانا اقامت گزید (۶۱). از همین جا بود که طریقت صوفیانه چشتیه - که بخاطر اعمال زاهدانه‌اش و نیز بخاطر عشقش به شعر و موسیقی نامدار شده بود - در سرتاسر هند گسترش یافت. نخستین کانون سهروردیه، ملتان، اقامتگاه بهاء‌الدین زکریا بود که پیرو استاد فخرالدین عراقی (متوفی ۶۸۲ ه.ق. / ۱۲۸۳ م.) یکی از شورانگیزترین شعرای عارف فارسی زبان محسوب می‌شد. عراقی ۲۵ سال با بهاء‌الدین بسربرد. و غزلیاتی سرود که در ملتان سابقه نداشت (۶۲). سهروردیه مبلغین خود را تا بنگال شرقی گسیل داشت؛ یعنی جایی که این طریقت قرن‌ها بدون اینکه کمکی به توسعه شعر عارفانه بکند، شکوفا شد. از سوی دیگر، در سنت طریقت چشتی، شعر حرمت زیادی یافت. نخستین شاعر بزرگ این طریقه، قطب جمال‌الدین احمد هانسوی (متوفی ۶۵۹ ه.ق. / ۱۲۶۰ م.) (۶۳)، یکی از خلفای فریدالدین گنج شکر پاک پتن (متوفی ۶۶۴ ه.ق. / ۱۲۶۵ م.) بود (۶۴). اشعار عرفانی فارسی وی بسیار نغز و

شیرین است و رنگی از اخلاقیات دارد؛ ولی از نظر زیبایی‌شناسی به پای [شاعر] معاصرش عراقی - که عشق عاطفی وی در غزلیاتش، تمام محدودیتها را پشت سر گذاشته - نمی‌رسد. یک چنین نشانه‌های عاطفی را می‌توان در شعر شاعر بعدی حوزه پاک پتن، یعنی شاه بوعلی قلندر (متوفی ۷۲۳ ه.ق. / ۱۳۲۳ م.) یافت. نعت او درخصوص ولادت پیامبر (ص) - که در قلب جهان اسلام دهان به دهان می‌گشت - این نوع قالب شعری را در شبه قاره هند متداول ساخت.

مرحبا ای بلبل باغ کهن از گل رعنا بگو با ما سخن
مرحبا ای قاصد طیار ما می‌دهی هر دم خبر از یار ما
مرحبا ای هدهد فرخنده فال مرحبا ای طوطی شکر مقال...

اشعار وجدآمیز او راجع به عشق الهی، مثل اشعار بعضی دیگر از شعرای متأخر که پراز مفاهیم فلافی فلسفی است، با اصطلاحات عرفانی پوشیده نشده است؛ لیکن از بوعلی قلندر، نامه‌های گیرایی به حکام دهلی باقی مانده که نشانگر سنت واقعی طریقت چشتی - که برای حفظ استقلال، از قدرت دنیوی دوری می‌جوید - می‌باشد.

بوعلی معاصر بزرگترین شاعر تاریخ میانه اسلامی هند - یعنی امیرخسرو - بود (۶۵). امیرخسرو هم، نظیر بوعلی وابسته به طریقت چشتی بود ولی نسبت به نظام‌الدین اولیای دهلوی - رهبر بزرگ این طریقت و دولت صمیمی امیرخسرو - درباری‌تر و اعیانی‌تر می‌نمود. امیرخسرو که در سال ۶۵۱ ه.ق. / ۱۲۵۳ م. در پتبالا از یک پدر ترک‌نژاد و مادر هندی‌تبار زاده شده بود، قریحه شاعری خود را از همان آغاز نشان داد. استاد او در شعر، شهاب‌الدین محمره بداونی بود که علاوه بر مدایح معمولی، اشعار مذهبی دل‌انگیزی نیز سروده بود. امیرخسرو در شبه قاره هند، در معیت شاهزادگان مختلف، از جایی به جای دیگر - از بنگال گرفته تا ملتان - در حرکت بود؛ ولی وقتی که

مغولان در سال ۶۸۳ ه.ق. / ۱۲۸۴ م. به حواشی شمال غربی هند رسیدند، به زندان آنها افتاد. امیر خسرو سپس به «اود» رفت و در سال ۶۸۸ ه.ق. / ۱۲۸۹ م. به دهلی برگشت و در سال ۷۲۶ ه.ق. / ۱۳۲۵ م. در همانجا دارفانی را وداع گفت؛ در حالیکه دست کم هفت تن از حکام را ستایش و مدح کرده بود. البته نبایستی این «طوطی هند» یا ثرک الله را بخاطر وفاداری به حکام متعدد که اغلب دشمنان خونی یکدیگر بودند (هرچند عموماً خبرگان خوب [هنر] شعر بودند)، سرزنش کرد؛ چون او راجع به قدرت، نوعی دیدگاه ژورنالیستی داشت؛ یعنی دیدگاهی که اغلب اهل قلم شرق میانه دارای آن بودند. قدرت قلم او باعث می شد که به هر موضوع تازه‌ای بپردازد. او در جای خود موسیقیدان، محقق، عارف و مدیحه‌سرا بود و به همان اندازه که در اشعار غنایی مهارت داشت، در نثر پیچیده نیز، استادی بخرج می داد و می توانست براحتی با تمام نمونه‌های سبک شعری موجود زمان خود – از سبک پیچیده و قصاید محکم خاقانی گرفته تا مثنویهای رمانتیک نظامی – به رقابت برخیزد. یاری او به قالب غزل که تا آن موقع در هند رواج چندانی نداشت، قابل اهمیت است. آشنایی او با زبانهای عربی، ترکی و هندی – و نیز فارسی – باعث شده بود که وی با قدرت تمام، کلمات سحرآمیز و تمهیدات ادبی را در اشعارش بگنجاند. برتلس، بحق سبک او را «سبک غبارآلود» می نامد.

او در حالیکه از فصول بارانی هند در ارتباط با عشق و سعادت استفاده کرده، آن را در راستای دل‌انگیزی سوق داده است:

ابر می بارد و من می شوم از یار جدا

چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا

ابر و باران و من و یار ستاده به وداع

من جدا گریه کنان ابر جدا، یار جدا...

او بخاطر اینکه رمز و راز عشق را توصیف کند، با اشتیاق تمام دو
 واقعیت ظاهراً متباین را ترکیب می‌کند:
 دل زتن بردی و در جانی هنوز
 دردها وادی و درمانی هنوز
 آشکارا سینه‌ام بشکافتی
 همچنان در سینه پنهانی هنوز
 ملک دل کردی خراب از تیغ کین
 و اندر این ویرانه سلطانی هنوز
 یکی از غزلیات برجسته او، غزل عاشقانه‌ای است که از وزنی روان و
 روشن و سیلابهایی کوتاه تشکیل شده و شاعر در آن، امید به بوسه
 محبوبش می‌بندد و روح دل‌تنگ خود را زیر و زیر می‌کند (که این صور
 خیال نیز بارها در شعر فارسی چهره نموده):
 خیرم شده است کامشب سربار خواهی آمد
 سرمن فدای آن ره که سوار خواهی آمد
 منم آهوی رمیده زکمند خو برویان
 به امید آنکه روزی به شکار خواهی آمد
 به لب آمده است جانم تو بیا که زنده مانم
 پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهی آمد
 طبق نوشته فرشته، امیر خسرو ۹۲ کتاب نوشت (۶۶). البته این کلام
 بایستی اغراق باشد؛ لیکن بایستی پذیرفت که گستره آثار او مؤثر بوده
 است. او پنج دیوان غزلیات دارد؛ از اینها گذشته، دارای یک خمسه
 یعنی پنج مثنوی بود که به تقلید از نظامی سروده؛ اغلب این آثار بعدها

۱. وی اشعار مراحل مختلف زندگیش را در دیوانهای مجزایی جمع‌آوری کرد و حال
 آنکه اکثر شعرا، یا شاگردان ایشان، برای آنها، اشعارشان را در مجموعه واحدی
 گردآوری کرده‌اند.

مصور شده است (۶۷)؛ و نیز تعدادی از مثنویهای تاریخی دارد که تصویر روشنی از حیات و سنن هندی در حوالی سال ۷۰۰ ه.ق. / ۱۳۰۰ م. عرضه می‌کند. مثنوی قرآن السعدین امیر خسرو، در ارتباط با ملاقات سلطان معزالدین کیقباد با پدرش بغراخان در سال ۶۸۸ ه.ق. / ۱۲۸۹ م. است؛ پیروزیهای فیروزشاه خلجی را در کتاب مفتاح الفتوح توصیف کرد؛ خزائن الفتوح او نیز - که یک اثر مشهور است - درباره موفقیتها و پیشرفتهای علاءالدین خلجی است. موضوع مثنوی دولرانی خضرخان، با ازدواج خضرخان پسر علاءالدین و پس از توصیفی از دهلی و جنگهای علاءالدین با گجرات و ملوا خاتمه می‌پذیرد. تغلق‌نامه را به افتخار غیاث‌الدین تغلق نوشت و نه‌سپهر او نیز، از نظر شعری جالب توجه است؛ چون هرفصل از فصول نه‌گانه آن، با وزنی متفاوت سروده شده است (۶۸).

چون امیرخسرو سرزمین هند را از شرق تا غرب می‌شناخت، از اینرو نوشته‌های او حاوی اطلاعات زیادی درباره آداب و رسوم، محصولات، جشنها و البسه هندی می‌باشد. در نظر او، هند بهشت زمینی است؛ مگر آدم در هند هبوط نکرد و مگر طاووس و مار که هر دو در ارتباط با افسانه‌های بهشتی هستند، هر دو [از] حیوانات هند نیستند؟

تا حد زیادی امکان دارد که امیرخسرو رسالاتی هم درباره موسیقی تألیف کرده باشد؛ ولی گویا [رسالات مزبور] از بین رفته است. به هر حال، نقش وی به عنوان آغازگر سبک موسیقی هندو-اسلامی و مخترع چندین آلت موسیقی معروف است. از اینرو امیرخسرو را مبدع ترانه و خیال - که از قوالب شعری موسیقی است - می‌دانند. بنابراین، جای تعجب نیست که اشعار غنایی وی طوری سروده شده باشد که متناسب با موسیقی و خوانندگی باشد و هنوز هم با سبک موسیقی کلاسیک شمال هند هم‌نوایی دارد. امیرخسرو همچنین نخستین کسی است که در هند

رسالاتی راجع به انشاء تألیف کرد؛ هنری که در خاور نزدیک، از روزگار عباسیان شکوفا گردیده بود (۶۹). این رسالات، از نظر شناخت ما از حیات فرهنگی هند، منابع مهمی بشمار می‌رود؛ چون آنها نه تنها تفصیلاتی از زندگی درباری، بلکه جنبه‌های ناشناخته مختلفی از زندگی روزمره را نیز می‌نمایاند. امیر خسرو در این آثار از سبکی سودجسته که برای بررسی طبقات مختلف مردم بکار می‌رفته؛ تا آنجا که تصویر روشنی از انعطاف زبان فارسی در اوایل قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی عرضه می‌کرده و بعضی از مشکلاتی را که یک مأمور درباری با آن مواجه بوده، نمایانده است. این کار او را تعداد دیگری از نویسندگان پی‌گرفتند و مهمترین آنها محمود جوان (مقتول در ۸۸۶ ه.ق. / ۱۴۸۱ م.) در دربار بهمنی بود که مدت ۳۵ سال وزارت چهار نفر از شاهان بهمنی را بعهده داشت (۷۰). آثار او درباره عناوین مختلف بود؛ خصوصاً کتاب ریاض الانشاء وی، از ارزش زیادی برخوردار است و جامی هروی (متوفی ۸۹۸ ه.ق. / ۱۴۹۲ م.) – بزرگ شاعر ایرانی – یکی از اشعار معروف خود را به او تقدیم کرده و از نامه‌های او سود جسته است.

یکی از اسالیب ویژه ادبیات هندو – اسلامی، «نامه‌های ارشادی» است که بوسیله عرفا برای مریدانشان نوشته می‌شد. این قالب، قالب تازه‌ای نیست؛ عرفای قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی بغداد نامه‌های مشابهی را تصنیف کرده بودند، مع الوصف این مجموعه‌ها که در هند با حمیدالدین ناگوری (متوفی ۶۷۳ ه.ق. / ۱۲۷۴ م.) شروع شده، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون اغلب آنها نه تنها با نشانیهای ذهنی، بلکه با هدف گسترده‌تری نگاشته شده است. از اینرو از لابلای این نامه‌ها می‌توان اطلاعات زیادی را در ارتباط با تعالیم برخی از اهل تصوف فراهم آورد که در آثار تنوریکی دیده نمی‌شود. سنت نامه‌نگاری در خلال اعصار

همچنان پائید؛ احمد سرهندی، یکی از صوفیان متجدد اسلامی اوایل قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی، بخاطر ۵۲۴ نامه خود معروف است و حتی غالب در قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی، نامه‌هایش را با هدف اینکه روزی منتشر نماید، به رشته تحریر درآورد. نوع دیگری از نویسندگی فارسی که در حوالی سال ۷۰۰ ه.ق. / ۱۳۰۰ م. در بین صوفیان بوجود آمد، نوع «ملفوظات» بود که مجموعه‌ای از گفتارهای پیرها بشمار می‌رفت که با کوشش مریدان وفادار آنها گردآوری می‌شد (۷۱). یکی از نخستین و مهمترین این آثار فوائدالنفوذ حسن سنجرى دهلوی، شاعر معروف بود (۷۲) که مجموعه گفتارهای نظام‌الدین اولیاء را بین سالهای ۷۰۷ ه.ق. / ۱۳۰۷ م. و ۷۲۲ ه.ق. / ۱۳۲۲ م. در آن گردآورده است. مولانا حمیدقلندر خیرالمجالس چراغ دهلوی - جانشین نظام‌الدین - را تألیف کرد و پیر و مرادش آن را بدقت بازخوانی نمود؛ این اثر یکی از مهمترین منابع راجع به اولیای هند اسلامی است. در اینجا سیرالاولیاء محمد مبارک کرمانی میرخورد، قابل ذکر است که شرح حال یکی از عرفای چشتی است که در سال ۷۲۸ ه.ق. / ۱۳۲۷ م. اجباراً به دکن کوچید. او بخاطر اینکه کفاره دوری خود را از مزار مرادش در دهلی (گو اینکه تحت فشار حکومت هم بود) بدهد، گزارشی را که شامل اطلاعات مهمی راجع به حیات متقدم طریقت چشتی در هند بود، تحریر کرد و با این تحریر خود، قالبی را برای شرح حالهای متعدد بعدی عرفا پی‌نهاد (۷۳). همچنین باید از معدن‌المعانی شرف‌الدین احمد منری (متوفی ۷۸۲ ه.ق. / ۱۳۸۰ م.) نام برد که یکی از صوفیهای بهاری و نیز نویسنده چندین اثر اخلاقی راجع به تصوف و نامه‌های گیرا و رسا بود (۷۴). سبک ملفوظات، بعدها چنان شایع و فراگیر شد که در ایام بعد چندین اثر قلابی در این زمینه تحریر گشت.

در میان شعرای متقدم چشتیه، برجسته‌ترین شخصیت، حسن سنجری دهلوی، نویسنده کتاب فوائدالغواد و رفیق امیرخسرو بود. او نیز نظیر میرخورد، به دکن تبعید شد و در سال ۷۲۹ ه.ق. / ۱۳۲۸ م. در آنجا درگذشت. او لقب «سعدی هند» را داشت که یک لقب بجا بود چون او هم مثل سعدی - شاعر بزرگ شیراز - در غزلیات خود، از سبک سهل ممتنع سودجسته است. حسن قصاید چندی هم سرود و یک مثنوی رمانتیک با نام عشق‌نامه با بهره‌گیری از قصه‌های مردمی هند^۱ تصنیف کرد. بعضی از منتقدین معتقدند که سبک شیرین و دست نیافتنی حسن، بالاتر از غزلیات امیرخسرو - که علیرغم لطافت آهنگین‌شان کمتر عمق دارد - می‌باشد.

شاعر معروف بدرچاچی تاشکندی (متوفی ۷۴۸ ه.ق. / ۱۳۴۶ م.) به دربار محمد بن تغلق راه یافت و در آنجا با سبک دشوار خارق‌العاده‌ای، سی‌هزار بیت قصیده سرود و شاهنامه‌ای در ۲۰،۰۰۰ بیت پرداخت که مثل برخی از مدایحش، یک منبع تاریخی جالب توجه محسوب می‌شود (۷۵). مدایح مطهر قرا دهلوی در مقایسه با مدایح وی، ساده‌تر است (۷۶).

صوفی ضیاءالدین نخشبی (متوفی ۷۵۱ ه.ق. / ۱۳۵۰ م.) آثاری در زمینه تربیت مریدان و اشعاری در نعت پیامبر تصنیف کرد؛ ولی در میان این آثار طوطی‌نامه او که گوشه‌چشمی به یک تمثیل سنسکریتی دارد، معروف است (۷۷). این کتاب که بوسیله شعرای اردو تقلید و به‌چند زبان آسیایی و نیز اروپایی ترجمه شده، نشانگر درونمایه‌ای است که در ادبیات مردمی هندو - اسلامی وجود دارد: طوطی بخاطر رنگ سبز زیبایش و توانایی آن در تقلید صدا، با بهشت ارتباط دارد و اغلب

۱. این نوع اقتباسات از مواد هندی در شعر فارسی، بعدها ادامه نیافت.

بصورت ناقل تعالیم عرفانی و یا مذهبی ظاهر می‌شود؛ نمونه‌های دیگر از این دست را می‌توان در حجة‌الهند (در ۱۷ طبقه) - اثر منتشر نشده مهرابی - و نیز در برخی از متون مقدس اسماعیلیان هند پیدا کرد.

مسعودبگ (متوفی ۸۰۰ ه.ق. / ۱۳۹۷ م.) در دربار فیروزشاه تغلق می‌زیست؛ او از موقعیت دربارش دست کشید و خود را وقف زندگی صوفیانه کرد و در سرودن اشعار سکرآور معروفیت یافت. سایر عرفا نیز به نوشتن تفاسیری بر آثار کلاسیک عرفانی پرداختند. این کار در آغاز تعالیم غزالی و سهروردی که بخشی از آثارشان به زبان فارسی ترجمه شده بود، دور می‌زد؛ ولی در اواخر قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی، تأثیر ابن عربی (متوفی ۶۳۸ ه.ق. / ۱۲۴۰ م.) در ادبیات هندو-اسلامی کاملاً مشهود است. گیسودراز، - قدیس چشتی گولکوندا - در این تحول، نقش قطعی داشت. ما از او بعنوان یک نویسنده آثار عربی یاد کردیم؛ او یکی از نویسندگان پرکار زبان فارسی است که شعر عرفانی‌اش مملو از مضامین عشقی است (انیس‌العشاق).

گیسودراز آثار کلاسیک عربی را به زبان فارسی برگرداند و نیز نخستین اثر عرفانی را با زبان بومی دکن تألیف کرد (۷۸).

با ورود علی همدانی - عارف بزرگ طریقت کبرویه - به کشمیر، ادبیات اسلامی هند جان تازه‌ای یافت؛ او در کشمیر اقامت گزید و در سال ۷۸۶ ه.ق. / ۱۳۸۴ م. در سوات درگذشت (۷۹). این «شاهزاده، درویش و مشاور شاهان» نه تنها چندین اثر عربی تألیف کرد، بلکه تعداد زیادی از آثار فارسی را هم در ارتباط با اصطلاحات فنی تصوف، تفسیری بر آثار ابن عربی و سهروردی به رشته تحریر درآورد؛ در میان ۱۷۰ کتاب منسوب به او، ذخیره‌الملوک از اشتهاور زیادی برخوردار شد. همدانی و شاگردان وی، سنت ادبی فارسی را در کشمیر پی نهادند (۸۰).

در زمان سلطنت سلطان سکندر (۸۲۱ - ۷۹۲ ه.ق. / ۱۴۱۸ -

۱۳۸۹ م.) و زین العابدین (۷۵ - ۸۲۳ ه.ق. / ۷۰ - ۱۴۲۰ م.)، فارسی بعنوان یک زبان ادبی مقبولیت تام یافت. در میان شاعران اینجا، بایستی از یعقوب غنایی صرفی (متوفی ۱۰۰۰ ه.ق. / ۱۵۹۱ م.) نام برد که خمسه‌ای به تقلید از نظامی پرداخت که در آن مغازی نبی را بجای اسکندرنامه سرود. وی همچنین آثار عرفانی دیگر و نیز تفسیری بر سواطع‌الالهام فیضی پرداخت. در اواخر روزگار مغولان، کشمیر بار دیگر مبعادگاه شاهان و شعرا گشت؛ تا آنجا که تقریباً هر شاعر عصر مغولی، اشعاری درخصوص زیباییه‌های طبیعی و ابنیه مجلل امپراتوران آن می‌سرود.

تردیدی نیست که ادبیات تاریخ‌نگاری در تمام قسمتهای هند اسلامی ادامه یافت (۸۱). بهترین اثر درباره سلسله سادات دهلی (۵۵ - ۸۱۷ ه.ق. / ۵۱ - ۱۴۱۴ م.)، کتاب تاریخ مبارکشاهی یحیی بن عبدالله سرهندی است (۸۲). دولتهای جنوبی هند، یعنی حکام ملوا - یکی از مراکز مهم فرهنگ اسلامی - و گجرات نیز، دارای تاریخ‌نگاران ویژه خود بودند (۸۳).

فرهنگ ایرانی در آن روزگار در سرتاسر شبه قاره هند گسترده بود. می‌گویند که سلطان عنایت‌الدین بنگالی، از حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۲ ه.ق. / ۱۳۸۹ م.) دعوت کرد که از دربارش دیدن کند. اشعار عرفانی جلال‌الدین رومی (متوفی ۶۷۲ ه.ق. / ۱۲۷۳ م.) بزرگترین شاعر عارف در زبان فارسی، در همه مناطق مسلمان‌نشین خوانده می‌شد؛ حتی در نقاط دوردست بنگال که «برهمن مقدس، مثنوی را زمزمه می‌کرد» (۸۴). در این قسمت از شبه قاره، ابراهیم قوام‌الدین فاروقی در سال ۸۵۲ ه.ق. / ۱۴۴۸ م. فرهنگ ابراهیمی یا شرفنامه (به افتخار شرف‌الدین منیری عارف معروف) را تألیف کرد. ابراهیم به پیروی از اثر بدرالدین محمد (ساکن ملوا) که فرهنگ عادات الفضلاء را در سال ۸۲۲

ه.ق. / ۱۴۱۹ م. نوشته بود، کار خود را پایان برد (۸۵). هند فی الواقع «کانون فرهنگهای فارسی» شد: در ایام حکومت لودی (۹۳۳ - ۸۵۵ ه.ق. / ۱۵۲۶ - ۱۴۱۵ م.)، محمود ضیاءالدین، فرهنگ سکندری و شیخ محمد، مؤیدالفضلاء را در دهلی تألیف کردند.

زبان فارسی در زمان حکومت اسکندر لودی (۹۲۳ - ۸۴۴ ه.ق. / ۱۵۱۷ - ۱۴۷۹ م.)، تحرک تازه‌ای یافت؛ وی که شاعر متوسطی بود، با تخلص «گلرخی» شعر می‌گفت (۸۶). جمالی کنبوه (متوفی ۹۴۲ ه.ق. / ۱۵۳۵ م.) - شاعر اشعار غنایی و نیز مثنویهای رمانتیک (نظیر مهر و ماه) و نیز ادبیات اولیاءشناسی (سیرالعارفین درباره عرفای چشتی) - اشعار او را جمع‌آوری کرد (۸۷). جمالی دست به سفرهای زیادی زد و مدتی را در هرات گذراند و در آنجا با جامی و حسین واعظ کاشفی روابط دوستانه برقرار کرد؛ واعظ کاشفی انوار سهیلی را - که مجموعه‌ای از قصه‌ها براساس کیله‌ودمنه بود - نوشت؛ این اثر را بعدها ابوالفضل در هند بازسازی کرد و بدین ترتیب، افسانه‌های اصلی هندی بالاخره به زادگاه خود برگشت. از حدود سال ۹۰۶ ه.ق. / ۱۵۰۰ م. به بعد، سبک جامی و حسین واعظ در شعر هندو - ایرانی تأثیر زیادی بجا گذاشت. شعر خود جمالی، جذاب و آگاهی‌بخش و مشحون از آرمانهای عرفانی بود. یکی از اشعار سلیس وی که به دلیل سادگی سحرانگیز و استفاده از اسامی تصغیر، برسر زبانها افتاده بود، اینطور ادامه می‌یافت که:

دوگزک بوریا و پوستکی دلکی پر ز درد دوستکی

این قدر بس بود جمالی را عاشقی رند لابلالی را

در همین ایام بود که تحت نظر و همکاری «میان بههون» (مقتول در ۹۱۸ ه.ق. / ۱۵۱۲ م.) - وزیر دانشمند اسکندر لودی - کتبی در زمینه طب هندی (معدن شفای اسکندر شاهی) (۸۸) و موسیقی تألیف یافت. یکی از جریانهای جالب توجه دوره لودی، شرکت روزافزون هندوها در

ادبیات فارسی بود؛ از این زمان به بعد، آنها از اسالیب ادبی فارسی - از جمله نعت پیامبر (ص) - در نوشته‌های خود سود جستند (۸۹). مشتاقی - یکی از شخصیت‌های ممتاز دربار لودی - در میانه قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، موثق‌ترین تاریخ ایران این دوره را تألیف کرد (۹۰).

اوج و پرش ادبیات فارسی، با حکومت مغولان تحقق یافت (۹۱). ه. اته^۱، این دوره را بحق دوره «تابستان ادبیات فارسی هند» می‌نامد که در آن، صور خیال رنگارنگ شعرای بعدی فارسی - که پشت سرهم به دربارهای سخاوتمند شبه قاره هند کوچ می‌کردند - به اوج خود رسید؛ این دوره در یأس خزان زده تبیینات شعری خاتمه یافت.

مع الوصف، شروع دوره مغول با تألیف اثری نه به زبان فارسی بلکه به زبان ترکی رنگ خورد؛ زبانی که در شبه قاره هند بسیار مستعمل بود؛ چون اغلب فاتحین هند، برخاسته از آسیای میانه بودند و اشرافیت نظامی، تعلق به ترکان داشت؛ تا آنجا که اصطلاح «ترک» و «مسلمان» در برخی از زبانهای محلی هند، مترادف هم بکار می‌رفت. در شعر متقدم فارسی، واژه «ترک» اغلب مفهوم سفید، زیبا، جسور و محبوب (شجاع) دارد؛ حال آنکه واژه «هندو» معمولاً در مورد غلامان زشت و سیاه و کافر بکار می‌رود. این صور خیال ادبیات فارسی در هند و - خاصه در بعضی از اشعار - تقلید شد: امیر خسرو، معشوق ترک نژاد خود را می‌ستاید و آرزو می‌کند که کاش غلام پست هندوی وی می‌بود. زبان ترکی، زبان محبوب و دلخواه طبقات فئودال بود و فرهنگهای ترکی تا اواخر قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی در هند تألیف می‌یافت، حتی غالب هم در قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی به نژاد ترک خود

1. H. Ethé

می‌نازید. زبان ترکی نه تنها در مراکز امپراتوری مغولان بکار می‌رفت، بلکه در ایالات نیز نویسندگان با این زبان آثاری می‌آفریدند؛ چنانکه در سند، فخری هروی (۹۲) - مترجم مجالس النفائس امیر علیشیرنوایی، از ترکی به زبان فارسی - زمانی که از بکان به افغانستان هجوم آوردند، از هرات کوچید و مثل هم میهن‌اش، جهانگیر هاشمی (۹۳) - مصنف یک مثنوی عازفانه، متوفی در ۹۴۶ ه.ق. / ۱۵۳۹ م. - در تهاتا اقامت گزید. کتاب روضة السلاطین فخری، حاوی تعداد معتابیهی از اشعار ترکی است که حکام ترک نژاد آسیای میانه و ایران سروده‌اند. چون دو سلسله ارغون و ترخان - که پس از سقوط سوما در سند به حکومت رسیدند - رگ و ریشه ترکی داشتند، لذا اسامی حکام آنها نیز در کتاب فخری آمده است. یکی از آثار عمده ادبیات ترک در شبه قاره هند و یکی از دلکش‌ترین آثار ادبیات جهان اسلام، کتاب حسب حال (اتوبیوگرافی) بابر است که پس از پیروزی بر ابراهیم لودی در پنیپات - در سال ۹۳۳ ه.ق. / ۱۵۲۶ م. - سنگ بنای امپراتوری مغولان هند را پی‌ریزی کرد؛ امپراتوری که بعدها تحسین ممالک مجاور و حتی اروپا را برانگیخت و چشم شاعران را به «آگره و لاهور» خود خیره ساخت. بابرنامه یا تزوگ بابری (۹۴)، به زبان سلیس و ساده ترکی جغتایی نوشته شده است؛ این کتاب سه بار به زبان فارسی ترجمه شده. یکبار در زمان خود بابر، بوسیله زین الدین خوافی (متوفی ۹۴۰ ه.ق. / ۱۵۳۳ م.)؛ سپس در زمان اکبر، توسط خان خانان عبدالرحیم ترجمه شد (۹۵). بابر در خانواده‌ای پا به جهان گذاشت که قریحه شاعری و ذائقه ادبی در آن موروثی بود؛ او نه تنها نثرنویس توانایی است که دیده‌ها و اشارتش درباره جوانب مختلف زندگی، کتابش را بسیار خوانا و لذتبخش ساخته، بلکه شاعر نسبتاً خوبی هم در هر دو زبان ترکی و فارسی بود. حتی بابریک اثر ترکی درباره هنر صنایع بدیعی قلمبند کرد و بعضی از رسالات مذهبی را در

سبک شعر کشید (۹۶). یکی از نمونه‌های خوب سبک وی، توصیف لشکرکشی اش به سوی کابل، در زمستان سال ۱۳-۹۱۲ ه.ق. / ۱۵۰۶-۷ م. - یعنی زمانی که ۲۳ ساله بود - می‌باشد.

قریحه شاعری بابر، به فرزندان او به ارث رسید؛ یکی از آنها - کامران میرزا - به زبان ترکی شعر می‌سرود (۹۷)؛ ولی سایر فرزندان او - از جمله دخترش گلبدن - در فعالیتهای ادبی‌شان، زبان فارسی را بکار بردند. همایون نامه گلبدن (۹۸)، گزارش جالبی از ایام متأخر بابر و روزگار پس از مرگ او است که از ریشه قلم یکی از بانوان با فرهنگ خاندان شاهی، تراوش کرده است. سنت ادبی خاندان مغول را همایون (۹۹)، اکبر - که با اینکه خودش شعر نمی‌گفت، ولی از حیات ادبی مملکت تا حد زیادی حمایت می‌کرد - و جهانگیر پی گرفتند. حسب حال جهانگیر، تحت عنوان تزوک جهانگیری - که سه بار تجدید نظر شد - تصویر با روحی از زندگی پر زرق و برق وی - که وقف کامجویی، شکار، جمع آوری جواهرات و دیگر چیزهای گرانبها مانند مینیاتور شد - ارائه می‌دهد (۱۰۰). دو تن از بهترین نمایندگان ذوق ادبی سلسله مغولی هند، شاهزاده بیچاره، دارا شکوه و خواهرش جهان آرا است. عالمگیر اورنگ زیب - برادر جوانتر دارا و حاکم بعدی - نیز دارای سبک ادبی قابل توجهی بود (۱۰۱)؛ خواهر او، زیب‌النسا هم اشعار فارسی چندی دارد. حتی حکام به لحاظ سیاسی ضعیف قرون دوازده هجری قمری / هیجدهم میلادی و سیزده هجری قمری / نوزدهم میلادی نیز شعرای نسبتاً خوبی بودند، نظیر شاه عالم دوم آفتاب - که مثل پسرش سلیمان شکوه (تبعید شده به لکهنو) به زبان اردو دلبسته بود - بهادرشاه ظفر، آخرین حاکم مغولی هند، یکی از بهترین شعرای غنایی زبان اردو بشمار می‌رود.

چون سنت زبان ترکی با بابر شروع شده بود، لذا می‌توان حدس زد که

در دربار سند، شعری در کنار فخری بودند که تا حدی هم به زبان ترکی می‌نوشتند. یکی از استادان بزرگ این زبان، بیرام خان (متوفی ۹۶۹ ه.ق. / ۱۵۱۶ م.) از ترکمانان آق قویونلو و فرمانده کل وفادار بابر و همایون بود که در قدرت‌گیری و تکیه بر تخت اکبر نیز دست داشت (۱۰۲). بیرام خان، در شعر ترکی بیش از شعر فارسی مهارت و استادی داشت و حال آنکه پسر او، خان خانان عبدالرحیم (۱۰۳۶ - ۹۶۴ ه.ق. / ۱۶۲۶ - ۱۵۵۶ م.) در هردوی این زبانها و نیز در زبان هندی سرآمد بود (۱۰۳). لشکرکشیهای نظامی او با موفقیت قرین بود: یعنی فتح احمدآباد گجرات در سال ۹۸۴ ه.ق. / ۱۵۷۶ م. و پیروزی مکرر در سال ۹۹۲ ه.ق. / ۱۵۸۴ م. و گرفتن سند از ترخانها و الحاق آن به امپراتوری مغول در سال ۱۰۰۰ ه.ق. / ۱۵۹۱ م. و یک سلسله از لشکرکشیهای موفقیت‌آمیز در دکن. با اینهمه، تمام این مشغله‌ها باعث آن نشد که وی به سرودن اشعار حماسی در هر سه زبان نپردازد و یا از شعرا، موسیقیدانان و نقاشان که از سراسر جهان اسلام آمده بودند، حمایت بعمل نیاورد. عبدالباقی نهاوندی، در کتاب مآثر رحیمی می‌گوید: «وی اکثر اوقات زندگی خود را با افراد باکمال و با تقوا محصور بود؛ و شعرا و اهل ذوق در ایام حکومت وی، خوشبخت و سعادتمند بودند» (۱۰۴). این اثر، زندگی سیاسی و فرهنگی خان‌خانان را به تفصیل می‌نماید و معلوم می‌دارد که وی در ایام اوج امپراتوری مغول، از شخصیت‌های مهم و کلیدی محسوب می‌شده است. در ملازمت او، ۳۱ تن از رهبران مذهبی، ۱۰۴ تن شاعر و ۴۹ تن هنرمند بودند. بدون شک عشق عمیق او به هنرهای زیبا و سخاوت بی‌پایانش موجب شده بود که تعداد زیادی از شعرا و هنرمندان از ایران برای پیدا کردن ممر زندگی در هند، راهی دربار او گردند.

درواقع، مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند، تقریباً با آغاز حکومت

مغولان قرین بود. همایون - پسر بابر - به دربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شد؛ او در موقع برگشت، تعدادی از شعرا و هنرمندان را همراه خود به هند آورد. جو و فضای معنوی ایران صفوی برای شعرا و بویژه برای آنهایی که گرایشهای عرفانی داشتند، چندان سازگار نبود.

نیست در ایران زمین سامان تحصیل و کمال

تا نیامد سوی هندوستان، حنا رنگین نشد (۱۰۵)

بداونی از ۱۷۰ شاعر ایرانی که ۵۹ نفر از آنها در دربار بودند، نام می برد که در زمان سلطنت پنجاه ساله اکبر (۱۰۱۴ - ۹۶۴ ه.ق.) / (۱۶۰۵ - ۱۵۵۶ م.) شهرت یافتند. از اینها گذشته، در این دوره رسالاتی هم در زمینه هنرهای زیبا، شرح حال خوشنویسان و مینیاتورистها تألیف شد. یکی از قویترین شعرای این دوره، مولانا قاسم کاهی (۱۰۶) از آسیای میانه بود که همایون را در کابل مدح گفت و در سال ۹۸۸ ه.ق. / ۱۵۸۰ م. در حدود ۱۲۰ سالگی در آگره درگذشت. اشعار چندی که از او باقی مانده، می رساند که وی در کاربرد صورخیال عالی، بلاغت کاملی داشته است.

در سال ۹۹۰ ه.ق. / ۱۵۸۲ م؛ زبان فارسی به فرمان شاه، زبان رسمی حکومت هند شد و اکبر توجه ویژه ای به تألیف فرهنگنامه ها معطوف داشت. یکی از مهمترین این فرهنگها را جمال الدین حسین اینجو در سال ۱۰۳۳ ه.ق. / ۱۶۲۳ م. تألیف کرد و نام آن را فرهنگ جهانگیری گذاشت (۱۰۷). در حاشیه باید گفت که یکی از طنزنویسان معروف دربار اکبر - یعنی ملادوپیاژه - «فرهنگنامه ای» به تقلید طنزگونه از فرهنگهای عربی پرداخت (۱۰۸).

فعالتهای عرفا در ایام متقدم مغولان، در زندگی عملی و نویسندگان خلاصه شده بود؛ در اینجا از شخصیتهای برجسته، عبدالقدوس گنگوهی (متوفی ۹۴۵ ه.ق. / ۱۵۳۸ م.) - یکی از نویسندگان پرکار عربی و

فارسی - شایسته ذکر است (۱۰۹). او که شدیداً دلبسته شریعت اسلامی بود، از پیروان نظریه «وحدت وجود» نیز بشمار می‌رفت؛ تلفیقی که غالباً در تصوف متأخر دیده می‌شود. نوه او عبدالنبی هم که یک زمانی قاضی القضاة امپراتوری بود، بعضی از آثار ثنوریکی عربی را تألیف کرد؛ او در حالیکه از اکبر بیزاری جسته بود، در سال ۹۹۰ ه.ق. / ۱۵۸۲ م. در زندان بقتل رسید (۱۱۰).

ادبیات عصر اکبر، تحت تأثیر علاقه او به ترجمه آثار سنسکریت به زبان فارسی قرار گرفت. این کوشش گرچه موفقیت کمی هم در پی داشت، ولی تفاهم بین دو سیستم عمده مذهبی و اجتماعی امپراتوری او را گسترش داد (۱۱۱). [در همین روزگار] مهابهاراته با عنوان رزم‌نامه به زبان فارسی ترجمه شد. از این دوره تاریخ کرشنه‌جی و ترجمه‌ای از یوگاواسیشلا و نیز ترجمه‌هایی از آثار موسیقی هندی هم در دست است. کتاب سینگهاسن بتیسی (۳۲ قصه درباری)، برای اولین بار در زمان اکبر (۹۸۲ ه.ق. / ۱۵۷۴ م.) اقتباس شد و در ایام هرسه امپراتور بعدی، از نو ترجمه گشت. مضامین هندی گرچه از مدتها قبل وارد شعر فارسی شده بود، ولی در این ایام همه‌جاگیر شد؛ یکی از بهترین نمونه‌های آن، حماسه غم‌انگیز سوز و گداز از نوایی (متوفی ۱۰۱۹ ه.ق. / ۱۶۱۰ م.) است که داستان زن جوانی را تصویر می‌سازد که در دوره اکبر مرتکب سستی^۱ می‌شود. این اثر منظوم بارها تصویربرداری شده است (۱۱۲).

در میان مترجمین آثار محققانه و مذهبی، ملا عبدالقادر بداونی بود. او فعالیت خود را بعنوان مترجم بخاطر تنبیه روحی خود در پیش گرفت؛ چون این مسأله از عبارات وی در ترجمه رامایانای والمیکی در سال ۹۸۸ ه.ق. / ۱۵۸۰ م. برمی‌آید:

۱. سستی: رسم سوزاندن زن به همراه شوهر متوفی.

«من از این نوشته‌های کفرآمیز که زندگی مرا آلوده کرده، به خدا پناه می‌برم. رواج کفر مفهوم کفر دربر ندارد. من کلمات اعراض از شرک را رواج می‌دهم؛ چون می‌ترسم مبدا این کتاب که بدستور امپراتور نوشته شده، موجب تعمیق بغض و کینه شود».

این احساس کینه در مقابل ترجمه داستانهای شرک‌آمیز و آثار مذهبی چند خدایی^۱ در خصوص محققین مسلمان، آشکارا در اثر تاریخی بداونی یعنی منتخب التواریخ (۱۱۳) - که مأخوذ از طبقات اکبری خواجه نظام الدین احمد در سال ۱۰۰۲ ه.ق. / ۱۵۹۳ م. (یکی از تواریخ عمومی متقدم هند) است - بیان شده است (۱۱۴). در این اثر، بیزاری کامل بداونی از اعمال امپراتوری، در بعضی از تفصیلات عجیب منعکس گشته است، برای دستیابی به یک تصویر متعادل از این دوره، بایستی تاریخچه بداونی را همراه با تاریخ رسمی دربار اکبر یعنی اکبرنامه ابوالفضل^۲ مورد مطالعه قرار داد (۱۱۵).

ابوالفضل و برادر بزرگتر او - فیضی - سربلای عمده اهل سنت در انتقادشان از رژیم اکبر بودند. این دو مرد کامل و با فرهنگ که پسران شیخ محمد ناگوری (۱۱۶) و لذا از خانواده مرتبط با نهضت مهدی جونپور (متوفی ۹۱۱ ه.ق. / ۱۵۰۵ م.) بودند، گویا در اغوای امپراتور در خصوص ایجاد دین الهی دست داشتند. ابوالفضل علامی فرامینی صادر کرد که اکبر توانست مباحث و مجادلات مذهبی را بخواباند. او محقق زبردستی بود و بهاگادگیتا و نیز انجیل را ترجمه کرد و انوار سهیلی حسین واعظ کاشفی را تحت عنوان عیار دانش (۹۹۷ ه.ق. / ۱۵۸۸ م.)

۱. بداونی در باره کتاب آثرواودا نیز کار کرده بود.

۲. قسمت سوم آن، آیین اکبری، در واقع جالبترین توصیف مثبت از حیات مغولان است.

بازنویسی نمود و مجموعه‌ای از نامه‌های رسمی را تألیف کرد (۱۱۷).
قتل او به تحریک شاهزاده سلیم (جهانگیر بعدی) در سال ۱۰۱۱ ه.ق.
/ ۱۶۰۲ م. در دکن یکی از کارهایی بود که بخاطر آن، اکبر هرگز وارث
مسلمش را نبخشید.

فیضی، برادر بزرگتر ابوالفضل – که قبلاً بعنوان نویسنده تفسیری
درباره قرآن با استفاده از حروف بی نقطه ذکر شد – اشعار غنایی و
عرفانی زیادی و نیز یک خمسه سرود (۱۱۸)؛ یک قسمت از آن در
ارتباط با داستان معروف سنسکرتی «نال و دماینتی» (نان دمن) می‌باشد.
وی ملک الشعرای دربار اکبر گشت؛ مقامی که خود اکبر ایجاد کرده بود.
نخستین ملک الشعرای او، غزالی مشهدی (متوفی ۹۸۰ ه.ق. /
۱۵۷۲ م.) بود (۱۱۹). مخالفت عمومی با فیضی را می‌توان از ماده
تاریخ دشمنانه‌ای درباره مرگ او دریافت: یعنی «بود فیضی ملحدی»
(۱۰۰۴ ه.ق. / ۱۵۹۵ م.). اشعاری از این دست، مخالفت او را با اهل
سنت قابل فهم می‌سازد:

بیا که روی به محراب‌گاه نور نهیم
بنای کعبه دیگر ز سنگ طور نهیم
حطیم کعبه شکست و اساس قبله بریخت
بتازه طرح یکی قصر بی قصور نهیم

عاشق که غم از جان خرابش نرود
تا جان بود از تن، تب و تابش نرود
خاصیت سیماب بود عاشق را
تا کشته نگردد، اضطرابش نرود

یکی از عناوین جالب توجه نقادی ادبی جهان فارسی‌زبان، مقایسه بین فیضی و معاصر او عرفی شیرازی است که در سال ۹۹۴ ه.ق. / ۱۵۸۵ م.، در سن ۲۹ سالگی به احمدنگر رسید. او به خان‌خانان و بعدها به اکبر ملحق شد و در سال ۱۰۰۰ ه.ق. / ۱۵۹۱ م. به مرگ نابهنگام در گذشت. ضیاء‌پاشا نویسنده ترک‌نژاد (متوفی ۱۲۹۷ ه.ق. / ۱۸۷۹ م.) در کتاب خرابات خود می‌نویسد:

فیضی و عرفی با یکدیگر پهلوی زدند و سرآمد شعرای بعدی بودند. در شعر فیضی، بلاغت و طراوت و در شعر عرفی، حلاوت و سلامت موج می‌زد. شعر فیضی پندآمیز است ولی شعر عرفی مشحون از رثائیه می‌باشد. اما اگر به دنبال برتری باشیم، هنوز برتری و تفوق با فیضی است.

امروزه این عقیده که بیشتر شبیه عقیده ه. اته است، خریدار ندارد. قصاید سحرانگیز عرفی، مشکلات شخصی او را می‌نمایاند و غرور و تکبرش نشانی از ذهن وقاد اوست. سبک او نسبت به سبک خشک و فکری فیضی، مشحون از احساسات است (۱۲۰). بعضی از قصاید وی – که شهرتش بیشتر مدیون آنها است – از شیواترین قصاید زبان فارسی است – و این مسأله را نمی‌توان در مورد اشعار باشکوه فیضی که از نظر فنی بی‌عیب هم است، تعمیم داد. برخی از غزلیات عرفی و رباعیهای وی، بخاطر زیبایی مبهم و برخوردار از «تلفیق تازه و اصلی کلمات، تمثیلهای زیبا و عناوین کامل» بیادماندن است. (شبللی):

عادت عشاق چیست مجلس غم داشتن
حلقه شیون زدن ماتم هم داشتن

برسر عمان درد موج حلاوت زدن
 بر در میدان دل، فوج ستم داشتن
 حمله غم، نعت درد بر لب دل دوختن
 شهر دل و باغ جان وقف الم داشتن
 ابیات بالا، فرق بین عرفی و فیضی - که توصیفش را درباره عشق
 آوردیم - روشن می سازد. ابهام شعر عرفی را می توان از ابیات غزل زیر
 کاملاً دریافت:
 بیا ای درد کز راحت رمیدن، آرزو دارم
 به غم پیوستن از شادی بریدن آرزو دارم
 بیا ای عشق و رسوای جهانم کن که یک چندی
 نصیحتهای بیدردان شنیدن آرزو دارم
 بیا ای بخت و تقریبی برانگیز از پی قتلیم
 که جان را بسمل آن غمزه دیدن آرزو دارم
 بیا ای مرگ یاری کن که بی او ناتوانستم
 بخون غلطیدم اکنون آرمیدن آرزو دارم
 سبک پیچیده عرفی - که هنوز می توان آن را بسادگی با سبک
 نسلهای بعدی مورد مقایسه قرار داد - نظر مفسرین را به خود جلب کرده
 است؛ او همچنین از قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی به بعد،
 تأثیر قابل توجهی در شعر عثمانی بجا گذاشت.
 عرفی را یکی از نخستین استادان سبک هندی - که به دلیل پیچیدگی
 خود، از قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی به بعد شهرت
 یافت - می دانند (۱۲۱). البته نشانه هایی از این سبک را قبل از همه در
 شعر امیر خسرو می توان مشاهده کرد و حتی اشعار غنایی و هنری جامی
 هم در شکل این سبک تأثیر داشت. پیشرفت و تحول بعدی این سبک
 ادبی قابل اعتنا است: شعرا که اکثر آنها ایرانی بودند، لازم دیدند که عقاید

ستی را با سبک بسیار پیچیده‌ای نسبت به سابق ابراز کنند. از آنجا که مضامین و عناوین حالت ماسیدگی پیدا کرده و قوالب ادبی بصورت قوالب خشکی درآمده بودند؛ لذا این سبک پیشرفت زیادی حاصل کرد. هماهنگی قبلی بین قسمت‌های مختلف یک صورت خیال و یا استعاره درهم ریخت و وجوه در هم ریخته یک تشبیه، با روش کاملاً تازه و غیرمنتظره بیان گردید. شاعران، متمایل به کاربرد اسامی مصدر – حتی در حالت جمع – و تجریدی شدند. زبان آنها، با بهره‌گیری از فارسی محاوره‌ای و یا کلمات عاریه‌ای از زبان هندی، غنی گردید. از اینها گذشته، شاعران برای درهم شکستن و نظم دوباره صور خیال موروئی، صور خیال خود را با تعدادی از تشبیهاتی که برگرفته از زندگی روزمره دربار مغولان و حوادث معاصر نظیر مسایل مربوط به فرنگیها بود، در آمیختند؛ عینک – که طبق بررسی نقاشیهای مینیاتور، گویا در اواخر قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی رواج یافته بود – و نیز ساعت ریگی – که برای نخستین بار در نقاشیهای مینیاتور عهد جهانگیر دیده می‌شود (۱۲۲) – صور خیال تازه‌ای به دست شعرا داد. هنرهای زیبا و شعر برای بیان یکدیگر بکار رفت؛ شعرا از شعر بعنوان یک منبع غیرعادی دانش حیات روزمره استفاده کردند تا خواننده بتواند با بهره‌گیری از آن، پیچیدگیها و معماها این سبک پیچیده را حل کند. شعر توصیفی، محبوبیت زیادی یافت؛ ضرب‌المثلها و گفته‌های پندآمیز بارها در مصرع دوم یک شعر بکار رفت. در بسیاری موارد، زبان، حلاوت و سادگی خود را از کف داد – و اوزان مشکل و ریتمهای دور از ذهن پیش کشیده شد تا کمال هنری هنرمندان یا صنعتگران را به نمایش بگذارد.

این سبک می‌تواند در دست شاعر توانایی که بتواند خواننده را بدرستی با اشعار رؤیایی و مشحون از ناآرامیهای روحی تحت تأثیر قرار دهد، جالبترین نتایج را ببار آورد. موقعیت درحال اضمحلال امپراتوری

مغول، در حالت بسیاری از این شعرای قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی منعکس شده که در اشعارشان بارها از واژه‌هایی چون «شکستن»، «دود»، «آتش گرفتن»، «طاوول»، «ردپا»، «شنهای روان» و غیره استفاده کردند. نظیری (متوفی ۱۰۲۱ ه.ق. / ۱۶۱۲ م.) یکی از نخستین نمایندگان سبک هندی می‌گوید: «مفهوم دور از ذهنی بیاب و واژه دیربایی بکاربر». بدین ترتیب وی [با این سخن] ویژگی هنر خود و همتیانش را توضیح می‌دهد.

نظیری - که وظیفه‌شناس‌ترین شاعر دربار مغول توصیف شده - از اهالی نیشابور بود که به آگره رفت و عبدالرحیم خان خانان از او حمایت بعمل آورد (۱۲۳). دست‌کم ده قصیده از او در مدح حامی‌اش در کتاب متأثر رحیمی وی وجود دارد. سبک او بطور چشمگیری شعرای بعدی را تحت تأثیر قرار داد؛ حتی اقبال هم از او نقل قول کرده و نظیره‌ای به یکی از اشعار او سروده است.

یکی دیگر از استادان مشهور سبک ظریف هندی، نورالدین محمد ظهوری (متوفی ۱۰۲۴ ه.ق. / ۱۶۱۵ م.) - متولد خراسان - بود (۱۲۴). او اکثر اوقات عمر خود را نه در دربار مغولان، بلکه در نزد عادلشاهیان بیجاپور گذراند. ابراهیم عادلشاه دوم (۱۳۰۶ - ۹۸۸ ه.ق. / ۱۶۲۶ - ۱۵۸۰ م.) خود، شاعر معروفی بود که به زبان دکنی شعر می‌سرود. رقعات ظهوری، حاوی حکایات و داستانهایی است که به سبک نثر مسجع نوشته شده است. مقدمه‌ای که به کتاب دکنی حامی‌اش - ابراهیم - درباره موسیقی نوشته، مشحون از صور خیال موسیقی است. از اینرو وی در گلزار ابراهیم خود، وقتی که از کرامات حامی خود داد سخن می‌دهد و به نهمین کرامت او می‌رسد - یعنی کمال و فضیلت - می‌گوید:

«آسمان صاف در مقابل نبوغ روشن وی، تیره و تار می‌شود؛ و دریای موج در مقابل اندیشه و قضاوت عالی او، موج حقیری بیش نیست. معجزه صدای داود گونه‌اش، دل آهن را مثل موم نرم می‌کند؛ و ظرافت نتهای باربدگونه‌اش، هوش از سر مؤمنین می‌رباید. در باغ موسیقی، پیکر ونوس با گلی از دانش شاگردی، سر او را آذین می‌بندد^۱؛ و در صفحه نوشته او، صفر ژوپتر پایین‌تر از صفر قلم آزمایش او قرار دارد^۲ خاتمه...

و نوشته‌اش را با یک مثنوی در بزرگداشت ابراهیم آغاز می‌کند:

مسکن عیش و عشرت است دکن لب به غربت فتد ز حرف وطن
نیست از صبح روز وصل عجیب خنده برانشراح شام غریب
نغمه‌های غریب ریخت ز ساز هست آری شه غریب نواز...
داستان شد ختم بستان رخس غیرت گلزار ابراهیم باد^۳

شهرت ظهوری، بیشتر در ساقی‌نامه اوست که در آن، زندگی فرحبخش دربار بیجاپور را با اشعار کوتاه دل‌انگیزی، با وزن حماسی متقارب — که در هند، برای سرودن اشعار توصیفی و غنایی و غزل [و همچنین است در شعر اردو] — بکار می‌رفت، توصیف کرده است. ساقی‌نامه ظهوری، با مینیاتورهای رنگارنگی، در ایام اقامتش در دربار عادلشاهی نقاشی شده؛ یعنی زمانی که در این دربار، شاعرانی چون آتشی — نویسنده عادلنامه (۱۲۵) — و میرمحمد هاشم سنجر (متوفی ۱۰۳۲ ه.ق. / ۱۶۲۲ م.) برشکوه آن می‌افزودند (۱۲۶).

۱. یعنی ونوس در هنر موسیقی، به‌مثابه شاگرد اوست.

۲. یعنی از آنجا که چندین صفر پشت سرهم، ارزش دوچندان دارد، پس صفر او همراه صفر ژوپتر بر مقدارش می‌افزاید.

۳. غنی، جلد ۳، صفحات ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۸۹.

در روزگاری که جهانگیر و همسر لایق او، نور جهان، در دهلی از شعر و شاعری حمایت می‌کردند، طالب آملی (متوفی ۱۰۳۶ ه.ق.) / ۱۶۲۶ م.) در سال ۱۰۲۹ ه.ق. / ۱۶۱۹ م. ملک‌الشعراي آنها شد. طالب، شاعر بافرهنگی بود که از همان اوان جوانی، قبل از اینکه به هند بیاید، در بعضی از علوم تبحر داشت (۱۲۷). او همه نوع شعر سرود؛ از جمله آثار او، حماسه تاریخی‌اش، جهانگیرنامه، بود. شعر او راجع به مهاجرتش به هند، زبانزد خاص و عام شده بود.

هندو نبرد تحفه کسی جانب هند

بخت سیه خویش به‌ایران بگذار

در اینجا اصطلاح هندو را بعنوان یک «سیاه» می‌توان رمز بدبختی دانست. در واقع، طالب خوشبختی‌اش را در دربار مغولان یافت؛ و شعراي بعدی، از بعضی از اشعار وی تقلید کردند؛ گرچه این اشعار، چندان با ذائقه اروپای امروزی سازگار نیست.

محمد صوفی مازندرانی - همولایتی طالب - چندی قبل از او به هند رسیده بود. وی زندگی خود را در احمدآباد گذراند و در سال ۱۰۳۵ ه.ق. / ۱۶۲۵ م.، در راه سفر به دربار جهانگیر درگذشت؛ شهرت عمده وی، بخاطر گلچین اشعارش - بتخانه - است (۱۲۸).

در زمان حکوت شاه جهان، جانشین جهانگیر، نیز سفر نویسندگان از ایران به هند ادامه یافت؛ از میان این افراد، می‌توان از جامی محمدجان قدسی (متوفی در سال ۱۰۶۷ ه.ق. / ۱۶۵۶ م. در کشمیر) نام برد. سلسله‌افاضات شعری پیچیده او، از نعت پیامبر گرفته تا خمريات و یک مجموعه حماسی در باره حامی خود، تحت عنوان ظفرنامه جهانشاهی را شامل می‌شود (۱۲۹).

غالب اشعار ابوالبرکات منیرلاهوری (۱۰۵۵ - ۱۰۱۸ ه.ق.) / ۱۶۴۵ - ۱۶۰۹ م.)، کاملاً متفاوت از اشعار مغالطه‌آمیز و بیشتر دماغی

قدسی است (۱۳۰). منیر از لاهور - که در سایهٔ فعالیت‌های جهانگیر، یکی از مراکز مهم حیات فرهنگی شده بود - بارها دست به مسافرت زد و نتیجهٔ یکی از سفرهایش به بنگال، سرودن یک مثنوی سحرانگیز بود. شعر او در مقایسه با اشعار معاصرینش، ساده و سلیس و فاقد ابهام، و از اینرو کمتر متداول و باب بود؛ اگرچه گفته شده که دیوانش بالغ بر صد هزار بیت شعر داشته است. معروفترین اثر او، کتابی دربارهٔ انشاء است؛ تفسیری هم به قصاید عرفی رقم زد، یک چنین تفاسیر را معمولاً شعرای فاضل و دانشمند این دوره تألیف می‌کردند.

منیر همچنین تذکره‌ای راجع به شعرای دورهٔ خود پرداخت؛ چون قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی، قرنی بود که ادباً شروع به جمع‌آوری اطلاعات راجع به شعرای کلاسیک و معاصر و تألیف فرهنگنامه‌های شرح حالی کردند. یکی از معروفترین این تذکره‌نویسان، تقی اوحدی (متوفی ۱۰۴۰ ه.ق. / ۱۶۳۰ م.) بود که در سال ۱۰۱۵ ه.ق. / ۱۶۰۶ م. وارد هند شد (۱۳۱). تصنیفات او شامل قصاید و مثنویها و از جمله یک فرهنگ فارسی (سرمة سلیمانی) و تذکره‌ای تحت عنوان عرفات العاشقین است که تاریخ خاتمهٔ آن، حدود سال ۱۰۲۴ ه.ق. / ۱۶۱۵ م. می‌باشد. این کتاب، ۳۱۶۸ شاعر فارسی زبان را بررسی می‌کند؛ شعرا و نویسندگان بعدی، یکی از تصانیف اوحدی به نام کعبهٔ عرفان را بارها مورد استفاده قرار دادند. عبدالنبی قزوینی - یکی از معاصرین اوحدی - در سن ۲۲ سالگی و در سال ۱۰۱۸ ه.ق. / ۱۶۰۹ م. به آگره رسید و پس از دیدن کشمیر و بهار، شغل کتابداری برگزید (۱۳۲). مجموعهٔ میخانهٔ او، حاوی ساقی‌نامه‌هایش بود که وی می‌شناخت. از اینها گذشته، عبدالنبی دربارهٔ قصهٔ حمزه کار زیادی کرده بود. این قصه، یکی از قصه‌های مردمی راجع به رفتار و کردار امیر حمزه - عموی پیامبر - بود که در هند اسلامی، در خلال قرون بازخوانی شده

و در روزگار اکبر، تصویرهای باشکوهی بدان افزودند (۱۳۳).

یکی دیگر از متخصصین تراجم احوال شعرا، امین رازی - نخستین عم اعتمادالدوله و پدرزن شاه جهان - بود. او در سال ۱۰۰۳ ه.ق. / ۱۵۹۴ م؛ کتاب هفت اقلیم خود را کامل کرد؛ این اثر ۱۵۶۰ نفر از شعرا، عرفا و دانشمندان را براساس شهر و سرزمینشان بررسی می‌کند که از آن نه تنها می‌توان ادبیات تاریخی، بلکه اطلاعات جغرافیایی را نیز استخراج کرد (۱۳۴).

میرزا محمد علی صائب (۱۰۸۸ - ۱۰۱۶ ه.ق. / ۷۷ - ۱۶۰۷ م.) در اولین سالهای حکومت شاه جهان، از هند دیدن کرد. وی در آنجا، فقط شش سال ماند و این مدت به اندازه‌ای بود که او تأثیر ادبی خود را بجا بگذارد؛ چون صائب یکی از استادان بنام تلفیق الفاظ و شعر طنزآمیز و نکته پردازانه - که پوسته‌ای از واقعیت را داشت - بشمار می‌رفت (۱۳۵). بعدها شعرای هندو - اسلامی، اغلب الهامات خود را از شعر او گرفتند. یکی از دوستان صائب، ابوطالب حکیم همدانی (متوفی ۱۰۶۱ ه.ق. / ۱۶۵۰ م.) بود که برای مدتی، ملک الشعرا دربار مغولان شد (۱۳۶). حکیم قصاید و مثنویهایی درباره وقایع مهم زمان از قبیل جنگ عالمگیر اورنگ زیب با یک فیل مست^۱ (۱۳۷)، قحطسالی دکن و یا جریان دیدارش از کارخانه کاغذسازی کشمیر سرود. از اینرو اشعار وی، سند با ارزشی راجع به حیات فرهنگ هند در میانه قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی است. او همچنین وقایع نامه‌ای تحت عنوان شاه جهان نامه به شعر تصنیف کرد. بعضی از ابیات اشعار غنایی حکیم، مشحون از غم و اندوه است که یادآور ایام گذران او در هند و پاکستان^۲

۱. مینیاتوری هم از این واقعه بجا مانده.

۲. توضیح این نکته ضروری است که به لحاظ سیاسی، کشوری به نام پاکستان، در این تاریخ وجود نداشته است.

می‌باشد. بیت زیر که در آن کلیم از درونمایهٔ مورد علاقهٔ شعرای هندو - ایرانی - یعنی « کتاب ایام » که « کتاب سرنوشت » را درمی‌نوردد - استفاده کرده، بصورت ضرب‌المثل درآمده است:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است!

حکیم همچنین از صور خیال کهنه دربارهٔ عدم امکان وحدت حقیقی نالیده است:

نه همین می‌رمد آن نوگل خندان از من

می‌کشد خار درین بادیه دامن از من

با من آمیزش او الفت موج است و کنار

دمبدم با من و هر لحظه گریزان از من

حکیم در زمان اقامتش در کشمیر - یعنی تابستان سال برگشت مغولان - با غنی کشمیری (متوفی ۱۰۷۲ ه.ق. / ۱۶۶۱ م.) - یکی از برجستگان سبک هندی - در نهایت پیچیدگی‌اش آشنا شد (۱۳۸). غنی در زمان مرگ حکیم، رثایه زیبایی سرود و در آن، دوست خود را با موسی کلیم‌الله مقایسه کرد که «قلم، عصای سحرآمیز او بود» و ماده تاریخ مرگ او را در بیت زیر عرضه کرد:

طور معنی بود روشن از کلیم = ۱۰۶۱ ه.ق. / ۱۶۵۰ م.

ملاطفرآ مشهدی (متوفی قبل از سال ۱۰۷۸ ه.ق. / ۱۶۶۷ م.) از آن جمله نویسندگانی بود که چندین اثر دربارهٔ کشمیر پرداخت (۱۳۹)؛ مثنویهای رمانتیک اسماعیل بینش نیز، توصیفات منظومی دربارهٔ کشمیر و لاهور داشت (۱۴۰). تذکرة الشعرای کشمیر، نوشتهٔ محمد اصلح، یکی از آثار مهم تاریخ ادبیات این منطقه است که با ویرایش زیبای ه. رشدی، در این اواخر بصورت یکی از دانشنامه‌های زیبای شعری متجلی شده است (۱۴۱). در میان شعرای کشمیر، بایستی از نصیب یادی کرد که در

اواسط قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی ریشی نامه خود را درباره عرفای کشمیر نوشت (۱۴۲). کمی قبل از او، محمد غوثی از طریقت شطاری (متوفی پس از سال ۱۰۴۳ ه.ق. / ۱۶۳۳ م.)، تذکره‌ای درباره ۵۷۵ نفر از عرفای اسلامی - که اکثر آنها گجراتی بودند (۱۴۳) - تألیف کرد (گزار ابرار)؛ در این رابطه باید از جد روحانی او - محمد غوث گولیوری (متوفی ۹۷۰ ه.ق. / ۱۵۶۲ م.) - نیز یاد کرد؛ چون اثر فارسی او، جواهر خمسه - که به عربی نیز ترجمه شده - دارای مواد جالب توجهی راجع به کشف و شهود و اعمال عرفانی قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی است که هنوز مطالعه دقیقی از آن بعمل نیامده است (۱۴۴).

ادبیات فارسی نه تنها در مرکز امپراتوری مغول، بلکه در ایالات مرزی نیز شکوفا شد. در اینجا کافی است که به نقش ایالت سند - که همیشه سرزمین پربراری برای شعر بوده - بعنوان موطن شاعران و مورخین دوره متقدم مغول اشاره کرد. یکی از برجسته ترین شخصیت‌های این دوره، میرمعصوم نامی (۱۰۱۷ - ۹۴۵ ه.ق. / ۱۶۰۸ - ۱۵۳۸ م.) است که در آغاز در خدمت ترخانهای سند بود، ولی بعدها جزو ملازمین خان خانان عبدالرحیم و اکبر گردید (۱۴۵). معصومی به عنوان سفیر اکبر به ایران رفت؛ او خطاط زبردستی بود که بر روی سنگهای یادبود و بناهای شهر «فتح پور سیکری»، کتیبه‌های با شکوهی خطاطی کرد؛ از اینها گذشته، وی طیب نیز بود و رسالاتی در این زمینه نگاشت (از اینرو به معاصر خود - فرشته - شبیه است). اثر تاریخی او - یعنی تاریخ معصومی - یکی از بهترین گزارشها را درباره تاریخ سند از زمان غلبه بر آن تا اواخر قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی ارائه می‌دهد. اشعار غنایی او نیز قابل اعتنا است. یکی از آثار شورانگیز منظوم وی، خمسه‌ای است که در آن، حماسه «ناز و نیاز» و یا «حُسن و ناز» از اهمیت زیادی برخوردار است؛

چون رمان معروف عشقی سندی - پنجابی سسویی پونهون^۱ را برای نخستین بار، در قالب یک مثنوی فارسی ریخته است (۱۴۶). یک چنین کاری را همولایتی معصومی - یعنی ادراکی بیگلاری (نویسنده اثر تاریخی بیگلارنامه) - انجام داده که در حوالی سال ۱۰۳۰ ه.ق. / ۱۶۲۰ م؛ قصه فولکوریک سندی لیلچنی سر^۲ را به سبک یوسف و زلیخای جامی به شعر فارسی کشیده است (۱۴۷). بعدها قصه پنجابی هیررانجه^۳ هم بیش از صد بار در زبانهای مختلف بازگویی شد و در مثنویهای فارسی متبلورگشت (۱۴۸).

در همان زمان (۱۰۳۱ ه.ق. / ۱۶۲۱ م.) محمدطاهر نیسانی، تاریخ طاهری خود را درباره سند تألیف کرد که مشحون از اشعار گوناگون بود (۱۴۹) و کتاب مظهر شاهجهانی (۱۰۴۴ ه.ق. / ۱۶۳۴ م.) یوسف میرک سندی (۱۵۰) و ترخان نامه (حدود ۱۰۶۶ ه.ق. / ۱۶۵۵ م.) سید میر محمد تتوی (۱۵۱) آن را کامل کرد.

نوشته‌های تاریخی در دربار مغول، حتی بیشتر از سابق شکوفا شد. وجود مورخی چون خواندمیر (متوفی ۹۴۹ ه.ق. / ۱۵۴۲ م.) (۱۵۲) نوه میرخواند، مورخ برجسته ایرانی (متوفی ۹۰۴ ه.ق. / ۱۴۹۸ م.) برای مغولان قابل مباهات بود؛ و در روزگار اکبر بود که دو گزارش مهم و متناقض تاریخی، توسط بداونی و ابوالفضل و نیز تعدادی از آثار دیگر تألیف شد. علاقه به تاریخ ماقبل مغولان باعث شد که شاهجهان دستور بدهد تا حسب حال (اتوبیوگرافی) معروف تیمور - یعنی ملفوظات تیموری (۱۰۴۷ ه.ق. / ۱۶۳۷ م.) - را که در اعتبار آن تردید وجود دارد، به زبان فارسی ترجمه کنند (۱۵۳)؛ مقایسه ترجمه ابوطالب عریضی

1. *Sassui Punhun*

2. *Lilā Čanésar*

3. *Hir Rangha*

از این اثر با ظفرنامه، نشانگر بعضی از اغلاط و اشتباهات است. مورخین عمده دربار دهلی در این روزگار، معتمدخان (متوفی ۱۰۵۰ ه.ق.) / (۱۶۴۰ م.) - نویسنده اقبالنامه جهانگیری (۱۵۴) - و میرزا محمدجلال‌الدین طباطبایی بود که در سال ۱۰۴۴ ه.ق. / ۱۶۳۴ م. وارد هند شد؛ طباطبایی در میان آثار دیگری که تألیف کرد، کتاب شش فتح‌کنگرا را نوشت که شش گزارش مختلف از فتح قلعه‌کنگرا است که در آن، محتوا تحت تأثیر قالب و قافیه گرفته است (۱۵۵). عمل صالح محمدصالح کنبوه، یکی از وقایع‌نامه‌های خوب قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی است (۱۵۶). تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی، نوشته نعمت‌الله، یکی از آثار تاریخی با جهتگیری شدید افغانی است که تحت نظرخان جهان لودی - یکی از محرمان جهانگیر - تألیف شد (۱۵۷).

مورخ معروف این دوره، محمدقاسم هندوشاه معروف به فرشته است که در درجه اول، با دربار بیجاپور رابطه داشت. او در سال ۱۰۱۳ ه.ق. / ۱۶۰۴ م؛ سفارت اکبر را عهده‌دار بود و پس از سال ۱۰۳۴ ه.ق. / ۱۶۲۴ م؛ در اواسط پنجاه‌سالگی درگذشت (۱۵۸). گلشن ابراهیمی او - که به حامی‌اش در بیجاپور تقدیم شده بود - از نظر استفاده از مواد متقدم، اثر قابل اعتمادی نیست؛ ارزش تاریخی آن، برخلاف تصورات اخیر، چندان زیاد نبود؛ با اینهمه، مورخین غربی اطلاعات فرشته را درباره وقایع معاصر او مورد استفاده قرار داده‌اند. این اثر نخستین منبع جامع بومی تاریخ هندو - اسلامی بود که در اروپا ویرایش و ترجمه شد. یکی دیگر از مورخین گجرات، اسکندر بن محمد مانجهو بود که مرآت اسکندری او در سال ۱۰۲۰ ه.ق. / ۱۶۱۱ م. تکمیل شد (۱۵۹). در گولکوندا نیز در زمان قطب شاهیان، تاریخ‌نگاری فارسی شکوفا شد؛ دو اثر تاریخی نوشته شد: یکی از آنها کتاب تحفه قطب‌شاهی - تألیف علی

بن طیفور - در هشت فصل بود (۱۶۰) و دیگری تاریخ ایلچی نظامشاه قطبی - نوشته خورشاه بن قباد - بود که گزارش جالبی از روابط بین دولت شیعی گولکوندا با صفویان را ارائه می‌داد (۱۶۱). نسبت نامه شهریار، مثنوی حماسی با هیجده هزار بیت (حدود ۱۰۱۶ ه.ق. / ۱۶۰۷ م.) تصنیف حاجی عبداللہی تبریزی بود (۱۶۲) که بعدها قطعاتی از ادبیات فارسی دکن بدان افزوده شد (۱۶۳). «عجیب است که در بنگال، مورخی به عرصه نرسید» (۱۶۴)؛ با اینهمه، این سرزمین در قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی و حتی دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی فاقد تواریخ محلی نبود.

در نیمه اول قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی هریک از هنرها و علوم هندو - اسلامی برای خود نمایندگانی داشت. عبدالحکیم سیالکوتی (متوفی ۱۰۶۷ ه.ق. / ۱۶۵۶ م.) (۱۶۵) نه تنها تفسیری بر قرآن نوشت، بلکه تفاسیری نیز بر بعضی از آثار دینی، از کتاب موافق عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶ ه.ق. / ۱۳۵۵ م.) - که از اواخر قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی، یکی از آثار نمونه مذهبی بشمار می‌رفت - تحریر کرد. از آثار دیگر سیالکوتی، حاشیه‌پردازی بر کتاب منطق، معانی بیان و ماوراءالطبیعی تفتازانی (متوفی ۷۹۲ ه.ق. / ۱۳۸۹ م.) بود. او به تفاسیر این دانشمند - نظیر عقاید نسفی (متوفی ۷۱۰ ه.ق. / ۱۳۱۰ م.) - تفاسیر بسیار عالی، تبیینات و توضیحات مشروحی اضافه کرد. یکی از حواشی معروف سیالکوتی، تفسیر او بر تفسیر جامی از کافیه ابن حاجب است. از اینها گذشته، سیالکوتی چنان محقق بود که برای نخستین بار، بعضی از عقاید فلسفی - عرفانی ملاصدرا را در شیرازی را در محیط هند رواج داد.

همنای سیالکوتی، ملامحمود جونپوری (متوفی ۱۰۶۲ ه.ق. / ۱۶۵۱ م.) (۱۶۶) بود که متون فلسفی را رقم زد. آنها را تلخیص کرد و

سپس به تفسیرشان پرداخت و مشکلات و مسائلی نظیر رابطه عرض و ماده و غیره را مورد بحث قرارداد. در این ایام، علم طب پیشرفت زیادی کرده بود و اثر طبی ابن سینا را حکیم علی گیلانی (متوفی ۱۰۱۸ ه.ق.) / ۱۶۰۹ م.) شرح و بسط داده بود (۱۶۷). جامعترین اثر فارسی در زمینه طب، با تشویق داراشکوه در هند بوجود آمد؛ در زمان برادر او اورنگ زیب هم، میرمحمد اکبر ارزانی کتب دیگری در این زمینه‌ها تألیف کرد (۱۶۸).

در اینجا چند کلمه هم باید از فرهنگنامه‌هایی گفت که در قرن یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی تألیف یافت: عبدالرشید تتوی (متوفی ۱۰۶۹ ه.ق. / ۱۶۵۸ م.) با نوعی دید نقادانه، فرهنگ رشیدی را به زبان فارسی تألیف نمود و از منتخب اللغة (۱۶۹) عربی - فارسی بسیار استفاده کرد. برهان قاطع - تألیف محمدحسین خلف تبریزی - در سال ۱۰۶۴ ه.ق. / ۱۶۵۳ م؛ از سوی نویسنده تقدیم حاکم قطب‌شاهی شد (۱۷۰). در تألیف این فرهنگها، از سنت دیرینه فرهنگ‌نویسی استفاده شده بود. در اینجا باید از اثرالعباد صغانی و قاموس فیروزآبادی - که مدتهای مدیدی در دربار فیروزشاه تغلق بود - نیز نامی بمیان آورد (۱۷۱). مهمترین فرهنگ عربی قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی، تاج العروس بود که محقق و نویسنده آن، یک هندی، یعنی سیدمرتضی الزبیدی بلگرامی^۱ بشمار می‌رفت (۱۷۲). سیدمرتضی قبل از اینکه دهلی را ترک گوید، با شاه ولی‌الله دهلوی رابطه داشت؛ او پس از اینکه فرهنگ جامع خود و تفسیرش - اتحاف الساده - را بر احیاء علوم الدین غزالی پرداخت، در سال ۱۲۱۲ ه.ق. / ۱۷۹۷ م؛ در قاهره درگذشت. پس از حکومت به لحاظ مذهبی کاملاً غیرمتعصب اکبر، یک واکنش

۱. بلگرام جایگاه بسیاری از دانشمندان برجسته اسلامی بود.

اسلامی پدیدار شد. مذهب حنفی سنی همیشه با مذهب شیعه - که با مهاجرت شعرا و هنرمندان ایرانی به هند تقویت می شد - در رقابت بود. جهانگیر، هرچند به دلیل پیوندهای خانوادگی، تمایل شدیدی به تشیع داشت، ولی یکی از فقهای برجسته شیعی را در سال ۱۰۱۹ ه.ق. / ۱۶۱۰ م. به علت بدعت موهومی به قتل رسانید؛ این فقیه برجسته، نورالله شوشتری بود که در زمینه های الهیات، شرح حال مذهبی و سایر موضوعات دیگر، آثاری تألیف کرد (۱۷۳). تلاش و فعالیت علیه بدعت، به توسط تعدادی از اعضای طریقت نقشبندی - که از اواسط قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی، حیات سیاسی و فرهنگی افغانستان و آسیای میانه را تحت تأثیر قرار داده و در سال ۱۰۰۹ ه.ق. / ۱۶۰۰ م؛ وارد شبه قاره هند شده بود - هدایت می شد. یکی از برجستگان این طریقت، احمد سرهندی (۱۰۳۴ - ۹۷۲ ه.ق. / ۱۶۲۴ - ۱۵۶۴ م.) بود که گرچه آثار متعددی به زبان عربی و فارسی تألیف کرد، ولی بیشتر تأثیر سیاسی خود را از راه نامه هایش اعمال نمود (۱۷۴). عبدالحکیم سیالکوتی، او را «مجدد الف ثانی» - یعنی اصلاحگر دومین هزاره [پس از پیامبر] - نامید؛ لقبی که حتی در حوزه های نقشبندی ترکی نیز، مناسب او بود. تأکید او بر تفسیر «کلاسیک» از تصوف در مقابل نظریه وحدت وجود، بعدها در بین عرفای شبه قاره هند مقبولیت زیادی پیدا کرد. نظریه او در خصوص اینکه «همه چیز او» نیست، بلکه «همه چیز از اوست»، درواقع نوعی تفسیر سنتی از وحدت وجود خدا بود. نقشی که احمد سرهندی برای خودش و سه تن از اعقابش بعنوان «قیوم» - که از طریق او، کل جهان در حرکت است - قائل شد، نتایج خطرناکی در پی داشت. کتاب فارسی روضة القیومیه ابوالفیض کمال الدین احسان - که در سال ۱۱۶۵ ه.ق. / ۱۷۵۱ م. خاتمه یافته - و نیز آثار اولیاءشناسی دیگر پیروان وی، این نظریه های تاحدی عجیب را توضیح می دهند

نقش سیاسی احمد سرهندی و بعضی از جانشینان وی در امپراتوری روبه زوال مغول نباید دست کم گرفته شود. تعالیم او، نقطه آغاز بعضی از حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و بنیادگرایانه در شمال هند بود که در اثر شاه ولی‌الله و جانشینان او در قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی به اوج خود رسید.

یکی از معاصرین احمد سرهندی که سرهندی او را تحت‌الشعاع نیز قرار داده بود، عبدالحق دهلوی معروف به محدث (۱۰۵۲ - ۹۵۸ ه.ق. / ۱۶۴۲ - ۱۵۵۱ م.) بود (۱۷۶). او بخاطر مطالعه و بررسی احادیث نبوی در هند، معروفیت یافت و بنیاد مکاتیب حدیث را که تا به امروز ادامه یافته، پی نهاد. دست کم شانزده اثر از آثار عربی و فارسی او به حدیث پرداخته و ده اثر راجع به تاریخ - خصوصاً تراجم احوال اولیاء - و دوازده اثر هم درباره تصوف است. او یکی از پیروان سرسپرده طریقت قادری بود که از اواسط قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی، ریشه عمیقی در هند دواند. تردیدی نیست که محدث در جای خود، شاعر نیز بوده (که تخلص حقی داشته است).

پیروان عمده طریقت قادری، بیشتر از دربار مغولان بودند؛ گو اینکه مغولان، مناسباتی هم با طریقت چشتی داشتند: شاهزاده دارا شکوه (۷۰-۱۰۲۴ ه.ق. / ۵۹-۱۶۱۵ م.) اولین پسر شاه جهان و ممتاز محل از پیروان این طریقت بودند. او و نیز خواهر بزرگتر او، جهان آرا (۱۱۰۱ - ۱۰۲۳ ه.ق. / ۸۹-۱۶۱۴ م.) - که نویسنده خوبی در زبان فارسی بود - بوسیله میان میر - یکی از افراد سندی که دارا یک اثر تراجم احوال زیبای فارسی (سکینه الاولیاء) را به او تقدیم کرده - به طریقت قادری پیوستند (۱۷۷). این شاهزاده - که خوشنویس زبردستی هم بود - بجای

اینکه اوقات خود را صرف وظایف آینده حکومت خود بکنند، به نویسندگی آثار عرفانی و ادبی اختصاص داد و هرگز در ولایات حکومت نکرد (۱۷۸). هدف اصلی او، نظیر اکبر، سازش مسلمانان و هندوان از راه عرفان بود مجمع‌البحرین او - که یک اثر منشور کم حجم فارسی است - نشان می‌دهد که هدف دارا از تألیف آن، «اختلاط و تلفیق دو اقیانوس» - یعنی اسلام و هندوئیسم - بوده است؛ لیکن شاهکار او، ترجمه ۵۰ اوپانیشاد به زبان سلیس فارسی با عنوان سراج بود (۱۷۹). این اثر پس از اینکه در سال ۱۲۱۶ ه.ق. / ۱۸۰۱ م. توسط انکتیل دوپرون به زبان لاتین ترجمه شد، یکی از آثار جالب و یکی از «مکتوبات مقدس» فیلسوفان ایده‌آلیست اروپایی گردید.

دارا در شعر عرفانی چندان مهارتی نداشت؛ اشعار او گرچه تاحدی فکری است، ولی ساده و آسان است. مهمتر از همه، مجموعه‌اش دربارهٔ اولیاء تحت عنوان سفینه‌الاولیاء و نیز بعضی از آثار تئوریکی راجع به مصادیق عرفانی است. او ضمناً توصیفگر آثار شعرای فارسی است و بعضی از شخصیت‌های عجیب که اصلاً با مذهب سنی او جور در نمی‌آمدند، پیرامون او را گرفته بودند: یکی از آنها که در اینجا قابل ذکر است، سرمد بود؛ وی یک ایرانی ارمنی و یا یهودی بود که بیشتر تحت نظر و ارشاد ملاصدرای شیرازی، الهیات اسلامی و مسیحی را مورد مطالعه قرار داد. او به اسلام گروید و به تجارت پرداخت و مدتی در تته زندگی کرد و پس از چندی شاید هم در اثر یک عشق سوزان، همه چیز را رها نمود و درویشی پیشه کرد و وارد دربار دارا شد (۱۸۰). او بکلی آواره گشت و با اشعار زیر از خود دفاع کرد:

سر در سر راه تو جدا شد چه بجا شد

این بار گران بود ادا شد چه بجا شد

از خون دلم بست حنا بر سر انگشت

خون دلم انگشت نما شد چه بجا شد
سرمد با پیروی از سنت بعضی از شعرای صوفی، شیطان را معترف
واقعی وحدت الهی دانست؛ چون او نمی خواست در مقابل حضرت آدم
کرنش کند.

رباعیات فارسی سرمد، از اشعار بسیار زیبا و شورانگیز رباعیات
فارسی است. این رباعیات، احساس یک عاشق جسور را در تشابه جویی
عارف شهید، حلاج (مقتول در ۳۱۰ ه.ق. / ۹۲۲ م. در بغداد) منعکس
می سازد؛ حلاج نمونه کاملی از عرفایی بود که آگاهانه رنج و مرگ را
بخاطر عشق عرفانی پذیرا بودند. خود سرمد هم کمی پس از قتل دارا
شکوه در سال ۱۰۷۰ ه.ق. / ۱۶۵۹ م؛ توسط برادرش - عالمگیر
اورنگ زیب - بقتل رسید.

یکی دیگر از ملازمین دارا شکوه، هندو چاندار بهان برهمن (۱۰۷۲-
۹۹۰ ه.ق. / ۱۶۶۱ - ۱۵۸۲ م.) یکی از پیروان عبدالحکیم سیالکوتی
بود که منشی خصوصی سیالکوتی بشمار می رفت. او در سبک شعر
عرفانی، شاعر خوبی بود؛ منشآت برهمن او - که به سبک تعدادی از
نامه های رسمی است - بسیار بلیغ و سلیس نوشته شده است. اثر منشور وی
با عنوان چارچمن برهمن در چهاربخش، گزارش غیررسمی روشنی از
زندگی در لاهور و دهلی در زمان حکومت شاه جهان - که خود او را
خوب می شناخت - می باشد. (۱۸۱).

در میان شعرا و نویسندگان کشمیر در روزگار دارا، یکی هم محسن
فانی بود (۱۸۲). وی کتب متعدد مذهبی تألیف کرد؛ کتاب مذهبی
دبستان مذاهب - که به غلط به او منسوب شده - گزارش جالبی از اوضاع
مذهبی زمانه است. فانی در زمینه شعر غنایی فارسی، یکی از شعرای
متوسط بود. ملاشاه بدبخشی (متوفی ۱۰۷۲ / ۱۶۶۱) مشاور روحانی

شاهزاده، آثار متعددی به شعر عربی و فارسی خصوصاً در نعت پیامبر و رسالاتی در زمینه مسایل عرفانی تألیف کرد ولی در اشعار خود غالباً به توصیف زیباییهای کشمیر نشست (۱۸۳). بخاطر او بود که شاهزاده جهان آرا خود را وقف کار تاریخ‌نویسی انبیا کرد (۱۸۴). دخترخواهر دارا، زیب‌النساء (متوفی ۱۱۰۱ ه.ق. / ۱۶۸۹ م.) - که عمیقاً تحت تأثیر دایی خود (با ترس از پدرش) بود - در عنفوان جوانی به سرودن شعر عربی پرداخت، ولی بعدها به شعر فارسی روی آورد. دیوان غزلیات او (دیوان مخفی) - اگر در قالب کنونیش، واقعی باشد - حاوی ۴۲۱ غزل است که بعضی از آنها، زیبایی بسیار جالب توجه و نادری دارند (۱۸۵). اقتباس جی. د. وست‌بروک^۱ از اشعار او، حالت شورانگیز و احساسی آن را کاملاً محو کرده است:

پروانه صفت ز آتش دل بال و پر م سوخت

چون شمع شب هجر ز پا تا بسم سوخت

در بزم وصال دلم از ساغر حیرت

نوشید شرابی که ز گرمی جگرم سوخت

روزگار سعادت شعر درباری، در روزگار اورنگ زیب پایان پذیرفت

(۱۸۶). او لقب ملک‌الشعرا را از بین برد. بنابه تعبیر س. م. اکرم، شعر

حالت «گریزان» به خود گرفت و صور خیال آن کم‌کم بیرنگ گشت. یک

نمونه جالب، مثنوی زیرنگ عشق غنیمت کنجوهی (متوفی ۱۱۰۷ ه.ق. /

۱۶۹۵ م.) بود که کاملاً متضاد با آرمانهای مذهبی اورنگ زیب بود

(۱۸۷). نعمت‌خان عالی (متوفی ۱۱۲۱ ه.ق. / ۱۷۰۹ م.)، یکی از

مأمورین عالیرتبه امپراتور - که در جنگهای علیه گولکوندا و بیجاپور

شرکت داشت - این وقایع را بصورت منظوم و طنزآمیز توصیف کرد.

1. J. D. Westbrook

کتاب واقعات نعمت خان و خاطرات او، محبوبیت زیادی در بین مردم پیدا کرد؛ چون مردم از موضع انتقاد آمیز او نسبت به دولت که هر از گاهی صورت می گرفت، لذت می بردند؛ لیکن این اثر، مخالفت اورنگ زیب را نسبت به نویسنده آن برانگیخت (۱۸۸).

می توان گفت که تأثیر طریقت نقشبندی، موجب اعتلای مسائل ادبی این دوره گردید. شعرای بزرگ دربار تیموری در هرات در قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی - همچون جامی، نوایی و حسین واعظ - وابسته به طریقت نقشبندی بودند و در روزگار متأخر، اورنگ زیب و در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی نیز، تعداد بیشماری از شعرا به طریقت نقشبندی وابستگی داشتند؛ گو اینکه این طریقت، اساساً مخالف هنرهای زیبا بود. یکی از این شعرا، ناصرعلی سرهندی (متوفی ۱۱۰۹ ه.ق. / ۱۶۹۷ م.) بود (۱۸۹). او اشعار خود را مشحون از صور خیال فکری کرد تا آنجا که شاعر بزرگ ایران، حزین - که در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی به هند رسید - درباره آن نوشت:

«از شعر ناصرعلی و نثر بیدل چیزی نمی توان درک کرد؛ اگر این اشعار و آثار را به ایران ببرم، مضحکه خوبی برای دوستانم خواهد بود!»

با وجود این، بعضی از اشعار ناصرعلی دلپسند و لطیف است؛ اگر خواننده تلاش و چالش او را در ابیات تقریباً پیچیده غزلها و قصاید در نظر بگیرد، این لطافت کاملاً برملا می شود.

ناصرعلی اغلب در کنار میرزا بیدل (متوفی ۱۱۳۴ ه.ق. / ۱۷۲۱ م.) ذکر می شود که عموماً با عنوان استاد بی نظیر سبک هندی و دشوارنویس

هندو - اسلامی معروف است (۱۹۰). او که اصلاً از ایل ارلاس ترک‌نژاد بود، در سال ۱۰۵۴ ه.ق. / ۱۶۴۴ م. در عظیم‌آباد (پتا) چشم به جهان گشود. اگر چه او تعلیم و تربیت خاصی نداشت، ولی توانست بعدها از دانش و معارف عرفانی گسترده‌ای برخوردار شود. بیدل مدتی را در کنار شاهزادگان متعدد گذراند و همراه آنها، قسمت‌های مهم شرقی شبه قاره هند را گشت. وی سپس به دهلی برگشت؛ جایی که هنوز هم مزار او زیارتگاه علاقمندان می‌باشد. اثر کامل او که تاکنون بطور جدی بوسیله محققین غربی بررسی نشده، مرکب از نود تا صد هزار بیت است که تعدادی از آنها مثنوی می‌باشد. بیدل قبل از همه، دلبسته تفکرات فلسفی و عرفانی بود. نخستین مثنوی او - یعنی محیط اعظم - به توسعه و گسترش خلقت پرداخته است: جهان که جدا از ذات پروردگار نیست، استادانه پرداخته شد و منتج به روند گسترش گشت که در خلقت انسان، به اوج خود رسید؛ در انسان، تظاهرات مختلف هستی منجر به خودآگاهی شد و انسان توانست با فراز و نشیب و رفت و برگشت، به نور الهی برسد. عقیده حرکت مداوم آسمانی که همه چیز در آن سهیم است (نه تنها سالک، بلکه خود سلک نیز)، در اشعار عرفانی کلاسیک فارسی وجود داشت (سنایی، عطار، رومی). این عقیده در تشکل و ساخت جدید خود، بیدل و اقبال را از محبوبترین شعرا ساخت؛ عقیده پویندگی ذاتی حیات، در اشعار بیدل کاملاً متبلور است.

چهارعنصر بیدل - که در سال ۱۱۱۶ ه.ق. / ۱۷۰۴ م. تکمیل شد - مشتمل بر چهار کتاب است. این اثر، تلفیقی از نظم و نثر است که نویسنده در آن، اطلاعات حسب حالی (اتوبیوگرافیکی) شامل اشاراتی به تجارب معنوی خود ارائه می‌دهد. دیوان و رباعیات و نیز نامه‌هایش که بعضی از آنها خطاب به شکرالله خان است، پر حجم می‌باشد. در اینها از فن شعر منحصر بفرد و یا بازی با کلمات مقفی که چندان مهارتی در این زمینه

نداشت، نمی‌توان سراغ گرفت. یان رپیکا عقیده دارد که مشکل و دشواری سبک او را می‌توان از اشتیاق او برای پوشانیدن عقاید غیرسنتی‌اش در یک محیط ناجور و ناسازگار دریافت. تبییناتی چون شکست و خمیازه در این راستا است؛ لیکن «عطش بی‌پایان» او – عطش ساحل برای پیوستن به اقیانوس؛ نظیر تعبیرات حکیم – اشعار بیدل را اعتلا بخشیده است؛ اشعاری که هرگز در ایران محبوبیت نیافت؛ ولی هنوز هم در افغانستان و آسیای میانه اسلامی، خواننده دارد و بیدل را شاعر بزرگ ایام کلاسیک تاجیکستان می‌دانند. اشعار بیدل، هنوز در مدارس مناطق دور افتاده افغانستان خوانده می‌شود و هر انسان با فرهنگی، با آن آشنایی دارد (۱۹۱). در هند نیز محبوب است. همه خود را عمیقاً مدیون غالب و اقبال می‌دانند. مع الوصف، در اروپا، به دلیل سبک دشوار و دست نیافتنی وی، هنوز ناشناخته باقی مانده است. حال آنکه فهم اشعار بی‌اندازه زیبای وی – که یادآور قطعاتی از اشعار ماقبل اکسپرسیونیستی است – خواننده با پشتکاری را طلب می‌کند.

چند بیت از اشعار ساده وی، مبین تلفیق غریب ناآرامی و نومیدی است و همین امر باعث شده که از صورخیال کهن، با روش «شکسته» و ساییده شده سود جوید:

باز آب شمشیرت، از بهار جوشیها داد مشت خونم را یاد گل فروشیها
لیکن او آرامشی نمی‌طلبد:

نالہ تا نفس دزدید من به سرمه خوابیدم
کرد شمع این محفل داغم از خموشیها
یا تغافل از عالم یا زخود نظر بستن

زین دو پرده بیرون نیست ساز عیب پوشیها
این یک حسن تعلیل زیبا بود که در آن، حرکت ریگ روان بصورت
تپش قلب بیابان برهوت توصیف شده است.

برداشته چون ریگ روان دانه اشکی

آواره دشت تپشم زاد من اینست
شروع این غزل با کلمه موزون «شمشیر»، گویا نوعی گرایش بسوی
صورخیال ظالمانه باشد؛ این تخیلات، بعضی از اشعار ناهنجار غالب را
پوشانده است. طبق اعتقادات اسلامی، اجساد شهدا - یعنی آنهایی که در
راه خدا کشته می شوند - مثل مرده های معمولی شستشو نمی شوند؛ آنها
باریزش خونشان تطهیر می شوند. در کل این شعر، از مفاهیم عبادی
- شهید، شستشو، سجده و محراب - بهره گرفته می شود.
عقیده دیگری که بیدل و معاصرین او عرضه کرده اند، در شعر زیر
دیده می شود:

صبحدم سیاره بال افشانند از دامن شب

وقت پیری ریخت از هم، عاقبت، دندان شب
صبحدم معمولاً کنایه از امید و خوشی است، لیکن سفیدی مو - که
منادی «بامداد پیری» است - انسان را دریأس و نومیدی فرومی برد؛ حتی
موی سفیدی که از سرمی ریزد، تاروپود کفن را می بافد.
در عصر اورنگ زیب، آثار شرعی نیز بوجود آمد؛ مثل آثار
ملا جوان (متوفی ۱۱۳۰ ه.ق. / ۱۷۱۷ م.) که در زمینه قوانین و تفاسیر
اسلامی قلم زد (۱۹۲). یکی از آثار برجسته در این خصوص، تألیف
فتاوی عالمگیری است که در تألیف آن، مراجع بزرگ حنفی دست
داشتند؛ و این اثر عربی، یکی از آثار باارزش این دوره برای شناخت
نهادهای اسلامی در روزگار متأخر مغولان است (۱۹۳). یکی از قضات
عمده دولت اورنگ زیب، محب الدین بهاری (متوفی ۱۱۱۹ ه.ق. /
۱۷۰۷ م.)، نویسنده آثار متعدد عربی در زمینه فلسفه است؛ سَلَمُ العلوم
او، در نظر تعدادی از دانش پژوهان هندی، درآمدی بر منطق بحساب
می آمد (۱۹۴).

خودنامه‌های اورنگ زیب، شناخت خوبی از این حاکم واپسین مغول ارائه می‌دهد و می‌نماید که او نیز مثل نیاکانش، شایستگی نویسندگی با سبک محکم و بلیغی را داشته است. اگرچه وی بعدها تصنیف نوشته رسمی تاریخی را تحریم نمود، لیکن در ایام متقدم حکومتش، چندین اثر مهم تاریخی از جمله عالمگیرنامه (۱۹۵) محمد کاظم بن امین، مآثر عالمگیر (۱۹۶) مستعدخان و واقعات عالمگیری (۱۹۷) عاقلی خان رازی تألیف شد. یک وقایع‌نامه دیگر به نام منتخب اللباب، بوسیله محمد هاشم خوافی خان (حدود ۱۰۷۶ - ۱۱۴۶ ه.ق. / ۱۷۳۳ - ۱۶۶۵ م.) (۱۹۸) «سردسته سارقان ادبی» (۱۹۹) رقم خورد. همین مورخ، اواخر عمر خود را در دکن گذراند و در سال ۱۱۲۵ ه.ق. / ۱۷۱۳ م. دیوان نظام‌الملک گردید. او در گولکوندا، جزو ملازمین عبدالرزاق شاهنوازخان صمصام‌الدوله - وزیر معروف و نویسنده تاریخ مفید سیاسی - فرهنگی مآثرالامراء - درآمد (۲۰۰). زمانی که دشمنان سیاسی صمصام‌الدوله در سال ۱۱۷۲ ه.ق. / ۱۷۵۸ م. خانه او را غارت کردند، نسخه خطی این اثر با ارزش گم شد؛ لیکن در اثر تلاش آزاد بلگرامی - یکی از نویسندگان بزرگ قرن دوازده هجری قمری / هیجدهم میلادی - حفظ گردید.

همین میرغلامعلی آزاد در سال ۱۱۱۶ ه.ق. / ۱۷۰۴ م. در یک خانواده معروف بلگرام چشم به جهان گشود. پدر بزرگ مادری او، عبدالجلیل بلگرامی (متوفی ۱۱۳۸ ه.ق. / ۱۷۲۵ م.) بود که مدتی در دربار اورنگ زیب و سپس بعنوان روزنامه‌نگار در گجرات و بعدها در سند زندگی کرد (۲۰۱). او که در عربی، شاعر برجسته‌ای بود، می‌دانست که به چه صورت امکانات قابل تصور عروضی را بکار گیرد. آزاد خصوصاً بخاطر مهارتش در ماده تاریخ در زمینه رویدادهای تاریخی شهرت دارد. قالب شعری او در قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم

میلادی. جریان اصلی تفکر اسلامی را منعکس می‌سازد. او علاوه بر زبان عربی و فارسی، در زبان هندی و ترکی هم استاد بود. در مورد جدش - آزاد (۲۰۲) - «زبان از توصیف مجد و کمال این شخص بازمی‌ماند». وی به سهوان آمد و در بهاکار با علی حزین ملاقات کرد و در سال ۱۱۵۰ ه.ق. / ۱۷۳۷ م؛ به زیارت مکه رفت و تحت نظر محمد حیات سندهی - یکی از محققین هندی که به مکه برگشته بود - کتاب صحیح بخاری را مورد مطالعه و بررسی قرارداد. آزاد در سال ۱۱۵۳ ه.ق. / ۱۷۴۰ م؛ به اورنگ آباد رسید و در آنجا با خانواده‌های حاکمه - خصوصاً صمصام‌الدوله وزیر - دوستی نزدیک برقرار کرد. بالاخره او در سال ۱۲۰۱ ه.ق. / ۱۷۸۶ م. رخت از جهان بریست.

تألیفات ادبی آزاد، بسیار زیاد بود. این آثار از تفسیر عربی او درباره صحیح بخاری گرفته تا شعری در نعت پیامبر را دربرمی‌گیرد. این شعر برای او، لقب حسان‌الهند را به‌ارمغان آورد که یادآور حسان بن ثابت - مداح پیامبر (ص) - بود. آزاد، کتاب مآثرالکرام را درباره شرح حال ۱۵۰ نفر از ساکنین سرشناس بلگرام و کتاب سرو آزاد را درخصوص تراجم احوال ۱۴۳ نفر از شعرای هند و یا شعرایی که از هند دیدن کرده بودند و از جمله هشت شاعر در دو زبان، تحریر کرد. مهمترین اثر او، کتاب عربی سبحة‌المرجان فی آثار هندوستان است که در آن، با احادیث نبوی سعی کرده ثابت کند که هندوستان پایگاه اصلی نبوت است. اظهارات او، امروزه علاقه‌ای بر نمی‌انگیزد. دومین فصل سبحة، به شرح حال مسلمانان برجسته هندو، سومین فصل آن، به بحث درباره زیباییهای ادبی - خصوصاً در ارتباط با آرمانهای جمال‌شناسی هندی - تخصیص یافته است. در سبک آزاد، از مسائل و امور نادر بسیار سخن رفته؛ گویی چیزی پیدا نمی‌شود که از آن صحبتی نرانده باشد. یکی از نمونه‌های سبک هنری و ماهرانه او، مرآت‌الجمال است که در آن - در قالبی

مأخوذ از فرهنگ هندی - اعضای اندام محبوبش را در ۱۵۰ بیت، با مقایسه‌های عجیب و غریب توصیف می‌کند. از اینرو با چهار مقایسه جذاب، «طره گیسوی» یارش را با مهارت تمام تصویر می‌نماید. همسنجی چهره با کتاب، اغلب بکار رفته: طره سیاه قابل مقایسه با خطوط کتاب است؛ چهره بصورت نوری ترسیم شده که شبهای دو عید مذهبی مسلمین را با یکدیگر قرین ساخته؛ معلقات، هفت شعر دوره جاهلی تا عربستان بود که گویا از کعبه آویزان کرده بودند؛ چهره با کعبه مقایسه شده که در آن، طره‌های شعرگونه، معلق گشته و مردان را محو زیبایی خود کرده است.

یکی از نمونه‌های مهارت آزاد، شعری است که وی درباره «علت خیالی» وا شدن گل سرخ سروده است.

در اینکه وی در هنر ماده تاریخ‌سازی با جد خود پهلوی می‌زده، حرفی نیست. اثر تاریخی عمده آزاد، خزانه عامره است که گزارشی از ۱۳۵ نفر شخصیت عالیمقام دربار نظام تا سال ۱۱۷۶ ه.ق. / ۱۷۶۲ م. است. این اثر، یکی از منابع مهم تاریخ هند جنوبی است؛ زیرا نویسنده که همیشه در تماس با مأمورین عالیرتبه بود، بسیاری از وقایع را به چشم خود دیده است.

یکی از شاگردان آزاد بلگرامی، یک هندو به نام لکشمی نریان شفیق (متوفی ۱۱۵۸ ه.ق. / ۱۷۴۵ م.) بود (۲۰۳)؛ او به زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت و یک اثر تاریخی و نیز جغرافیایی راجع به هند، برای حامی انگلیسی خود تألیف کرد (یعنی کتاب حقیقت‌های هند). وی در دوره‌ای می‌زیست که در آن، سفرنامه‌ها و آثار جغرافیایی، برای نویسندگان هند و مأمورین انگلیسی از اهمیت زیادی برخوردار بود. گل رعنا شفیق، یکی از تذکره‌های مهم شعرای هند بود که آن را به زبان فارسی تألیف کرد ولی شام غربیان وی، حاوی اطلاعات زیادی راجع به شعرای ایرانی بود که از

هند دیدن کردند.

تعداد آثار شرح حالی در طول قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی روبه افزایش گذاشت. نویسندگان به دلیل فقدان موضوعات، ترجیح می دادند مواد و اطلاعات موجود را درباره اشعاری که به نوعی از بین رفته بود، جمع آوری و تدوین کنند. یکی از معروفترین تذکرها، از آن علی حزین بود که به دلیل حمله افغان به ایران، کشورش را ترک گفت؛ ولی در هند نیز، با وضعیت ناهنجار و آشوب و غوغا و جنگ و اختلافات خانگی مواجه شد و همه این رویدادها را در اثر حسب حالی خود به نام تذکرة الاحوال (۲۰۴) شرح داد.^۱ علی حزین که در سال ۱۱۸۰ ه.ق. / ۱۷۶۶ م. در شهر بنارس درگذشت، نه تنها اشعار تغزلی و حماسی سرود، بلکه آثار مذهبی نیز - نظیر شرح و حاشیه‌ای بر اثر «سهروردی مقتول» (مقتول در سال ۵۸۷ ه.ق. / ۱۱۹۱ م.) رقم زد. تذکرة المعاصرین او، با دید نقادانه‌ای بالغ بر صد نفر از شعرای معاصرش را بررسی می نماید؛^۲ لیکن همان وقت که حزین، همتایان هندی خود را مورد انتقاد قرار داده و اشعار آنها را سخیف اعلام کرد (البته در مقایسه با سبک روان و شیرین خودش)، خود او شدیداً بوسیلة سراج الدین علی خان آرزو (متوفی ۱۱۷۰ ه.ق. / ۱۷۵۶ م.) در کتاب تنبیه الجافلین مورد انتقاد قرار گرفته است (۲۰۵). خان آرزو فرهنگ برهان قاطع فارسی را بصورت فرهنگ سراج اللغات درآورد و چراغ هدایت را درباره لغات جدید فارسی تألیف کرد. از اینها گذشته، وی دست به تألیف، تفسیر و تراجم احوال زد و در گسترش شعر اردو، تأثیر زیادی از خود بجا گذاشت.

در میان تذکرة‌های دوره مابعد اورنگ زیب، باید از آثار مفید زیر نام

۱. این نوع تذکرة نویسی، در دهه بعد از او اهمیت زیادی یافت.

۲. خود حزین، شدیداً از سبک هندی متنفر بود.

برد (گو اینکه بعضی از آنها بسیار حجیم است):

مرآت‌الخیال (۱۳۸۰ ه.ق. / ۱۹۶۰ م.)، نوشته شیرخان لودی
(۲۰۶)؛ سفینه خوشگو (۱۱۴۷ ه.ق. / ۱۷۳۴ م.) تألیف بین رابان داس
خوشگو (۲۰۷)؛ ریاض‌الشعرا (۲۰۸) واله داغستانی (متوفی ۱۱۶۹
ه.ق. / ۱۷۵۵ م.)، آتشکده علی‌بیک آذر (۲۰۹)، گلزار ابراهیم و
صحوف ابراهیمی (۲۱۰) نواب علی ابراهیم خلیل.
بهاگوان داس هندی (متوفی پس از ۱۲۲۰ ه.ق. / ۱۸۰۵ م.) علاوه
بر دو مثنوی و دو دیوان، سفینه هندی (۲۱۱) را نیز درباره شعرا فارسی
زبان هند تألیف کرد.

جای تعجب نیست که ادبیات فارسی در دوره یأس آلود پس از مرگ
اورنگ زیب (۱۱۱۹ ه.ق. / ۱۷۰۷ م.) – که امپراتوری مغول به قهقرا
افتاد و مملکت از درون و بیرون گرفتار نابسامانیها و آشفتگیهای
خانمان‌برانداز شد – تا حدی به حالت راکد و ایستا درآمد. شعر واقعی
این زمان، نیازمند رسانه جدیدی بود که زبان اردو آن را فراهم ساخت؛
زبانهای سندی، پنجابی و پشتو نیز ادبیات مؤثری را برای خود ایجاد کرد.
تردیدی نیست که الهیون و عرفای دهلی و جاهای دیگر، همچنان آثاری
به زبانهای کلاسیک اسلامی تألیف می‌کردند. حتی میر درد – مردی که
جزو «ارکان اربعة شعر اردو» بشمار می‌رود – قسمت اعظم اشعار عرفانی
و آثار منثور خود را به زبان فارسی نوشت که بعضی از فصول آن به زبان
عربی بود (۲۱۲)، محمدناصر عندلیب – پدر درد – در جای خود،
عارف و نویسنده بود (۲۱۳). وی یکی از شاگردان صوفی نقشبندی، شاه
سعدالله گلشن، بشمار می‌رفت؛ او نیز شاعر پرکاری بود که موجبات
اقامت والی دکن را در دهلی فراهم آورد و تلاش زیادی در رواج شعر
اردو در شمال از خود نشان داد. شاه گلشن در جای خود، از دوستان بیدل
و ناصر علی سرهندی بود؛ از اینرو سنت سبک هندی، بدون انقطاع بوسیله

شعراى نقشبندى دهلى ادامه يافت. و باز توان گفت كه مظهر جانجانان، بيشتر يك شاعر فارسى‌گو بود تا اردو سرا^۱. او نيز مثل درد، يكي از «اركان اربعة شعر اردو» و عارف نقشبندى و ضد شيعى بحساب مى‌آمده است (۲۱۴).

يكي از الهيونى كه نظريات معاصرينش را در نوشته‌هاى عربى و فارسى آورده، شاه ولي‌الله دهلوى بود (۲۱۵) كه پدرش نيز در تاليف فتاواى جهانگيرى دست داشت. اثر مهم ولي‌الله، ترجمه فارسى قرآن اوست؛ ترجمه‌اى كه شاهكار ترجمه‌هاى اين زبان محسوب شده است. اين عالم الهى - كه در مكه تربيت شده بود - معتقد بود [و تبليغ مى‌كرد] كه جامعه مسلمان هند بايستى چنان قرآن مجيد را درك كند كه بدون نياز به تفاسير و يا تبينات ناقص از آن، به گفته‌هاى آن عمل نمايد. از اينها گذشته، شاه ولي‌الله كتب چندي هم در زمينه اصول تفسيرنگارى تاليف كرد؛ او درخصوص گسترش تاريخى مكاتيب منطق اسلامى، مطالبى نوشت و درصدد برآمد تا بين تفاسير مختلف منطق و عرفان اسلامى، پلى بزند. آثار او درباره احاديث نبوى بسيار زياد بود ولي اثر عمده عربى وى، كتاب حجة الله البالغة است كه تلخيصى از تفكرات مذهبي اوست. شاه‌ولى‌الله، هرچند ناموفق، فعالانه در فضاي سياسى هند نيز كوشيد و احمدشاه‌درانى - رهبر افاغنه - را دعوت كرد تا به هند بيايد و از مؤمنين در مقابل حملات سيكه‌ها و مهاراتها دفاع نمايد او در آثار مذهبي خود، بيشتر بر جنبه‌هاى عملى اسلام پاى فشرد. ولي‌الله در كشف و شهود عرفانى خود، به اوج اعجاب‌انگيزى رسيد و مثل احمدسرهندى ادعا كرد كه براى اصلاح امور مسلمين، از سوي خدا انتخاب شده است. او هم نظير اكثر نقشبنديها در مقابل جمعيت زياد و مؤثر شيعى هند جهتگيرى داشت

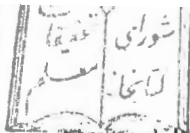
۱. نامه‌هاى روحانى وى بسيار خواندنى است.

و حتی یکی از آثار ضد شیعی احمد سرهندی را به عربی درآورد. در شعر نیز به هر حال صاحب قریحه بود.

سنت شاه ولی الله را پسران او عبدالعزیز (۲۱۶) و رفیع الدین (۲۱۷) پی گرفتند؛ هردوی این افراد، آثار متعددی به زبان عربی تألیف کردند و سپس جهت عوض کرده و قرآن را به زبان اردو برگرداندند. توسط آنها بود که عقاید شاه ولی الله باعث گشت مبارزین بنیادگرای آزادی اوایل قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی - بخصوص شاه اسماعیل شهید (متوفی در سال ۱۳۴۸ ه.ق. / ۱۹۲۹ م.) - چندین اثر مهم - ولی تا حدی گمنام - را به زبان فارسی و عربی، در زمینه های مذهبی و الهیات عرفانی تألیف نمایند (۲۱۸).

از آنجا که سبک زبان فارسی بطور روزافزونی درگیر عبارات نادر و کلمات تازه ساز شده بود، تألیف چند اثر فرهنگ گونه در قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی از ملزومات بود. از مهمترین اینها، فرهنگ آندراج (با لغات عربی، ترکی و فارسی)، تألیف منشی محمد پادشاه و بهار عجم و جواهر الحروف، نوشته تیک چندبهار (متوفی ۱۱۸۹ ه.ق. / ۱۷۷۵ م.) - یکی از شاگردان خان آرزو - بود (۲۱۹). در میان محققین بزرگ در زمینه های سنتی معارف اسلامی، بایستی از عبدالعلاء ثانوی (متوفی ۱۱۵۸ ه.ق. / ۱۷۴۵ م.) نام برد که اثر وی بانام کشف اصطلاحات فنون برای افرادی که در زمینه تحقیقات اسلامی کار می کنند، از کارهای برجسته می باشد (۲۲۰). بعلاوه، محقق برجسته دیگر - که برای مدتی در دربار لکهنو بود - عبدالعلی ملقب به بحر العلوم (متوفی ۱۲۳۵ ه.ق. / ۱۸۱۹ م.) بود (۲۲۱) که در میان آثار متعدد دیگر، یکی از بهترین تفاسیر مثنوی رومی را تألیف کرد. در قرون گذشته، در شبه قاره هند تفاسیر زیادی درباره شعر عرفانی اسلام نوشته شده بود که تقلید و ترجمه و تفسیر از مثنوی رومی نیز در میان آنها بسیار زیاد بود

مرکز تحقیقات اسلامی	شماره ثبت: ۵۶۴۶
تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۷۹	



(۲۲۲).

یکی از پایگاههای مطالعات اسلامی، سند بود (۲۲۳). در میان شعرای فارسی زبان این منطقه، عبدالحکیم عطاء تقوی (۱۱۳۷ - ۱۰۳۷ ه.ق. / ۱۷۲۴ - ۱۶۲۷ م.) - شیعی ثابت قدم و طنزنویس توانا - قابل ذکر است. اشعار او به وضع نابهنجار شعر این منطقه جان تازه‌ای داد و بصورت یک منبع تاریخی درآمد (۲۲۴). یکی دیگر از شعرای شیعه تته، محسن (متوفی ۱۱۶۴ ه.ق. / ۱۷۵۰ م.) بود که در میان آثار دیگر، یک مثنوی نیز راجع به ائمه اثنی عشری و مرثیه‌ای در قالب مثنوی سرود (۲۲۵).

ادبیات عرب نیز در منطقه سند، بار دیگر در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی شکوفا شد و بعضی از الهیون نقشبندی در صدد برآمدند تا اسلام را در جاده صداقت و صراحت پیشین خود بیندازند؛ از اینرو در زمینه‌های مذهبی، اشعار سندی ساده‌ای سرودند و آثار عربی چندی راجع به اسلام پرداختند. رهبر این حرکت، مخدوم محمد هاشم (متوفی ۱۱۴۷ ه.ق. / ۱۷۶۰ م.) - نویسنده بیش از ۱۲۵ کتاب - بود (۲۲۶). رفیق عارف او، محمد معین مخدوم ثورا (متوفی ۱۱۶۱ ه.ق. / ۱۷۴۸ م.) - که شعر فارسی را با تخلص «تسلیم» و شعر اردو را با تخلص «بیرقی» می سرود - آثار عربی چندی راجع به احادیث نبوی نوشت که یکی از آنها، دراسات اللیب بود (۲۲۷). مخدوم محمد هاشم او را - شاید هم فی الواقع - به جعل حدیث متهم کرد.

سند از قدیم الایام به سرزمین اولیاء معروف بود؛ ادبیات وسیع عارفانه آن به دلیل اینکه اکثر آنها هنوز بصورت خطی است، در خارج از این سرزمین شناخته نشده است (۲۲۸). تحفة الطاهرین محمد اعظم تتوی (در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی)، هم برای شرح حال اولیاء و هم برای جغرافیای منطقه تته مفید است (۲۲۹). یکی

از شعرای مهم فارسی سند در قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی، میرجان محمدرضوی (متوفی ۱۱۶۸ ه.ق. / ۱۷۵۴ م.) - یکی از عرفای روحی سهروردی - بود. او اشعار سوزانی درباره تجلی خدا در قالب انسان و نیز شهادت عارف معروف شاه عنایت جهوکی (مقتول در سال ۱۱۳۱ ه.ق. / ۱۷۱۸ م؛ به دلیل شورش موهوم) سرود (۲۳۰).

از مهمترین نماینده ادبیات فارسی در سند، میرعلیشیر قانع - عضوی از اعضای خانواده سیدشکرالله (۱۲۰۴ - ۱۱۴۰ ه.ق. / ۱۷۸۹ - ۱۷۲۷ م.) - بود (۲۳۱). وی برای مدتی شاعر دربار سلسله کالهورو بود و بیش از ۳۰،۰۰۰ بیت شعر سرود که بعضی از آنها به دلیل کاربرد قوافی اغراق آمیز، خسته کننده و کسالت آور است. شهرت قانع بیشتر بخاطر کتاب مقالات الشعرا^۱ (۱۱۷۳ ه.ق. / ۱۷۵۹ م.) است که حاوی نکات مختصر شرح حالی راجع به تمام شعرای سند می باشد. تحفة الکرام او نیز - که درباره محققین و الهیون سند است - اطلاعات باارزشی را ارائه می دهد. قانع یک اثر سحرانگیز هم راجع به مکی هیل^۲ پرداخت. اعضای خانواده او - مثل پسرانش: مایل (۲۳۲) و ابراهیم تتوی (۲۳۳) - سنت تذکره نویسی را - که در سرتاسر هند شکوفا شده بود - ادامه دادند.

در بنگال نیز، نویسندگان خوب فارسی زبان کم نبودند. مرشد آباد کانون معارف اسلامی بود. دانش فارسی که هنوز در بین هندوان سیرطبعی خود را داشت، با رسالات فارسی رام موهان روی^۲ اصلاحگر معروف اوایل قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی - پیشرفت کرد. از شعرای معروف فارسی زبان در سالهای بعد، نساخ بود که در

۱. Makli Hill: گورستانی در نزدیکی تته که بخاطر شعرا و عرفا معروف است.

2. Ram Mohan Roy

کلکته اقامت داشت. سنت کلاسیک فارسی را تا قرن حاضر، خانواده سهروردی ادامه داد؛ از شخصیت‌های برجسته این خانواده، عبیدالله سهروردی (متوفی ۱۳۰۳ ه.ق. / ۱۸۸۵ م.) بود که شعر فارسی سرود و به تشویق مطالعات و معارف اسلامی برخاست. تعدادی از محققین هندی در قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی، انگلیسیها را در ترجمه و چاپ آثار کلاسیک فارسی کمک کردند؛ چنانکه این مسأله را می‌توان در آثاری که بوسیله بیلبوتکا ایندیا^۱ در کلکته چاپ شده، مشاهده کرد.

علاقه به ادبیات عرب – حتی به غیر از آثار دینی، فلسفی و زمینه‌های مربوطه – هرگز در شبه‌قاره هند کور نشد. ابوبکر بن محسن در سال ۱۱۲۷ ه.ق. / ۱۷۱۵ م.، یک نظریه هندی بر شاهکار موزون عربی – یعنی مقامات حریری – تحت عنوان مقامات الهندیه پرداخت (۲۳۴). نمونه جالبی از علاقه به ادبیات عرب، تألیف المناقب الحیدریه بوسیله احمد بن محمد الشیروانی، به افتخار شاه اود^۲ بود. این کتاب نخستین کتاب چاپی بود که سلطان حیدر غازی در لکهنو، با حروف سریبی به چاپ رسانید (۲۳۵). یک اثر دیگر که براساس الگوی کلاسیک گلچینها و حکایات و اشعار مربوطه بود نیز، برای سرگرمی نوشته شد؛ این اثر حاوی یک مرثیه به زبان عربی بود که طبق گفته نویسنده هوس‌بازش، فیل محبوب حاکم از شدت تأثر در روز دهم ماه محرم از خود نشان می‌داد؛ ابیات این اثر به تقلید از صدای فیل، بصورت کشیده Wāāhh Husaināāāāh (وا... حسینا....) سروده شده بود.

قابل ذکر است که در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی، همسر رانی بهوپال، یعنی صادق حسنخان – که تحت نظر او

-
1. Bibliotheca India
 2. Oudh

آثار متعدد فارسی و عربی در بهوپال چاپ شد - به غیر از آثار دینی دیگر، یک اثر عربی حجیم راجع به وضع زنان در اسلام تألیف کرد (۲۳۶).

زبان فارسی حتی پس از آنکه انگلیسیها آن را در سال ۱۲۵۱ ه.ق. / ۱۸۳۵ م. از رسمیت انداختند، باز همچنان موقعیت خود را بعنوان زبان عالی ادبیات نگه داشت. گو اینکه زبان اردو تا حدی جای زبان فارسی را در شعر گرفت، ولی دو نفر از بزرگترین شاعران اسلامی هند، از این زبان برای بیان احساسات و عقاید خود سود جستند؛ هر دوی این شعرا، بیدل را تمجید می کردند: اینها میرزا اسدالله غالب و محمد اقبال بودند.

شعر فارسی غالب گو اینکه حجیم تر از دیوان شعر اردوی اوست، اما خوب مورد توجه قرار نگرفته؛ حتی خود او نیز، آن را در مقایسه با شعر «بیرنگ» اردوی خود، شعر «متلونی» می داند (۲۳۷). استادی او در قالبهای بسیار مشکل باعث شد که به تمام آثار همقطاران فارسی گوی خود در شبه قاره هند بی اعتنا باشد؛^۱ تفاخر او، وادارش کرد تا در مقابل فرهنگ برهان قاطع، فرهنگ دیگری بنویسد. یکی از محققین فارسی زبان بنگال یعنی مولوی احمد علی داکائی - که منابع فارسی را برای «انجمن آسیایی بنگال» ویرایش می کرد و یک اثر مفید در زمینه قوالب ادبی به نام هفت آسمان نوشته (۲۳۹) - مجبور شد در سال ۱۲۸۲ ه.ق. / ۱۸۶۵ م.، در جواب اثر غالب، کتاب مؤید برهان را بنویسد. گزارشی هم از غالب تحت عنوان دستنبو با همان سبک کهنه نوشته شده و در آن از آوردن واژه های عربی اجتناب گشته، طوری که فهم آن بسیار مشکل است. غالب قدرت و توانایی واقعی خود را در

۱. از تمجید کنندگان شعر و سبک وی در میانه سالهای ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۸۲۷ م. و ۱۲۴۵ ه.ق. / ۱۸۲۹ م؛ شاعر بنگالی مقیم کلکته - قتل (۲۳۸) - بود.

سرودن بیش از ۶۰ قصیده بروز داد که براساس قوالب اشعار کلاسیک بود و در میان آنها، قصاید مذهبی – درباره خدا، پیامبر و ائمه اثنی عشری – عمق و صداقت بیشتری دارد که با پوسته‌ای از تبلور هنری آذین بسته است. نیاستی فراموش کرد که غالب حتی یک مثنوی درباره خاتمیت نبوت پیامبر، با استفاده از بحث‌های مولوی فضل الحق – یکی از محققین و الهیون برجسته عربی شهر دهلی (متوفی ۱۲۷۸ ه.ق.) / ۱۸۶۱ م. در تبعیدگاهش در رانگون) – سرود (۲۴۰).

استفاده غالب از زبان محاوره‌ای، اشعار او را حتی برای فارسی زبانان نیز دشوار می‌سازد. هرچند او ادعا می‌کند که به زبان خالص کلاسیک چنگ زده؛ ولی سبک او که با رشته‌ای طولانی از صور خیال و کلمات مصدري که اغلب بصورت جمع رقم خورده، نشان می‌دهد که وی بیش از هر چیزی بر سنت هندی تکیه کرده است.

در اشعار اقبال، عنصر فارسی بیشتر از اشعار غالب اهمیت دارد (۲۴۱). او نیز قسمت اعظم اشعار خود را به زبان فارسی سرود؛ با این امید که پیام او فراتر از مرزهای هند به گوش تمام مسلمانان برسد. سبک او که قابل مقایسه با سبک غالب – شاعر محبوب او – بود، ساده است؛ چون هدف اولیه او انتقال پیام است نه نشان دادن مهارت ادبی. از اینجاست که اقبال اوزان بیادماندنی و مقفی و نیز صورخیالی را که مأخوذ از نمونه‌های کلاسیک است، ترجیح می‌دهد؛ عشق او به جلال‌الدین رومی را می‌توان بوضوح از صور خیال وی دریافت. پیام او راجع به آزادی و حریت انسانی و ترقی بشری و تلاش مداوم – با احساس گوته‌گونه – و تفسیر نقش شیطان در روند حیات بشری، نشانگر وابستگی او به سنن عرفان اسلامی است؛ مع الوصف وی بارها به عرفان رؤیایی و وحدت وجود لذتبخشی که در خلال قرون، ذهن و زبان مسلمانان هند را پوشانده بود، حمله می‌کند. (۲۴۲). اقبال بار دیگر به ریشه‌های اسلام برمی‌گردد؛ یعنی

به معارف پویای قرآنی که هر لحظه در درون خود، امکانات تازه‌ای دارد و نیز به عرفان کلاسیک که عشق و رنج را بخاطر آرمانهای متعال تعلیم می‌دهد. پرداختن وی به شخصیت حلاج - که قهرمان محبوب اکثر شعرای عارف شبه قاره هند در زبانهای مختلف بود - ثابت می‌کند که ویژگی و خصلت واقعی دین اسلام را دریافته است. در نظر اقبال، حلاج نمونه کهن ایمانی است که سعی می‌کند مسلمانان بخواه رفته را از خواب غفلت بیدار کند و حضور خدای واحد را به آنها ندهد؛ چون او قهرمان آنهایی است که در مقابل عقل، طرفدار عشقند؛ و بصورت الگویی حتی برای نویسندگان پیشرو اسلامی هند - که نظیر این عارف قرن چهارم هجری قمری / دهم میلادی در صد دند تا «دار و طناب» آزادی کردند - باقی ماند. اقبال چکیده بهترین ستهای تفکر و شعر اسلامی هند است که حداقل یک هزار سال حیات شبه قاره هند را رقم زده است.

توضیحات

۱. اختصارات:

GAL = Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*,

I-III; and S= Supplement, Leiden, Since 1937.

E = H. Ethé, *Neupersische Literatur*, in: Geiger-Kuhn,

Grundriss der iranischen Philologie, Strazbyrg, 1903, Vol. II.

R = J. Rypka, *History of Iranian Literatures*, Dordrecht, 1968.

ZA = Zubaid Ahmad, *India's Contribution to Arabic*

Literature, Lahore, 1968.

Storey = H. Storey, *Persian Literature, A bio - bibliographical*

Survey, London, 1927-53, 1958.

MM = D.N. Marshall, *Mughals in India*, Bombay, 1967.

IC = Islamic Culture, Hyderabad.

از آنجا که این آثار معمولاً به فهرستهای کتابخانه‌های اروپا و هند اشاره دارد،
لذا فقط در موارد استثنایی به آنها اشاره خواهد شد.

۲. بررسیهای عمومی:

ه. قریشی:

The Muslim Community of The Indo - Pakistan Subcontinent

گراونهاگ، ۱۹۶۲ م.

- عزیز احمد: *Studies in Islamic Culture in the Indian Environment* آکسفورد، ۱۹۶۴ م.؛
- همان نویسنده: *An intellectual History of Islam India*، ادینبارو، ۱۹۶۹ م. (هر دو کتاب دارای کتابشناسی وسیعی است)؛
- م. مجیب: *The Indian Muslims*، مونترآل - لندن، ۱۹۶۹ م.؛
- تاراچند: *The influence of Islam on Indian Culture*، الله آباد، ۱۹۴۶ م.؛
- یوسف حسین: *L'Inde Mystique au Moyen Age*، پاریس، ۱۹۲۹ م.؛
- همان نویسنده: *Glimpses of Medieval Indian Culture*، لندن، ۱۹۵۹ م.؛
- س. م. اکرام: *Muslim Civilization in India*، نیویورک، ۱۹۶۴ م.؛
- بررسیهای متعددی راجع به ادبیات اسلامی هند، در مجله مفید *Indo-Iranica* چاپ کلکته، آمده است.
۳. درباره روابط اولیه بین عربستان و شبه قاره هند، نگاه کنید به:
- سید سلیمان ندوی: *Literary Relations between Arabia and India* در مجله *IC*، ۳ - ۱۹۳۲ م.؛
- همان نویسنده: *Commercial Relations of India With Arabia*، در مجله *IC*، ۱۹۳۳ م.؛
- همان نویسنده: *Religious Relations between Arabia and India*، در مجله *IC*، ۱۹۳۴ م.؛
- همان نویسنده: *Muslim Colonies in India before The Muslim Conquest*، در مجله *IC*، ۱۹۳۵ م.؛
- مقبول احمد: *Indo - Arab Relations*، بمبئی، ۱۹۶۹ م.؛
۴. م. اسحاق: *India's Contribution To The Study of Hadith Literature*، داکا، ۱۹۵۵ م.

۵. ابوتام، الحماسه، چاپ م. توفیق، قاهره، بدون تاریخ، کتاب ۱، شماره ۶. نگاه کنید به:
- ن. ب. بالوچ (N. B. Baloch): *The Diwān of Abū Atā of sind* در مجله JC سال ۲۳، ۱۹۴۹ م.
۶. درخصوص هند بعنوان پایگاه «حکمت» نگاه کنید به: مسعودی، مروج الذهب، جلد ۱، ص ۷۶؛ ابن قفطی، تاریخ الحکماء، چاپ لپرت، ص ۲۶۶ به بعد.
۷. ه. گیلدمیستر: *Scriptorum Arabum de Rebus indicis Loci*، بن، ۱۸۳۸ م.
- س. رنو: *Fragments Arabes et Persans relatifs a' L' Inde* پاریس: ۱۸۴۵ م.
- گ. فراند: *Voyage du Merchant Arabe Sulayman en Inde et en Chine* ۸۵۱، پاریس، ۱۹۲۲ م.
۸. س. م. استرن: *Ismaili Propaganda and Fatimid Rule in Sind*، در مجله JC، ۱۹۴۹ م.
۹. درباره ادبیات اسماعیلی به زبان عربی در بین سالهای ۹۴۰ ه. ق. / ۱۵۳۳ م. و ۱۱۸۴ ه. ق. / ۱۷۷۰ نگاه کنید به: SII، GAL، صفحات ۶۰۸ به بعد. در مورد ادبیات اسماعیلی بطور کلی، نگاه کنید به:
- و. ایوانف: *Guide To Ismaili Literature*، لندن، ۱۹۳۳ م.
۱۰. گ. خارکی: *The Dasa Avatara of the Satpanthi Ismailis and the Imam Shahis of Indo-Pakistan* رساله پایان نامه، هاروارد، ۱۹۷۲ م.
۱۱. البیرونی، مال الهند (تاریخ هند)، گزارشی از مذهب، فلسفه، ادبیات، سالشماری، هیئت، سنن، قوانین و اختربینی هند در حدود سال ۴۲۱ ه. ق. / ۱۰۳۰ م؛ چاپ زاخا، لندن، ۱۸۸۷ م؛ ترجمه انگلیسی از زاخا،

۱۸۸۸ م. و ۱۹۱۰ م.

۱۲. ابوبکر اسحاق الملتانی بن تاج: GAL, S, جلد ۲، ص ۳۱۰ (همراه با بیش از دو نفر محقق)؛ Storey، جلد ۱، ص ۳۶؛ ZA، جلد ۱، ص ۱؛ جلد ۳، ص ۴؛ جلد ۴، ص ۲.

۱۳. ZA، جلد ۲، ص ۱؛ جلد ۹، ص ۱؛ جلد ۱۱، ص ۲؛ GAL، جلد ۱، ص ۳۶۰؛ S، جلد ۱، ص ۶۱۳.

۱۴. در مورد سرودهای عربی او نگاه کنید به: ZA، جلد ۱۰، ص ۱.
15. ZA, IV, 6.

۱۶. ابن الفراء بغوی (متوفی ۵۰۶ ه.ق. / ۱۱۱۲ م.)، GAL، جلد ۱، ص ۳۶۳؛ S، جلد ۱، ص ۶۲۰. نگاه کنید به:

ه. فلدمان: *Revolution in Pakistan*، لندن، ۱۹۶۷ م؛ ص VII.

۱۷. نگاه کنید به:

جی. ک. توفل: *Eine Lebensbeschreibung des Scheich Ali-i*

Hamādani، لیدن، ۱۹۶۲ م؛ GAL, S, II, 3II; ZA, I, 2; II, 3; IV, I; E, 349

۱۸. س. ک. مسرا: *Muslim Communities in Gujerat*، لندن، ۱۹۶۴ م.

19. GAL, II, 26, S, II, 21; ZA, II, 4, IX, 5.

20. GAL, S, II, 605; ZA, I, 9, II, 9; III, 24; IV, 19; V, 9; VII, I, IX, 17.

۲۱. ظفرالواله بمظفروآله، یک تاریخ عربی درباره گجرات، چاپ ای. د.

راس، جلد ۳-۱، لندن، ۱۹۲۸-۱۹۱۰ م. GAL, S, II, 599; ZA, VII, 5; MM, 44.

22. GAL, S, II, 311FF.; ZA, IV, 9.

در ZA آمده که پسر او، یک محقق غربی بود. در GAL، جلد ۲،

ص ۴۱۷ و S, II، ص ۶۰۴ از نوّه او — زین الدین المالیباری —

بعنوان نویسنده مسائل فقهی یاد شده است.

23. GAL, S, II, 599; ZA, II, 8; III, 22, IV, 19 VIII, 3.

تحفه در سال ۱۸۳۳ م. توسط رولاندسون به انگلیسی در سال ۱۸۹۸

م. توسط د. لوپز به زبان پرتغالی و بوسیله حکیم سید غلام الله قادری

(حیدرآباد، ۱۹۳۱ م.) به هندی ترجمه شد.

۲۴. نگاه کنید به: ZA, ص ۲۴۳؛ XI, ص ۶.

25. GAL, II, 419, S, II, 617; ZA, I, 15; IV, 26; V, 14; VIII,

6; X, 5; MM, 117

در باره خانواده عیداروس نگاه کنید به:

ف. ووستنفلد: *Die Cufiten in Süd-Arabien im XI (XVII)*

Jahrhundert

Abh. der hist. Phil-Klasse der Kgl. Ges.d. wiss; در

Göttingen, XXXI ۱۸۸۳ م؛ خصوصاً شماره های ۷۹ - ۵۱ این

مقاله حاوی اطلاعات با ارزش راجع به روابط محققین هند و

عربستان است.

26. ZA, VIII, 12.

27. GAL, II, 384, S, II, 518; ZA, I, 7; II, 6; IV, 14.

کتاب کترالعمال در حیدرآباد / دکن، ۱۹۴۵ م. چاپ شده است.

۲۸. نگاه کنید به: ZA, ص ۹۵؛ ی. فریدمان: *Shaikh Ahmad Sirhindi*

مونترآل، ۱۹۷۱ م.

29. ZA, II, 5; III, 19.

30. GAL, S, II, 601 F.; ZA, II, 7, IX, 14; MM, 1141.

31. GAL, II, 221, S, I, 310 F.; ZA, P. 15; I, 3; III, 12; IV, 7;

V, 3.

32. GAL, II, 220, S, II, 309, ZA, P. 17FF., II, 2; III, 13, V, 4;

IX, 6; X, 2.

۳۳. در لکهنو در سال ۱۳۰۶ ه. ق. چاپ شده است. نگاه کنید به: GAL,

S, II, 610; ZA, 23FF. I, II, IV, 21; IX, 19.

یک اثر مشابه هم با حروف بدون نقطه دربارهٔ تصوف و اخلاق، توسط فیضی تحت عنوان موارد الکلم و سلک در الحکم (کلکته، ۱۲۴۱ ه. ق. / ۱۸۲۵ م.) نوشته شد. ZA، ص ۱۹، از تلاش دیگری برای نوشتن تفسیری راجع به قرآن با شیوهٔ عجیب صحبت می‌کند؛ یعنی کتاب جب شغب عبدالاحد که در سال ۱۳۰۷ ه. ق. / ۱۸۸۹ م. پایان رسید و در آن منحصرأ از حروف بدون نقطه استفاده شده بود؛ لیکن قسمت آخر قرآن را شامل می‌شد.

۳۴. در مورد کل این مسأله نگاه کنید به:

م. آ. مؤیدخان: *The Arabian Poets of Golconda*، بمبئی، ۱۹۶۳ م.

35. ZA, VI, II.

36. GAL, II, 421, S, II, 624; ZA, IV, 35; VIII, 12; IX, 34.

۳۷. عبدالکریم حسینی: *Persian Language in Deccan*، حیدرآباد، ۱۹۳۴ م.

م. کلام الملوک، چاپ میرسعادت علی رضوی، حیدرآباد، ۱۳۵۷ ه. ق.

(شاهان بهمنی، عادلشاهی و قطبشاهی هم شعر فارسی می‌سرودند).

۳۸. بررسیهای عمومی در این زمینه عبارتند از:

اقبال حسینی: *Early Persian Poets of India*، پنتا، بدون تاریخ؛

م. آ. غنی: *Pre mughal Persian Literature in Hindostan*، الله‌آباد،

بدون تاریخ؛

شبلی نعمانی، شعرالعجم، ۵ جلد، کانپور، ۲۳ - ۱۹۲۰ م. (به زبان اردو)؛

یان مارک: *Persian Literature in India*، در R، صفحات ۳۴ - ۷۱۳،

۳۸ - ۸۴۳ (کتابشناسی)؛

س. م. اکرام: ارمغان پاک، کراچی، ۱۹۵۳ م. (یک گلچین مفید از شعر

- فارسی شبه قاره هند).
۳۹. درباره معنا و لغز نگاه کنید به: E، ص ۳۴۵. بعضی از شعرا — نظیر فیضی — معماهای چندی راجع به اسامی زیبای خداوند سرودند.
۴۰. ف. روکرت: *Gramatik, Poetik und Rhetorik der Perser*، ۱۸۲۷ م؛ چاپ و. پرتش، برلین، ۱۸۷۲ م؛ چاپ دوم در سال ۱۹۶۶ م. اطلاعات جالبی درباره عروسی دارا شکوه (۱۰۴۳ ه.ق.) در ص ۲۴۶ به بعد آمده است.
۴۱. نگاه کنید به: E، ص ۲۴۵ به بعد، همراه با تعدادی از نظیره‌ها در خصوص خمسة نظامی در بین قرون سیزده و نوزده هجری قمری؛ همان مأخذ، ص ۲۳۱، درباره نظیره‌های یوسف وزلیخای جامی.
۴۲. احمدعلی احمد (Storey، شماره ۱۲۲۴)، تذکره هفت آسمان، کلکته، ۱۸۷۳ م؛ چاپ تهران، ۱۹۶۵ م.
۴۳. عوفی، لباب الالباب، جلد ۲، ص ۶۱؛ م. اسحاق: *Four Eminent Poetesses of Iran*، کلکته، ۱۹۵۰ م. ذ. صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۳۸ ه.ق. ص ۴۴۹ به بعد؛ ف. می‌یر: *Die Schöne Mahasti* و یسبادن، ۱۹۶۳ م؛ ص ۲۷ به بعد؛ هانری ماسه: *The Poetess Rabi'a Gozdari* در کتاب یادنامه یان رییکا، پراگ، ۱۹۶۷ م.
۴۴. چاپ و. آ. ژوکوفسکی، لنینگراد، ۱۹۲۶ م؛ ترجمه ر. آ. نیکلسون با عنوان کشف‌المحجوب، یکی از کهن‌ترین متون عرفانی نوشته علی بن عثمان الجلابی الهجویری، لندن، ۱۹۱۱ م؛ چاپ دوم، ۱۹۵۹ م.
۴۵. گک. اسپیس: *Mahmúd of Ghazna bei Fariduddin Attár*، باسل، ۱۹۵۹ م.
- درباره حماسه‌های عشقی راجع به محمود و ایاز نگاه کنید به: E، ص ۲۵۰.

- پ. هاردی: *Mahmud of Ghazna and the Historians* در مجله *BSOAS*، مارس ۱۹۶۳ م. (لاهور، ۱۹۶۳ م.).
۴۶. دیوان، چاپ م. م. دامغانی، تهران، ۱۳۴۸ ه.ق.؛ نگاه کنید به: E، ص ۲۵۶.
۴۷. دیوان، چاپ رشید یاسمی، تهران، بدون تاریخ؛ نگاه کنید به: E، صفحات ۲۵۶-۷؛ R، ص ۱۹۶.
- شعر سنایی در زمان جمع‌آوری از اشعار مسعود در: دیوان حکیم سنایی، چاپ م. رضوی، تهران، ۱۳۴۱ شمسی، ص ۱۰۶۰.
۴۸. نگاه کنید به:
- د. ه. ه. اینگالیس: *Sanscrit Poetry From Vidyakara's Treasury*، کمبریج، ۱۹۶۸ م.
۴۹. درباره نوشته‌های تاریخی اسلامی هند نگاه کنید به: ترجمه و اقتباساتی از اثر: ای. الیوت و جی. داوسون، *The History of India as told by its Historians*، ص ۱۸۶۷ به بعد؛ نگاه کنید به: E، ص ۳۶۱؛ Storey، صفحات ۷۸۰-۴۲۵؛ ف. تاور در R، ص ۴۴۸ به بعد؛ سی. ه. فیلیپس: *Historians of India, Paskistan, and Ceylon*، لندن، ۱۹۶۱ م.؛ خان بهادر مولوی ظفر حسن: *Bibliography of Indo- Moslem History excluding Provincial Monarchies*، کلکته، ۱۹۳۲ م.
۵۰. چاپ م. یو. داود پوتا: دهلی، ۱۹۳۹. ترجمه سندهی از آن: کراچی، ۱۹۵۴ م.؛ ترجمه اردو از آن: حیدرآباد / سند، ۱۹۶۳ م.؛ قسمتی از آن بوسیله ت. پوستانس، در مجله *JRASB* در سال ۱۸۳۸ م. ترجمه شده؛ *History of sind in Two Parts...*، ترجمه از آثار فارسی بوسیله میرزا قلیچ بیگ فریدون بیگ: کراچی، ۱۹۰۱ م.؛ Storey، ص ۶۵۰ به بعد.
۵۱. چاپ ای. گ. براون و میرزا محمد قزوینی: لندن - لیدن، ۱۹۰۳ م.؛ ۱۹۰۶ م.؛ چاپ سعید نفیسی: تهران، ۳۵-۱۳۳۳ ش.؛

م. نظام الدین: *Introduction to the Jawmi'ul Hikāyāt Wa*

Lawāmisur- Riwayāt، لندن، ۱۹۲۶م.

نگاه کنید به: E، ص ۳۳۲؛ Storey، شماره ۱۰۸۸؛ R، ص ۲۲۲؛ مارک

/ R، ص ۷۱۵؛ ای. گک. براون: *A Literary History of Persia*، جلد ۱،

ص ۴۷۷ به بعد.

۵۲. چاپ و. ناسائولیس، خدیم حسین و عبدالحی: کلکته، ۱۸۶۴ م.؛ ترجمه

ه. گک. راورتی: کلکته، ۱۸۹۷ م.؛ Storey، شماره ۱۰۴؛ تاور / R، ص

۴۳۹.

۵۳. Storey، شماره ۶۶۴؛ تاور / R، ص ۴۴۹.

۵۴. چاپ آ. س. خوانساری، تهران، ۱۹۶۷ م.؛ تاریخ فخرالدین مبارکشاه...

چاپ دنیسون راس، لندن، ۱۹۲۷ م.؛ عبدالتارخان: *Fakhr-i Mudabbir*،

در مجله *IC*، ۱۹۳۸ م.؛ Storey، شماره ۱۶۴۴.

۵۵. تاریخ فیروزشاهی، چاپ سرسید احمدخان، کلکته، ۲ - ۱۸۶۰ م.؛ ترجمه

قسمتی از آن در مجله *JASB* بوسیله پ. والیس، ۱۸۷۱ م.؛ در مورد

فتاوی جهانگیری او نگاه کنید به:

م. حبیب و دکتر افسر افضل الدین: *The Political Theory of the*

Delhi Sultanate، علیگر، ۱۹۶۰ م.؛ Storey، شماره ۶۶۹؛ تاور / R،

ص ۴۴۹.

۵۶. عزیز احمد: *Trends in Political Thought of Medieval Muslim*

India، در سری بررسیهای اسلامی، شماره ۱۷، ۱۹۶۲ م.

۵۷. آقا مهدی حسن: *Isami's Futūhu's-Salātin, The Shahname of*

Medieval India، آگرا، ۱۹۳۸ م.؛ چاپ آ. س. یوشع: مدرس، ۱۹۴۸

م.؛ E، ص ۲۳۶؛ Storey، شماره ۶۱۲؛ تاور / R، ص ۴۴۸.

۵۸. E، ص ۲۳۸؛ MM، ص ۱۳۰۷؛ چاپ بمبئی، ۱۸۳۷ م. درباره توسعه

حماسه‌های تاریخی در هند نگاه کنید به: E، ص ۲۳۷ به بعد.

۵۹. چاپ مولوی ولایت حسین: کلکته، ۹۰ - ۱۸۸۸ م؛ Storey، شماره ۶۶۹؛ تاوور / R، ص ۴۴۹.
۶۰. چاپ دهلی، ۱۸۸۵ م؛ علیگر، ۱۹۵۴. (؟).
۶۱. Storey، شماره ۹۴۳، MM، ص ۱۲۹۸؛ E، ص ۳۶۵ درباره توارین فارسی راجع به چشتیه تا قرن دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی؛ و نیز نگاه کنید به: کتابشناسی در:
- ک. آ. نظامی: *Some Aspects of Religion and Politics in India during the 13th Century* بمبئی، ۱۹۶۱ م.
۶۲. براون: *Literary History*، جلد ۲، ص ۱۲۴ به بعد، R، ص ۲۵۴؛ کلیات چاپ سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸ ش؛
- The book of Lovers*، چاپ و ترجمه آ. جی. آربری، آکسفورد، ۱۹۳۹ م؛
- یو. د. اهو جا: *Iraqi in India*، در مجله IC، ۱۹۵۸ م.
۶۳. دیوان، دهلی، ۱۸۸۹ م؛ ک. و. زرتستین: *Selection From The Diwán of Jamāl-uddin Ahmad Hānsawi* در: Isl. Research Ass. Mise، جلد ۱، ۱۹۴۸ م.
- راجع به شعر عربی ملهمات او (الوار، ۱۳۰۶ ه. ق. / ۱۸۸۹ م.) نگاه کنید به: ZA، جلد ۳، ص ۱.
۶۴. ک. آ. نظامی: *The Life and Times of Shaikh Faridudin Ganj Shakar*، علیگر، ۱۹۵۵ م.
- اسرار الاولیاء را بدراسحاق، لکهنو، ۱۹۱۷ م. چاپ کرده است.
۶۵. وحید میرزا: *Amir Khosrau*، کلکته، ۱۹۳۵ م. الله آباد، ۱۹۴۹ م.
- البوت: *A History of India*، جلد ۳، صفحات ۶۶ - ۵۲۴؛
- م. حبیب: *Life of Amir Khusor*، بمبئی، ۱۹۲۷؛ E، ص ۲۴۴ به بعد؛ R، ص ۲۵۷ به بعد؛

- نقی م. خان خورجوی: *Hayät-i Khusrau*، کراچی، ۱۹۵۶ م.
- م. معین، امیر خسرو دهلوی، مجله ایران و هند، شماره ۱، ۱۹۵۲ م.
۶۶. دیوان کامل، چاپ سعید نفیسی و م. درویش، تهران، ۱۳۴۳ ش.؛ مجنون و لیلا، چاپ گک. آ. ماگراموف، مسکو، ۱۹۶۴ م.؛ شیرین خسرو، چاپ حاجی علی احمدخان، علیگر، ۱۹۲۷ م.؛ و چاپ علی یف، مسکو، ۱۹۶۱ م.؛ مطلع الانوار، لکهنو، ۱۸۸۴ م.؛ قرآن السعیدین، لکهنو، ۱۸۸۵ م.؛ و چاپ مولوی محمد اسماعیل، علیگر، ۱۹۱۸ م.؛ دول رانی خضرخان، چاپ ر. آ. سلیم، علیگر، ۱۹۱۷ م.؛ هشت بهشت، چاپ مولانا سلیمان اشرف، علیگر، ۱۹۱۸ م.؛ نه سپهر، چاپ وحید میرزا، کلکته، ۱۹۴۸ م.؛ تغلق نامه، چاپ س. هاشمی فرید آبادی، اورنگ آباد، ۱۹۳۳ م.؛ خزائن الفتوح، چاپ علیگر، ۱۹۲۷ م.؛ و چاپ وحید میرزا، کلکته، ۱۹۵۳ م.؛ ترجمه م. حبیب: *The Campaigns of Alā'ud - din Khalji* مدرس، ۱۹۳۱ م.؛ آئینه اسکندری، چاپ مولانا سعید احمد فاروقی، علیگر، ۱۹۱۷ م.
۶۷. درباره این تصاویر نگاه کنید به: J. Stchoukine, B. Flemming, P. Luft, H. Sohrweide, *Illuminierte Islamische Handschriften* (Verz. der Orient. Hss. in Deutschland), Wiesbaden, 1971, Nr. 27 and Nr. 62;
- شماره ۶۲ از کتابخانه خان خانان عبدالرحیم است؛ کتابخانه چستریتی، فهرست نسخ خطی و مینیاتورهای فارسی، دوبلین، ۱۹۶۰ م. به بعد، شماره های ۱۶۳ و ۲۲۶؛
- ر. اتینگهاوزن: *Pre-Mughal Painting in India*، در کنگره شرق شناسان، مسکو، ۱۹۶۴ م.؛ جلد ۴، ص ۱۹۱؛
- و نیز انتشارات مختلف در زمینه نقاشی ایرانی و مغولی.
۶۸. راجع به حماسه های اسلامی هند نگاه کنید به:
- عزیز احمد: *Epic and Counterepic in Medieval India* در مجله

- JAOS، سال ۸۴، شماره ۴، ۱۹۶۳ م.
۶۹. چاپ لکهنو، ۱۸۷۶ م. س. ه. عسکری: *Rasā'il ul- i jāz of Amir Khusrau, an appraisal, Zakir Husain Vol.* دهلی، ۱۹۶۷ م؛ ص ۱۱۶ به بعد.
- درباره گسترش مکاتبات رسمی در هند نگاه کنید به: E، ص ۳۳۸؛ تاور / R، ص ۴۳۴.
۷۰. ریاض الانشاء، چاپ استاد شیخ چاند، حیدرآباد، ۱۹۴۸ م. E؛ ص ۳۳۹.
۷۱. ک. آ. نظامی: *Malfūzāt Ki Tārīhi ahammiyat, Arshi Presentation*؛ دهلی، ۱۹۶۵ م. تاریخ مشایخ چشت، دهلی، ۱۹۵۳ م؛ و بعضی از جنبه ها و نکات آن (نگاه کنید به یادداشت شماره ۶۱).
۷۲. لکهنو، ۱۳۰۲ ه. ق. / ۱۸۸۵ م. کلیات حسن، چاپ مسعود علی مهوی، حیدرآباد، ۱۳۵۲ ه. ق. / ۱۹۳۳ م. یان مارک / R، ص ۷۱۷ به بعد؛ E، ص ۳۰۳ نگاه کنید به:
- م. ج. بوره: *The Life and Work of Amir Hasan Dihlavi*، در مجله JASB، ۱۹۴۱ م.
۷۳. دهلی، ۱۳۰۲ ه. ق. / ۱۸۸۵ م. Storey، شماره ۱۲۵۹ (پاراگرافهای بعد کتاب استوری، حاوی اطلاعات ذیقیمتی در این زمینه است).
۷۴. مکتوبات، لکهنو، ۱۸۹۸ م. معدن المعانی، بهار، ۱۳۰۱ ه. ق. / ۱۸۸۴ م.
۷۵. قصائد، چاپ هادی علی، کانپور، ۱۸۴۵ م.؛ لکهنو، ۱۹۰۷ م.؛ مارک / R، ص ۷۱۹.
۷۶. م. و. میرزا: *Mutahhar-i Karā, Oriental College Mag.* 5/1935؛ م. شیروانی: قصائد مطهر قرا، مجله معارف، شماره ۸، ۱۹۳۵ م.
۷۷. E ص ۳۲۴ به بعد، اطلاعاتی راجع به تاریخ و ترجمه آن به زبانهای مختلف ارائه می دهد؛ W. Pertsch, *Ueber Nachschabis Papageienbuch*, ZDMG, 21/1869؛ اولین ترجمه انگلیسی آن را م.

- جرانس انجام داد (لندن، ۱۷۹۲ م.)؛ و ترجمه آلمانی آن را ک. ه. ایکن با مقدمه و توضیحاتی از کوسگارتن به انجام رسانید (لایپزیک، ۱۸۲۲ م.)؛ گ. روزن (پس از بازنویسی ترکی آن)، لایپزیک، ۱۸۵۸ م.
۷۸. دیوان انیس العشاق، چاپ سنگی، بدون ناشر و بدون تاریخ؛ معراج العاشقین (به زبان اردو)، چاپ مولوی عبدالحق، حیدرآباد، ۱۹۲۷ م. (نگاه کنید به یادداشت شماره ۱۵).
۷۹. E، ص ۳۴۹ به بعد؛ Storey، ص ۹۴۶، یادداشت ۴؛ تاور / R، ص ۴۲۷؛ یادداشت ۱۷.
۸۰. گ. ل. تیکو: *Persian Poetry in Kashmir*، لس آنجلس، ۱۹۷۱ م.
۸۱. حمیدالدین: *The Sayyids, The Lodis* در کتاب: R.C.Majumdar, *The Delhi Sultanate, Bombay, 1967.*
۸۲. س. ک. مسرا: *Muslim Communities in Gujarat* بمبئی، ۱۹۶۴ م.
- تاریخ مبارکشاهی، چاپ کلکته، ۱۹۳۱ م.؛ ترجمه ک. ک. باسو، بارودا، ۱۹۳۲ م.
۸۳. علی بن محمد کرمانی، مآثر محمودشاهی، شرح حالی از محمود خلجی ملو (۶۹ - ۱۴۳۶)، غیر چاپی؛ نگاه کنید به: حمیدالدین، ص ۷۵۲؛ فضل الله بن زین العابدین، طبقات محمودشاهی، ۱۴۹۹ (گجرات) و عبدالکریم، تاریخ محمودشاهی، تاریخ گجرات تا سال ۱۴۸۴، که هر دو غیر چاپی است؛ نگاه کنید به: حمیدالدین، صفحات ۷۵۹ و ۷۶۰.
84. M. Enamul tlaq, *Muslim Bengali Literature*, Karachi, 1957, P. 42.
۸۵. درباره فرهنگنامه نویسی فارسی در هند نگاه کنید به: تاور / R، ص ۴۳۰ به بعد.
۸۶. حمیدالدین: *Indian Culture in the Late Sultanate Period, East and West* در مجله NS، سال ۱۲، شماره ۱، ۱۹۶۱ م.

۸۷. سیرالعارفین، دہلی، ۱۳۱۱ هـ.ق. / ۱۸۹۳ م.؛ مہروماہ، کتابخانہ دانشگاه پنجاب؛ E، ص ۲۴۹، Storey، شماره ۱۲۸۰؛ MM، ص ۷۹۰.
۸۸. تاور / R، ص ۴۷۵.
۸۹. دکتر سید عبداللہ: ababiyat-i Fārsi men hindūon Kā hissa، دہلی، ۱۹۴۲ م.
۹۰. از بہترین آنہا، اینہاست: احمدیادگار، تاریخ سلاطین لودی و سوری، تاریخ شاہی، چاپ ہدایت حسین، کلکتہ، ۱۹۳۹ م.؛ MM، ص ۱۶۷؛ Storey، ص ۵۱۶، ۱۳۱۲؛ طبق گفتہ دکتر حمیدالدین، ہنوز ہم واقعات مشتاقی (۱۵۸۲ - ۱۴۹۱) غیرچاپی قابل اعتماد است؛ MM، ص ۱۳۳۹، Storey، ص ۵۱۳.
۹۱. س. شرما: *A Bibliography of Mughal India*، بمبئی، بدون تاریخ؛ م. آ. غنی: *A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court* جلد ۱ تا ۳، اللہ آباد، ۳۰ - ۱۹۲۹ م.؛ تجدید چاپ در سال ۱۹۷۲ م.؛
- ہادی حسن: *Mughal Poetry: its Cultural and historical Value* مدرس، ۱۹۵۱ م.
۹۲. روضۃ السلاطین و جواہرالعجائب، چاپ ح. راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۸ م.؛ MM، ص ۴۴۲، Storey، شماره ۱۰۹۴، ۱۰۹۹؛ E، ص ۲۴۴، ۲۱۳.
۹۳. مثنوی مظہرالآثار، چاپ ح راشدی، کراچی، ۱۹۵۷؛ MM، ۶۲۲.
۹۴. Storey، ص ۵۲۹ بہ بعد، بررسی جالبی از ادبیات کامل دربارہٴ بابرنامہ ارائه می‌دہد. نخستین ترجمہ انگلیسی از متن فارسی آن، توسط جی. لی دن و وارسکین (لندن، ۱۸۲۶ م.؛ تجدید چاپ بوسیلهٴ سرلوکاس کینگ، آکسفورد، ۱۹۲۱ م.) انجام شد؛ چاپ و ترجمہٴ آ.س. بیوریج، لندن، ۱۹۲۱ م.؛ این دیوان بوسیلهٴ دنیسون راس در مجلہٴ *JRASB*، سال

۱۹۱۰ م. چاپ شد؛ آ. ساموئیلوویچ، پطروگراد، ۱۹۱۷ م. و فؤاد کوپرولو در مجله ملی تبعلار مجموعه سی، استانبول، ۱۹۲۶ م. (مجلات ۲، ۳، ۵، بطور ناقص). اثر او درباره اوزان، هنوز بصورت خطی است (کتابخانه ملی، پاریس، ضمیمه ترک، ۱۳۰۸). چاپ زیبایی از تصاویر قشنگ نسخه خطی بابرنامه محفوظ در موزه بریتانیا، در سال ۱۹۶۹ م. در تاشکند منتشر شد. دو نسخه خطی مصور از این اثر در دهلی نو و مسکو است.

۹۵. زین الدین خوافی وفایی، MM، ۱۸۴۵؛ ترجمه‌ای از آن توسط میرزا پاینده حسن، MM، صفحات ۱۰۷۲، ۱۲۲۷، انجام گرفته؛ ترجمه خان‌خانان، چاپ سنگی، بمبئی ۱۳۰۸ ه.ق. / ۱۸۹۰ م.؛ نگاه کنید به: E، ص ۳۶۱.

۹۶. درباره بابر بعنوان نویسنده نگاه کنید به:

ف. تفویل: *Bābur und Abūfāzl* در مجله ZDMG، سال ۳۸، ۱۸۸۳ م.؛

آمارای شیمیل: *Bābur Padishah, The Poet, With an account of Poetical talent in his Family* در مجله IC، ۱۹۶۰ م.؛

در میان آشنایان صاحب قریحه او در ارتباط با تاریخ هند، بایستی از میرزا حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی (ترجمه دنیسون راس و ن. الیاس، لندن، ۱۸۹۸ م.) نام برد؛ نگاه کنید به: E، ص ۳۵۹؛ Storey، ص ۲۷۳ به بعد؛ MM، ص ۱۰۶۶.

۹۷. دیوان، چاپ محفوظ الحق، اعظمگر، ۱۹۲۹ م. علم‌خان، میرزا کامران، علیگر، ۱۹۶۴ م.؛ MM، ص ۸۴۹.

۹۸. همایون‌نامه (تاریخ همایون)، ترجمه آ. س. بیوریج، لندن، ۱۹۰۲ م.؛ چاپ لکهنو، ۱۹۲۵ م.؛ چاپ تاشکند، ۱۹۵۹ م.؛ MM، ص ۵۵۰، Storey، ص ۵۳۸.

۹۹. دیوان، چاپ هادی حسن، در مجله *IC*، ۱۹۵۱ م.؛ MM ص ۶۵۴؛
غنی: *Persian Language*، جلد ۲.
- تواریخ دیگری که در مورد همایون است، عبارتند از: گوهر آفتابچی،
تذکرۃ الواقعات (ترجمه ناجور آن توسط سی. استوارت، لندن، ۱۸۳۲ م.)؛
ترجمه اردوی آن توسط معین الحق، کراچی، ۱۹۵۵ م.؛ MM، ص ۸۰۶؛
Storey، ص ۵۳۶؛
- بایزید، تاریخ همایون، چاپ م. هدایت حسین، کلکته، ۱۹۴۱ م.؛ MM،
ص ۳۳۴؛ Storey، صفحات ۵۳۸، ۱۳۱۳.
۱۰۰. تروک جهانگیری، جلد ۲؛ تجدید چاپ بوسیله سرسید احمد خان،
علیگر، ۱۸۶۴ م.؛ لکهنو، ۱۹۱۴ م.؛ ترجمه راجرز و ه. بیوریج، لندن،
۱۴ - ۱۹۰۹ م.؛ «Garbled memoris»، چاپ کلکته، ۱۹۰۴ م. که
توسط د. پرایس، کلکته، ۱۸۹۲ م. ترجمه شده است؛ Storey، شماره
۷۲۰؛ MM، ص ۷۷۲. ترجمه اردو از ه. قدوسی، لاهور، ۱۹۷۰ م.
۱۰۱. درباره فعالیت‌های ادبی او نگاه کنید به: E، ص ۳۴۲ به بعد؛ MM، ص
۲۸۳؛ رفعات عالمگیری، چاپ لکهنو، ۱۲۶۰ ه.ق. / ۱۸۴۴ م.؛ چاپ
سید ندوی، اعظمگر، ۱۹۳۰ م. و چاپ‌های متعدد دیگر. ترجمه انگلیسی
بوسیله د. ه. بیلیموریا (بمبئی، ۱۹۰۸ م.) انجام شده است.
۱۰۲. بیرام خان، دیوان فارسی و ترکی، چاپ دنیسون راس، کلکته، ۱۹۱۰ م.؛
چاپ م. صابر و ح. راشدی، کراچی، ۱۹۷۱ م.؛ MM، ص ۳۷۷.
۱۰۳. غنی، جلد ۳، ص ۲۲۰ به بعد؛ MM، ص ۶۲ و ۱۵۱۸؛ ونشیدر: *Abdur*
Rahim and his Hindi Poetry در مجله *IC* (۱۹۵۰ م.).
۱۰۴. چاپ م. هدایت حسین، کلکته، ۳۱ - ۱۹۱۰ م.؛ MM ص ۱۳؛ Storey،
ص ۵۵۳.
۱۰۵. ای. گ. براون: *A Literary History of Persian in Modern Times*
(جلد ۴)، چاپ کمبریج، ۱۹۵۳ م.؛ ص ۱۶۶ که از نمونه‌های دیگر نیز

- نام می‌برد؛ E، ص ۴۳ درباره شعرای هندو - ایرانی.
۱۰۶. هادی حسن: *Qasim Kāhi, his Life, Time, and Works*، در مجله IC، ۱۹۵۳ م؛
- غنی، جلد ۲، ص ۵۵ به بعد؛ MM، ص ۸۳۱؛ مارک / R، ص ۷۲۳.
۱۰۷. تاور / R، ص ۴۳۱؛ MM، ص ۷۸۸؛ و نیز نگاه کنید به: فرهنگ سروری، تألیف در سال ۱۵۹۹ م؛ چاپ تبریز، ۱۸۴۴ م؛ MM، ص ۱۷۶۰.
۱۰۸. MM، ص ۴۳۴، ۱۳۰۶.
۱۰۹. ای. ه. قدوسی: *Saihi Abdul Quddūs Gangōhi aur unki Taelimāt* کراچی، ۱۹۱۶ م؛ Storey، شماره ۱۲۷۹؛ MM، ص ۵۸.
۱۱۰. GAL، S، جلد ۲، ص ۶۰۲؛ ZA، جلد ۴، ص ۱۷؛ MM، ص ۵۰.
۱۱۱. درباره ترجمه‌هایی از زبان سنسکریت نگاه کنید به: E، صفحات ۵۵ - ۳۵۲؛ مارک / R، ص ۷۲۴.
۱۱۲. ترجمه انگلیسی از میرزاداد و دکتر آ. ک. کوماراسوامی، لندن، ۱۹۱۲ م؛ در آخر جلد اول اکبرنامه، لکهنو، ۱۲۸۴ ه. ق. / ۱۸۶۷ م. چاپ شده است؛ E، ص ۲۵۴؛ MM، ص ۱۳۸۸.
- بعضی از نسخ خطی مصور و زیبای این شعر، در کتابخانه چستربیتی، شماره ۲۶۸ و ۲۶۹ و کتابخانه ملی پاریس، شماره ۷۶۹ وجود دارد. در مورد تأثیرات هند نگاه کنید به:
- س. آ. عابدی: *Indian Elements in Indo-Persian Literature*، دهلی، ۱۹۶۹ م؛
- راجع به عنوان مشابه هندی آن نگاه کنید به:
- س. آ. عابدی: *The Story of Padmavat in Indo-Persian Literature* در مجله *Indo-Iranica*، جلد ۱۵، شماره ۲، ۱۹۶۳ م.
۱۱۳. چاپ و. ن. لیس: *Maulwi Kabiruddin and Maulwi Ahmad Ali*

- کلکته، ۶۹-۱۸۶۴ م.؛ ترجمه جلد اول آن بوسیله گک. رانکینگ و جلد دوم آن توسط و. ه. لوه و جلد سوم آن بوسیله ت. و. هیگ (کلکته، ۱۹۲۵-۱۸۸۴ م.) انجام شده است؛ Storey، ص ۴۳۸ به بعد؛ MM، ص ۵۳ با شرحی از تمام آثار او.
- بداونی در تالیف تاریخ الفی ملا احمد تتوی نیز دست داشته است؛ نگاه کنید به: E، ص ۳۵۶؛ Storey، ص ۱۱۸ به بعد؛ MM، ص ۱۶۶.
۱۱۴. نظام الدین احمد بخشی، طبقات اکبری، چاپ ب. دی و مولوی هدایت حسین، کلکته، ۴۰-۱۹۱۳ م.؛ ترجمه ب. دی و ب. پراشاد، کلکته، ۱۹۲۷ م. به بعد؛ Storey، ص ۴۳۳ به بعد؛ MM، ص ۱۴۱۳.
۱۱۵. چاپ کانپور، ۸۳-۱۸۸۱ م.؛ کلکته، ۸۶-۱۸۷۳ م.؛ ۱۹۵۳ م.؛ ترجمه از ه. بیوریج، کلکته، ۱۹۳۹-۱۸۹۷ م.
- نسخه مصور زیبایی از اکبرنامه، در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می شود (نگاه کنید به: س.سی. ولس: *The Art of Mughal India* نیویورک، ۱۹۶۳ م؛ ص ۲۷).
- آئین اکبری، جلد ۳-۱، چاپ ه. بلوخمین، کلکته، ۷۷-۱۸۶۷ م؛ ۱۹۳۹؛ ترجمه از ه. لوخمین و ه. س. جارت، ۹۴-۱۸۶۸ م.؛ تجدید چاپ از د. سی. فیلوث، کلکته، ۴۰-۱۹۳۹ م.؛ نگاه کنید به: غنی، جلد ۳، ص ۲۳۳؛ Storey، شماره ۷۰۹؛ MM، ص ۹۹؛ تاوور / R، ص ۴۴۹.
۱۱۶. درباره او نگاه کنید به: ZA، جلد ۱، ص ۱۰.
۱۱۷. عیار دانش در کانپور، ۱۸۷۹ م. و لکهنو، ۱۸۹۲ م. چاپ شده است؛ E، صفحات ۸-۳۲۷ درباره گسترش این نوع از ادبیات، و نیز کتاب R، ص ۳۱۳.
- نامه های او، بارها با عنوان مکتوبات ابوالفضل، مکتوبات علامی یا مکاتبات علامی منتشر شده است.

۱۱۸. E، ص ۳۰۸؛ MM، ص ۴۶۸؛ R، ص ۲۹۹؛ غنی، جلد ۳، ص ۳۹
(نگاه کنید به یادداشت شماره ۳۳). نال دمن، چاپ لکهنو، ۱۸۷۷ م؛
۱۹۳۰ م.

۱۱۹. E، ص ۲۹۸؛ MM، ص ۴۹۲.

۱۲۰. E، ص ۳۰۸، درجایی که چهار تفسیر فارسی و پنج تفسیر ترکی ذکر
شده است؛ MM، ص ۱۸۱۲؛ R، ص ۲۹۹، غنی، جلد ۳، ص ۱۰۳
به بعد؛ براون، جلد ۱، ص ۲۴۲ (با نقل قول از ضیاء پاشا).
قصائد عرفی در لاهور، ۱۹۲۴ م. چاپ شده و هر کدام، اغلب تفسیری
هم دارد؛ کلیات، تهران، حدود سال ۱۹۶۱ م.

۱۲۱. R، ص ۲۹۵ به بعد؛

آ. بوزانی: Contributo a und definizione del «Stilo indiano»

della Poesie Persiane (ناپل، NS، جلد ۷، ۱۹۵۸ م.)؛

همان نویسنده: *Storia delle Letterature dell Pakistan* (میلان،

۱۹۵۹ م.)؛ این کتاب اطلاعات مناسبی در مورد کل شعر هندو-ایرانی
ارائه می دهد.

و. هینس: *Der Indische Stil in der Pesischen Diehtung* در مجله

ZDMG، ضمیمه ۱، شماره ۲، ویسبادن، ۱۹۶۹ م.

۱۲۲. اتینگهاوزن: *Paintings of the Sultans and Emperors of India*

دهلی نو، بدون تاریخ، ص ۱۴.

۱۲۳. دیوان، چاپ ت. مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ MM، ص ۱۳۵۹؛ غنی،

جلد ۳، ص ۶۶ به بعد؛ در خصوص او و شعرای پیرو او نگاه کنید به: R،

ص ۳۰۱؛ مارک / R، ص ۷۲۳ به بعد؛ براون، جلد ۱، ص ۲۵۰ به بعد؛

م. ل. رحمان: *Persian Literature during the time of Jahangir*

and Shah jehan بارودا، ۱۹۷۰ م.

۱۲۴. E، ص ۳۰۹، ۳۳۶؛ MM، ص ۱۹۳۱؛ مارک / R، ص ۷۲۴ به بعد؛

غنی، جلد ۲، ص ۱۸۱ به بعد؛ سه‌تر ظهوری، لکهنو، ۱۲۵۹ ه.ق. /
۱۸۴۳ م. چاپ و ترجمه در کتاب غنی، جلد ۳، صفحات ۴۶۷-۳۰۷.
راجع به پدرزن ظهوری، ملک قمی - یکی دیگر از شعرای موفق -
نگاه کنید به:

MM، ص ۱۰۱۸. *Jbrahim Adilshah's nawras* چاپ نذیر احمد،
لکهنو، ۱۹۵۵ م.

۱۲۵. نوشته شده در سال ۱۶۲۷ م.؛ E، ص ۲۳۸؛ MM، ص ۲۸۱.

۱۲۶. E، ص ۳۰۸؛ MM، ص ۱۶۴۴.

۱۲۷. E، ص ۳۰۹؛ MM، ص ۱۲۶۹ و ۱۷۷۹؛ مارک / R، ص ۷۲۵ به بعد؛
براون، جلد ۴، ص ۲۵۵. کلیات، چاپ طاهری شهاب، تهران، ۱۳۴۶
ش.؛ خواجه عبدالرشید، تذکره طالب آملی، کراچی، ۱۹۶۵ م.

۱۲۸. MM، ص ۱۲۶۵؛ Storey، شماره ۱۱۱۲.

۱۲۹. MM، ص ۱۴۹۶؛ Storey، شماره ۷۲۷؛ مارک / R، ص ۷۲۷؛

س. آ. عابدی: *Life and Poetry of Qudsi Mashhadi* در مجله IC،
۱۹۶۴ م.؛

درباره آثار حماسی دیگر درخصوص شاه جهان و پسران او نگاه کنید
به: E، ص ۲۳۸.

۱۳۰. MM، ص ۱۳۱۸؛ راجع به رساله‌نگاری وی نگاه کنید به: E، ص ۳۴۱.

۱۳۱. MM، ص ۱۷۸۷؛ Storey، شماره ۱۱۱۳؛ مارک / R، ص ۷۲۶.

۱۳۲. چاپ مولوی محمد شفیع، ۱۹۲۶ م.؛ MM، ص ۵۲؛ Storey، شماره
۱۱۱۵.

یکی از همولایتیهای او - یعنی علاءالدوله کامی قزوینی - تذکره‌ای
به نام نفائس المآثر (۹۷۳ ه.ق. / ۱۵۶۵ م. تاریخ شروع آن) به اکبر اهداء
کرد؛ MM، ص ۱۷۹؛ Storey، شماره ۱۱۰۱.

۱۳۳. گویا دستورالفصحاى نبی درباره فن بازخوانی قصه حمزه از بین رفته

است. یکی از معاصرین او به نام قصه‌خوان حمدانی، در دربار محمد قطب‌شاه در گولکوندا، این قصه را به زبان فارسی با عنوان *زبدة الرموز* تألیف کرد؛ MM، ص ۱۴۹۰. E، ص ۳۱۸، گزارشی از بازنویسهای مختلف قصه حمزه را در زبانهای فارسی، ترکی، اردو، هندی، مالایی و جاوه‌ای ارائه داده است. مینیاتورهای بزرگی که در زمان اکبر کشیده شده، در وین - موزه کونسگه و رب - و نیز در موزه‌های مختلف آمریکای شمالی وجود دارد. نسخه خطی جالبی از گجرات (اواخر قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی) همراه با ۱۸۹ مینیاتور، در موزه برلین، به شماره ۴۱۸۱ دیده می‌شود؛ نگاه کنید به: ر. اتینگهاوزن، *Trudy*، جلد ۴، شماره ۱۹۱، ص ۲؛ ای. شوکاین، فهرست شماره ۶۱؛ س. ولش، جلد ۱، ص ۲۳ به بعد؛ گک. ایگر، *Der Hamza - Roman* وین، ۱۹۶۹ م.

۱۳۴. MM، ص ۲۳۶؛ Storey، شماره ۱۱۶۹؛ چاپ کلکته، ۱۹۱۸ م؛ ۱۹۲۷؛ ۱۹۳۹ م.

۱۳۵. MM، ص ۱۶۲۵؛ براون، جلد ۴، ص ۲۶۵ به بعد؛ کلیات صائب، اول بار در سال ۱۸۸۲ م. در بمبئی چاپ شد. این کلیات که حاوی ۳۰۰،۰۰۰ بیت می‌باشد، بصورت گلچین در ایران و هند و ترکیه منتشر شده است. نگاه کنید به:

س. آ. ه. عابدی: *Sā'ib Tabrizi Isfahāni, Life and Poetry* در یادنامه یان ریپکا، پراگ، ۱۹۶۷ م.

۱۳۶. دیوان، چاپ پ. بیضائی، تهران، ۱۳۳۶ ش.؛ E، ص ۳۰۹، ۲۳۸؛ MM، ص ۸۳۴؛ Storey، ص ۵۷۲.

۱۳۷. در کتاب شاه‌جهان‌نامه در مجموعه ویندسور پالاس.

۱۳۸. دیوان، لکهنو، ۱۹۳۱ م.؛ MM، ص ۴۸۹؛

گک. ه. تیکو: *Muhammad Tāhir Ghani: An Indian allegorist of*

The Persian Language، در کتاب *Studies in Islam*، جلد ۲، دهلی،

۱۹۶۶ م.

۱۳۹. E، ص ۳۳۶؛ MM، ص ۱۷۹۷.

۱۴۰. E، ص ۲۹۸؛ MM، ص ۳۶۵.

۱۴۱. محمد اصلح، تذکره شعراي کشمير، چاپ ح. راشدی، کراچی، ۶۸ -

۱۹۶۷ م؛ همراه با چهار مجلد ضمیمه که حاوی اطلاعات کاملی است از

اشعار درباره کشمير و شعرايی که به هر حال با کشمير در رابطه بودند.

۱۴۲. MM، ص ۱۳۷۷، Storey، شماره ۱۳۱۲.

۱۴۳. MM، ص ۱۱۷۰، Storey، شماره ۱۳۱۰.

۱۴۴. MM، ص ۱۱۶۹؛ ZA، ص ۹۴ به بعد؛ GAL، جلد ۲، ص ۴۱۸؛ S،

جلد ۲، ص ۶۱۶.

۱۴۵. تاريخ معصومی، چاپ او. م. داودپوتا، پونا، ۱۹۳۸ م؛ ترجمه سندهی

آن، حیدرآباد / سند، ۱۹۵۳ م؛ ترجمه اردوی آن، کراچی، ۱۹۵۹ م؛

ترجمه انگلیسی آن تحت عنوان: *A History of Sind From the 8th*

to the 16th Century از ر. ه. توماس، بمبئی، ۱۸۵۵ م؛ MM، ص

۱۳۶۵؛ Storey، ص ۶۵۱ به بعد.

۱۴۶. درباره ترجمه فارسی سسوثی پونهون از مولانا حاجی محمدرضایی،

۱۶۴۳ م. نگاه کنید به: E، ص ۲۵۳؛ MM، ص ۱۲۳۹؛ در قرن

دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی، دو نفر از نویسندگان هندی

بر روی ترجمه فارسی این قصه کار کردند.

۱۴۷. مثنوی چنیرنامه، چاپ ح. راشدی، کراچی، ۱۹۵۶ م؛ MM، ص ۶۹۰.

۱۴۸. E، ص ۲۵۳؛ ه. هوشیارپوری، مثنویات هیرانجه، کراچی، ۱۹۵۷ م.

۱۴۹. چاپ ن. ب. بلوچ، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۴ م؛ MM، ص ۱۷۶۹؛

Storey، ص ۶۵۵.

۱۵۰. چاپ ح. راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۲ م؛ MM، ص ۱۹۰۹.

۱۵۱. چاپ ح. راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۵ م؛ MM، ص ۷۸۵.
۱۵۲. چاپ تهران، ۱۳۳۳ ش؛ E، ص ۳۵۶؛ MM، ص ۹۲۳؛ تاور / R، ص ۴۴۱؛ Storey، ص ۱۰۴ به بعد.
۱۵۳. MM، ص ۱۲۲؛ Storey، ص ۲۸۰ به بعد؛ ترجمہ ماژور استوارت، لندن، ۱۸۳۰ م.
۱۵۴. چاپ کلکتہ، ۱۸۶۵ م؛ لکھنو، ۱۸۷۰ م؛ ۱۸۹۰ م؛ اللہ آباد، ۱۹۳۱ م؛ MM، ص ۱۳۴۴؛ Storey، ص ۵۶۱.
۱۵۵. MM، ص ۷۸۲؛ E، ص ۳۵۰ کہ بیشتر بہ دستورنامہ کسروی وی پرداختہ و آثار مشابہ ہندی را مورد بررسی قرار دادہ است؛ Storey، ص ۵۶۶.
۱۵۶. چاپ کلکتہ، ۱۹۱۲-۴۶ م؛ MM، ص ۱۲۵۴؛ Storey، ص ۵۹۸.
۱۵۷. چاپ داکا، ۶۲ - ۱۹۶۰ م؛ ب. دورن: *History of the Afghans*، لندن،
- ۳۶ - ۱۸۲۹ م؛ MM، ص ۱۴۰۳؛ Storey، شمارہ ۵۴۴. در اینجا بایستی از پادشاہنامہ عبدالحمید لاہوری، چاپ کلکتہ، ۷۲-۱۸۶۶ م. نام برد؛ MM، ص ۲۰؛ Storey، ص ۵۷۵ بہ بعد.
۱۵۸. بمبئی، ۱۸۳۱ م؛ لکھنو، ۵ - ۱۸۶۴ م؛ ۱۹۰۵ م؛ قسمتی از آن را آ. دوو (لندن، ۱۷۶۸ م.) ترجمہ کردہ است؛ *History of the Rise of the Muhammadan Power in India* ترجمہ جی. بریگز، جلد ۴، لندن، ۱۸۲۹ م؛ MM، ص ۴۷۱؛ Storey، شمارہ ۶۱۷؛ تاور / R، ص ۴۴۸.
۱۵۹. چاپ بمبئی، ۱۸۳۱ م؛ ۱۸۹۰ م؛ ترجمہ انگلیسی آن از ف. ل. فریدی، بمبئی ۱۸۹۹ م؛ MM، ص ۱۷۲۵؛ Storey، ص ۷۲۸.
۱۶۰. E، ص ۳۵۰؛ MM، ص ۲۰۱.
۱۶۱. چاپ دکتر م. ہ. زیدی، دہلی نو، ۱۹۶۵ م؛ MM، ص ۹۲۴؛ Storey، ص ۱۱۳.
۱۶۲. MM، ص ۴۵۳.

۱۶۳. E، ص ۳۴۲؛ MM، ص ۸.
۱۶۴. شرما، *Bibliography*، ص ۶۹.
۱۶۵. GAL، جلد ۲، ص ۴۱۷؛ S، جلد ۲، ص ۶۱۳، درجایی که نام بعضی از شاگردان او ردیف شده است؛ MM، ص ۱۸؛ ZA، جلد ۱، ص ۱۸؛ جلد ۳، ص ۳۱؛ جلد ۵، ص ۱۶؛ جلد ۶، ص ۱۴؛ جلد ۹، ص ۲۴.
۱۶۶. GAL، جلد ۲، ص ۴۲۰؛ S، جلد ۲، ص ۶۲۱؛ ZA، جلد ۴، ص ۳۲؛ جلد ۶، ص ۱۳؛ جلد ۹، ص ۲۳.
- درباره آثار فلسفی دوره مغول هند نگاه کنید به: GAL، جلد ۲، ص ۴۲۰؛ S، جلد ۲، ص ۶۲۰ به بعد.
۱۶۷. GAL، S، جلد ۲، ص ۶۲۶؛ ZA، جلد ۷، ص ۳.
- درباره آثار طبی عربی در هند نگاه کنید به: GAL، جلد ۲، ص ۴۲۱؛ S، جلد ۲، ص ۶۲۵.
- درباره آثار طبی فارسی در هند نگاه کنید به: تاور / R، ص ۴۷۵.
۱۶۸. شاه‌ارزانی محمد اکبر، ZA، جلد ۷، ص ۴؛ MM، ص ۱۰۹۷؛ طب اکبری، نورالدین شیرازی: طب داراشکوه، MM، ص ۱۴۲۴.
۱۶۹. چاپ کلکته، ۱۸۷۵ م؛ چاپ م. عباسی، تهران، ۱۳۳۷ ش. / ۱۹۵۸ م.؛ MM، ص ۶۹؛ تاور / R، ص ۴۳۱؛ منتخب‌اللغات، چاپ جی. ه. تیلور، کلکته، ۱۸۱۶ م.؛ GAL، جلد ۲، ص ۴۱۶؛ S، جلد ۲، ص ۵۹۸؛ ZA، ص ۲۰۱ به بعد.
۱۷۰. چاپ م. معین، تهران، ۴۲ - ۱۳۳۰ ش. / ۶۳ - ۱۹۵۱ م.؛ عباسی، تهران، ۱۳۳۶ ش.؛ MM، ص ۳۷۴؛ تاور / R، ص ۴۳۱.
۱۷۱. در چهار مجلد، بولاق، ۱۳۱۹ ه. ق. / ۱۹۰۱ م. چاپ شده است؛ GAL، جلد ۲، ص ۱۸۳؛ S، جلد ۲، ص ۲۳۴.
۱۷۲. GAL، جلد ۲، ص ۲۸۸؛ S، جلد ۲، ص ۳۹۸؛ ZA، جلد ۱، ص ۴۷؛ جلد ۲، ص ۲۸؛ جلد ۳، ص ۶۳؛ جلد ۴، ص ۵۴؛ جلد ۵، ص ۴۵؛ جلد

۹، ص ۴۴.

۱۷۳. GAL، S، جلد ۲، ص ۶۰۷؛ ZA، جلد ۱، ص ۱۲؛ جلد ۲، ص ۱۱؛
جلد ۳، ص ۲۹؛ جلد ۵، ص ۱۱؛ جلد ۶، ص ۷؛ جلد ۷، ص ۳؛ جلد ۹،
ص ۲۰؛ MM، ص ۱۴۳۱؛ Storey، شماره ۱۵۷۴.

۱۷۴. MM، ص ۱۵۵؛ Storey، ص ۹۸۸ به بعد؛ ZA، جلد ۴، ص ۲۵؛ جلد
۵، ص ۱۳؛ یو. فریدمان: *Shaykh Ahmad Sirhindi*، مونترآل، ۱۹۷۱.
م.

نامه‌های او در لکهنو، ۱۹۱۳ م. و اغلب با ترجمه فارسی، اردو و ترکی
(مکتوبات امام ربانی) چاپ شده است.

در مورد ۲۰۶ نامه فارسی پسر و جانشین او، محمد معصوم (مکتوبات
معصوم) آمریتسار، ۱۹۲۲ م؛ نگاه کنید به: MM، ص ۱۲۰۳.
۱۷۵. روضة‌القیومیه، نسخه خطی انجمن آسیایی بنگال، کلکته؛ ترجمه اردو،
لاهور، بدون تاریخ؛ س.م. اکرام: *rüd-i Kautar* (رود کوثر)، لاهور،
۱۹۶۹ م؛ MM، ص ۹۸؛ Storey، شماره ۱۳۵۷.

۱۷۶. GAL، جلد ۲، ص ۴۱۶؛ S، جلد ۲، ص ۶۰۳؛ MM، ص ۲۱؛ ZA،
جلد ۱، ص ۱۶؛ جلد ۲، ص ۱۴؛ جلد ۴، ص ۲۹؛ جلد ۵، ص ۱۵؛ جلد
۶، ص ۹؛ جلد ۸، ص ۸؛ Storey، شماره ۱۲۹۸، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۱۴،
۴۲۷ و ۴۴۱؛ ک. آ. نظامی: حیات شیخ عبدالحق محدث دہلی، دہلی،
۱۹۵۳ م؛ اخبارالاخیار دہلی ۱۳۰۹ ه.ق. / ۱۸۹۱ م؛ ۱۹۲۹ م؛ دوباند،
حدود ۱۹۶۸ م؛ و نامه‌های او، دہلی، ۱۸۷۹ م؛ اثر تاریخی او به نام
تاریخ حق را پسرش — نورالحق مشرقی — تحت عنوان زبدةالتاریخ
کامل کرد؛ ZA، جلد ۱، ص ۲۱؛ جلد ۲، ص ۱۴؛ جلد ۱۰، ص ۲۵؛
MM، ص ۱۴۲۹؛ Storey، شماره ۶۱۶.

۱۷۷. سکنیة الاولیاء، چاپ م. جلالی نائینی و تاراچند، تهران، ۱۹۶۵ م.

۱۷۸. GAL، جلد ۲، ص ۴۲۰؛ S، جلد ۲، ص ۶۱۹؛ MM، ص ۴۰۲؛

- Storey، شماره ۱۳۲۱، مارک / R، ص ۷۲۸؛
- ه. بلوخمآن: *Facsimiles of Several autographs of Jahangir, Shahjahan, and Prince Dara Shikoh* در مجله *JASB*، ۱۸۷۰ م؛
- ک. ر؛ گانیونگو، داراشکوه، کلکته، ۱۹۳۵ م؛
- ب. جی. حسرت، داراشکوه، زندگی و آثارش، کلکته، ۱۹۵۳ م؛
- سفینه الاولیاء، چاپ لکهنو، ۱۸۷۲ م؛ کانپور، ۱۹۰۰ م.
- در مورد توضیح مفصلی از فهرست کتابخانه دیوان هند، به ص ۲۷۳ به بعد فهرست نگاه کنید.
- حسانت العارفین، دهلی، ۱۳۰۹ ه. ق. / ۱۸۹۲ م؛ ترجمه انگلیسی آن از پندیت شونرین از انجمن تاریخ پنجاب، جلد ۲، ۱۴ - ۱۹۱۳ م؛
- رسالة حقنما، چاپ لکهنو، ۱۸۸۴ م؛ ۱۹۱۰ م؛ ترجمه انگلیسی آن از س. باسو، الله آباد، ۱۹۱۲ م؛
- رسالة حقنما، مجمع البحرین، چاپ م. جلالی نائینی، تهران، ۱۳۳۵ ش؛
- ترجمه انگلیسی آن از م. محفوظ الحق، کلکته، ۱۹۲۹ م؛
- طریقه الحقایق، چاپ گوجرانوالا، ۱۸۵۷ م. در کلیات (که ناقص است)؛
- ترجمه اردو از آ. آ. بتلوی، لاهور، ۱۹۲۳ م؛
- Les entretiens de Lahore*، چاپ ماسینیون و هوار، در مجله *JA*، سال ۲۰۹، پاریس، ۱۹۲۶ م؛
- ماسینیون و آ. م. قاسم: *Un essai de bloc islamo-hindou au XVII*؛
- Siecle: l'hummanisme...* در مجله *RMM*، سال ۶۳، ۱۹۲۶ م.
- داستان منظومی که رابطه بین دارا و بابالال را ارائه داده، در مثنوی کج کلاه دیده می شود (۱۷۹۴ م.)، *MM*، ص ۲۵۰.
- درباره دیوان دارا نگاه کنید به: مولوی ظفرحسن، در مجله *JRASB*، مکاتبات، جلد ۵، ۱۹۳۹ م.
۱۷۹. چاپ تاراچند و م. ر. جلالی نائینی، تهران، ۱۹۶۱ م؛

ای. گویل گراس: *Sirr-iaKbar, Die Upanishad - Übersetzung*

Dārā Shikohs, Phil. Diss.، مریورگ، ۱۹۶۲ م.

۱۸۰. MM، ص ۱۶۴۹؛ مارک / R، ص ۷۲۸ به بعد؛

ب. آ. هاشمی، در مجله *IC*، ۱۹۳۳ م؛ ۱۹۳۴ م؛ مقدمه و ترجمه؛

رباعیات، چاپ و ترجمه فصل محمود اسیری، شانتینکام، ۱۹۵۰ م؛

و. جی. فیشل: *Jews and Judaism at the Court of the Moghul*

Emperores in Medievl India در مجله *IC*، ۱۹۵۱ م؛

جی. پ. آسموسن: *Studire i Jodsk Persisk Litteratur* کپنهاک،

۱۹۷۰ م.

۱۸۱. E، ص ۲ - ۳۴۱، درباره رساله نگاری وی؛ MM، ص ۳۷۸؛ مارک /

R، ص ۷۲۷ به بعد؛

اقبال حسین: *Chandra Bhān Brahman*، در مجله *IC*، ۱۹۴۵ م.

۱۸۲. GAL، ک جلد ۲، ص ۶۱۴؛ E، ص ۲۹۸؛ MM، ص ۴۴۷؛ دیوان،

چاپ گ. ل. تیکو، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ دبستان مذاهب، کلکته، ۱۲۲۴ /

۱۸۰۹؛ لکهنو، ۱۸۸۱ م؛ کانپور، ۱۹۰۴ م؛ ترجمه انگلیسی از د. شی و

آ. ترویر، لندن، ۱۸۴۳ م. و بعدها در نیویورک، ۱۹۰۱ م؛ این کتاب

احتمالاً "مال موبدشاه است: MM، ص ۱۰۸۴.

۱۸۳. E، ص ۳۰۰؛ در مورد کلیات او نگاه کنید به: فهرست بنکیپور، جلد ۳،

صفحات ۱۱۲ و ۳۲۰.

۱۸۴. MM، ص ۷۷۰؛ Storey، شماره ۱۳۲۲؛ ترجمه اردو، لکهنو، ۱۸۹۸

۲.

۱۸۵. دیوان مخفی، کانپور، ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۹۲۶ م؛ مجموعه شعرها، چاپ

جوهری زاده، ۱۹۴۰ م؛ همراه با مقدمه ای از آ. صدقی، استالین آباد،

۱۹۵۸ م؛ شبلی نعمانی، سوانح زیب النساء بیگم، لکهنو، بدون تاریخ؛

پنجاه شعر به ترجمه مگان لال و ج. د. وست بروک، لندن، ۱۹۱۳ م؛

- لاهور، ۱۹۵۴ م؛ MM، ص ۱۰۱۰؛ یری بچکا، *Tajik Literature*، در R، ص ۵۱۳.
- در مورد صحت دیوان او نگاه کنید به: فهرست بنکیپور، جلد ۳، ص ۴۴۲.
۱۸۶. در مورد پیشرفتهای اخیر نگاه کنید به: شیخ اکرام الحق، شعرالمجم فی الہند از اواخر عہد شاہجہانی تا اساس پاکستان، ملتان، ۱۹۶۱ م.
۱۸۷. MM، ص ۴۹۰؛ بوزانی، همان مأخذ، ص ۶۲ به بعد؛ دیوان، چاپ غلام ربانی عزیز، لاهور، ۱۹۵۸ م؛ نیرنگ عشق، چاپ غ. / عزیز، لاهور، ۱۹۶۲ م.
۱۸۸. E، ص ۳۳۷؛ MM، ص ۲۱۱؛ Storey، ص ۵۸۹ به بعد.
۱۸۹. MM، ص ۲۲۲ و ۱۳۸۴؛ دیوان (چاپ سنگی)، لکھنؤ، ۱۸۴۴ م؛ ۱۲۸۱ھ ق. / ۱۸۶۵ م.
۱۹۰. چاپ مولانا خستہ، جلد ۴، کابل، ۵-۱۹۶۲ م.
- آ. بوزانی: *Note Su Mirza Bedil*، چاپ مجلہ شرقی دانشگاه ناپل، سری ۶، ۱۹۵۷ م.
- خواجہ عبداللہ اختر: *Bédil ki Sāeiri*، لاهور، ۱۹۵۲ م؛
- عبدالغنی: *Life and Works of Abdul Qadir Bedil*، لاهور، ۱۹۶۰ م؛
- یاسین خان نیازی، در مجلہ OCM، ۱۹۳۲ م؛ MM، ص ۳۵۹؛
- آ. بوزانی: *Bédil as a Narrator*، در یادنامہ یان ریپکا، پراگ، ۱۹۶۷ م.
- بررسی مفصلی از مطالعات بیدل، در نوشتہ بچکا / R، ص ۵۱۵ به بعد آمدہ است.
۱۹۱. پ. سنت لیور: *Un bazar de l'Asie Centrale: Tashqurgan*، ویسبادن، ۱۹۷۱ م؛ ص ۶۰.
۱۹۲. S، GAL، جلد ۲، ص ۶۱۲؛ ZA، جلد ۱، ص ۳۷؛ جلد ۳، ص ۴۱.
۱۹۳. درباره فقہ حنفی در دورہ مغول نگاه کنید به: GAL، جلد ۲، ص ۴۱۷،

- ک، جلد ۲، ص ۶۰۴ به بعد. فتاوی عالمگیری، چاپ در ۶ جلد، بولاق، ۱۲۷۶ هـ. ق. / ۱۸۵۹ م.
- درباره نویسندگان آن نگاه کنید به: MM، صفحات ۱۱۸۳، ۱۱۸۹، ۱۴۱۰ و ۱۴۱۸.
- درباره علوم قرآنی دوره مغول نگاه کنید به: GAL، S، جلد ۲، ص ۶۱۰ به بعد.
۱۹۴. GAL، جلد ۲، ص ۴۲۱، S، جلد ۲، ص ۶۲۲؛ MM، ص ۱۲۸۸؛ ZA، جلد ۳، ص ۳۸. درباره اثر عمده او درباره فقه - یعنی مسلم النبوت - نگاه کنید به جلد ۵، ص ۲۴ و جلد ۶، ص ۲۵.
۱۹۵. چاپ کلکته، ۷۳ - ۱۸۶۵ م؛ MM، ص ۱۱۹۴؛ Storey، ص ۵۸۶ به بعد.
۱۹۶. چاپ کلکته، ۷۳ - ۱۸۷۰ م؛ ترجمه ه. ونسپارت، کلکته، ۱۷۸۵ م؛ ج. سرکار، کلکته، ۱۹۴۷ م؛ MM، ص ۱۳۴۳؛ Storey، ص ۵۹۳.
۱۹۷. چاپ لاهور، ۱۹۳۶ م؛ علیگر، ۱۹۴۶ م؛ MM، ص ۲۶۴؛ Storey، ص ۵۸۴؛ از اینها گذشته، عاقل خان شاعری بود که مثنویهایی راجع به قصه های عشقی هندی سرود.
۱۹۸. چاپ کلکته، ۱۸۶۰ م؛ ۲۵ - ۱۹۰۹ م؛ بعضی از قطعات ترجمه ای آن در MM، ص ۸۸۳ آمده است؛ Storey، ص ۴۶۸.
۱۹۹. شرما، Bibliography، ص ۴۷.
۲۰۰. MM، ص ۱۶۶۹؛ Storey، شماره ۱۴۷۱.
- پسراو، عبدالحی صارم (MM، ص ۲۴) مآثر وی را به اتمام رسانید و مولوی عبدالرحیم و میرزا اشرف علی، کلکته، ۹۱ - ۱۸۸۸ م. آن را چاپ کردند؛ ترجمه ه. بیوریج، کلکته، ۱۹۱۱ م؛ تجدید چاپ و تکمیل آن بوسیله ب. پراشاد در سه جلد، کلکته، ۱۹۴۱ م. انجام شد.
۲۰۱. MM، ص ۲۵؛ Storey، ص ۷۲۱ به بعد؛ ZA، جلد ۶، ص ۲۸؛ جلد

۱۰، ص ۸؛ جلد ۱۱، ص ۹؛ مقبول سمدنی، حیات جلیل، اللہ آباد، ۱۹۲۹ م؛ یکی از نویسندگان نیز فرهنگ منظوم عربی - فارسی، ترکی - هندی تألیف کرده است.

۲۰۲. S، GAL، جلد ۲، ص ۶۰۰؛ ZA، جلد ۲، ص ۲۶، جلد ۸، ص ۱۴؛ جلد ۱۰، ص ۱۲؛ جلد ۱۱، ص ۱۳؛ MM، ص ۲۸۷؛ Storey، شماره ۱۱۶۲، ۱۳۶۲؛ سید و جهت حسین، در مجله JRASB، ۱۹۳۶ م؛ ص ۱۱۹ به بعد. دیوانهای آزاد در اشکال مختلف در حیدرآباد / دکن، و سبحة المرجان او بصورت چاپ سنگی در بمبئی، ۱۹۰۳ م؛ مآثر الکرام در حیدرآباد، ۱۹۱۰ م؛ خزانه عامره در کانپور، ۱۸۷۱ م؛ ۱۹۰۰ م؛ لکهنو، بدون تاریخ، سروآزاد، در لاهور، ۱۹۱۳ م. چاپ شده است.

۲۰۳. MM، ص ۱۶۶۲؛ Storey، شماره ۱۱۶۵ و ص ۴۷۶ به بعد؛ شام غریبان، چاپ مجله اردو، شماره ۴، ۱۹۶۹ م. (عنوان آن به دهم محرم اشاره دارد).

۲۰۴. S، GAL، جلد ۲، ص ۶۱۳؛ E، ص ۳۱۰؛ R، ص ۳۰۸؛ تاور / R، ص ۴۵۱؛ MM، ص ۶۲۹؛ Storey، شماره ۱۱۵۰؛ براون، همان مأخذ، جلد ۴، صفحات ۸ - ۱۱۵ و ۸۱ - ۲۷۷. کلیات، لکهنو، ۱۲۲۳ ه.ق. / ۱۸۷۶ م؛ کانپور، ۱۸۹۳ م. تاریخ حزین، اصفهان، ۱۳۳۲ ش.

ف. سی. بلفور: *The Life of Shaikh Mohammad Ali Hazin*، لندن، ۱۸۳۰ م.

و چاپ تاریخ احوال به تذکره حال، لندن، ۱۸۳۱ م. و نیز درباره چاپهای بعدی نگاه کنید به: سرفراز خان ختک، شیخ محمد علی حزین، زندگی، زمان و آثار او، لاهور، ۱۹۴۴ م.

۲۰۵. MM، ص ۲۶۹؛ Storey، شماره ۱۱۴۹؛ تاور / R، ص ۴۳۱؛ E، ص ۲۱۴ به بعد که بررسی کاملی از تذکرها ارائه می دهد.

۲۰۶. کلکته، ۱۸۳۱ م؛ باریلی، ۱۸۴۸ م؛ بمبئی، ۱۹۰۶ م؛ MM، ص ۱۶۹۳؛ Storey، شماره ۱۱۳۵.
۲۰۷. MM، ص ۳۶۳؛ Storey، شماره ۱۱۳۹.
۲۰۸. MM، ص ۱۸۶۴؛ Storey، شماره ۱۱۴۷.
۲۰۹. MM، ص ۲۹۰ و ۹۷۶؛ Storey، شماره ۱۱۷۰؛ مجله *JRAS*، جلد ۷، صفحات ۹۲-۳۴۵؛ چاپ سنگی کلکته، ۱۲۴۹ ه.ق. / ۱۸۳۳ م؛ بمبئی، ۱۸۶۰ م؛ چاپ ه. س. نصیری، تهران، ۴۱-۱۳۳۷ شمسی.
۲۱۰. MM، ص ۲۰۶؛ Storey، شماره ۱۱۷۶، ص ۷۰۰ به بعد؛ گلزار ابراهیم، چاپ دکتر س. قادری، علیگر، ۱۹۳۴ م.
- در مورد تذکرة های دیگر، نگاه کنید به: محمد فضل سرخوش، کلمات الشعراء، مدرس، ۱۹۵۱ م؛ MM، ص ۱۶۴۸؛ Storey، شماره ۱۱۳۲؛ کشتن چند اخلاص، همیشه بهار، MM، ص ۶۹۳؛ Storey، شماره ۱۱۳۹.
۲۱۱. چاپ شاه م. عطاء، پنتا، ۱۹۵۸ م؛ MM، ص ۳۴۹؛ Storey، شماره ۱۱۸۳.
۲۱۲. علم الکتاب، دهلی، ۱۳۰۸ ه.ق. / ۱۸۹۰ م.
- چهار رساله، بهوپال، ۱۳۱۰ ه.ق. / ۱۸۹۲ م.
- دیوان فارسی، دهلی، ۱۳۰۹ ه.ق. / ۱۸۹۱ م؛ MM، ص ۴۰۳.
- دکتر حیدر اختر، خواجه میر درد تصوف شاعری، علیگر، ۱۹۷۱ م.
- آ. شیمل: *Mir Dard's Gedanken über das verhältnis vom Mystik und worst Festgabe deutscher iranisten Zur 2500-jahrfeier*، اشتونگارت، ۱۹۷۱ م.
- همین نویسنده: *Asincere Muhammadan's Way To God*، در کتاب *G. S. F. Brandon Memorial Volume*، منچستر، ۱۹۷۳ م.
۲۱۳. ناله عندلیب، ۲ جلد، بهوپال، ۱۳۱۰ ه.ق. / ۱۸۹۲ م.

۲۱۴. MM، ص ۸۰۰؛ گلچین او با عنوان خریطه جواهر و دیوان او در کانپور، ۱۲۷۱ هـ.ق. / ۱۸۵۵ م؛ لاهور، ۱۹۲۲ م. چاپ شده است؛ کلمات الطیبات، دهلی، ۱۸۹۱ م؛ خطاط، چاپ خلیق انجم، دهلی، ۱۹۶۲ م.

راجع به آثار اولیاء شناسی درباره او و شاخه نقشبندی وی نگاه کنید به: نعیم الله بهرائیجی، بشارت مظهریه و معمولات مظهریه، کانپور، ۱۸۶۷ م؛ لاهور، ۱۸۹۳ م؛ MM، ص ۱۳۵۷؛ Storey، شماره ۱۳۷۵.

۲۱۵. GAL، جلد ۲، ص ۴۱۸، S، جلد ۲، ص ۶۱۴؛ ZA، جلد ۱، ص ۴۴؛ جلد ۲، ص ۲۳؛ جلد ۳، ص ۵۴؛ جلد ۴، ص ۴۶؛ جلد ۵، ص ۳۶؛ جلد ۱۰، ص ۱۰؛ جلد ۱۱، ص ۱۲؛ MM، ص ۱۸۵۷؛ Storey، شماره ۱۳۵۲، ص ۲۱ به بعد.

درباره حسب حال او نگاه کنید به:

مجله JASB، ۱۹۱۲ م؛ صفحات ۷۵ - ۱۶۱.

آ. بوزانی: *Note su Shah Waliullah di Dehli*، چاپ مجله شرقی دانشگاه ناپل، سری ۱۰، ۱۹۶۱ م.

ک. آ. نظامی: *Şah Waliullāh Kē Siyāsi maktūbāt* علیگر، ۱۹۵۰

۴.

حجّه الله البالغه، بریلی، ۱۸۶۸ م؛ قاهره، بدون تاریخ (حدود ۱۹۵۵ م.).

تحفة الموحدين، دهلی، ۱۸۹۴ م؛ البلاغ المبین، لاهور، ۱۸۹۰ م.

نظریات او را درباره اجتهاد، داود رهبر در مجله (Muslim World)

MW، جلد ۴۵، ۱۹۵۵ م. ترجمه کرده است.

آکادمی ولی الله، حیدرآباد / سند، تحت ارشاد مدیر آن - غ. مصطفی

قاسمی - تعداد قابل توجهی از کتابها و رسالات شاه ولی الله را در ده

سال اخیر چاپ کرده است.

۲۱۶. GAL، S، جلد ۲، ص ۶۱۵؛ ZA، جلد ۱، ص ۵۲؛ جلد ۲، ص ۳۳،

- جلد ۴؛ ص ۵۷؛ جلد ۵، ص ۵۳؛ جلد ۶، ص ۵۶؛ جلد ۸، ص ۱۶، جلد ۹، ص ۱۸؛ جلد ۱۰، ص ۱۵؛ جلد ۱۱، ص ۱۶؛ MM، ص ۱۰؛ Storey، شماره ۴۰، ۲۹۹ و ۱۵۸۶.
۲۱۷. GAL، S، جلد ۲، ص ۸۵۰؛ ZA، جلد ۱، ص ۵۴؛ جلد ۶، ص ۶۰؛ جلد ۱۰، ص ۱۸؛ جلد ۱۱، ص ۱۷؛ MM، ص ۱۴۹۹.
۲۱۸. ZA، جلد ۲، ص ۳۴؛ جلد ۵، ص ۵۶؛ جلد ۱۰، ص ۱۷.
۲۱۹. MM، ص ۳۰۶؛ تاور / R، ص ۴۳۲.
۲۲۰. GAL، جلد ۲، ص ۴۲۱؛ S، جلد ۲، ص ۶۲۸؛ ZA، جلد ۹، ص ۴۱.
۲۲۱. GAL، جلد ۲، ص ۴۲۱؛ S، جلد ۲، ص ۶۲۴؛ ZA، جلد ۲، ص ۳۲؛ جلد ۳، ص ۷۰؛ جلد ۴، ص ۵۶؛ جلد ۵، ص ۵۰؛ جلد ۶، ص ۵۵؛ جلد ۷، ص ۱۴.
۲۲۲. دربارهٔ تقلیدهای مثنوی و تفاسیر آن نگاه کنید به:
- E، ص ۳۰۱ و نیز مقدمهٔ نیکلسون به چاپ خود از مثنوی، لندن، ۴۰ - ۱۹۲۵ م.
- آ. شیمل، «تأثیر مولانا جلال‌الدین رومی بر ادبیات اسلامی» در کتاب *Güldeste, Aspects of Mevlāna*، قونیه، ۱۹۷۱ م.
۲۲۳. ه. س. سدار سنگانی: *Persian Poets of Sind*، کراچی، ۱۹۵۶ م.
۲۲۴. دیوان، چاپ م. رشید برهانپوری، کراچی، ۱۹۶۶ م.؛ هشت بهشت، چاپ ح. راشدی، کراچی، ۱۹۶۳ م.
۲۲۵. دیوان، چاپ حبیب‌الله راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۳ م.
۲۲۶. GAL، S، جلد ۲، ص ۶۱۲؛ ZA، جلد ۱، ص ۴۳؛ جلد ۳، ص ۵۳؛ جلد ۵، ص ۳۴؛ Storey، جلد ۲، ضمیمه، ص ۲۰۷.
- فهرست کاملی از آثار او در تکمله (به یادداشت ۲۳۳ رجوع شود)، ص ۴۳ به بعد و ۷۰۷ آمده است.
۲۲۷. چاپ م. آ. رشید نعمانی، کراچی، ۱۹۵۷ م.

- فهرست کاملی از آثار او در تکمله، ص ۱۸۵ به بعد و ۲۳۴ آمده است.
۲۲۸. ح. راشدی در چاپ حقیقة الاولیاء نوشته سید عبدالقادر تتوی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۷ م. از آثار اولیاءشناسی فارسی بررسی جالبی عرضه کرده است؛ MM، ص ۵۴.
۲۲۹. چاپ ب. آ. درّانی، کراچی، ۱۹۵۶ م؛ MM، ص ۱۱۲۸، Storey، شماره ۱۳۷۰.
۲۳۰. آ. شیمل: «Shah Ināyat of Jhok» در کتاب *Liber Amicorum*، *Studies in Honour of C.J. Bleekker* لیدن، ۱۹۶۹ م.
۲۳۱. MM، ص ۲۲۳، Storey، شماره ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۵۸ و ۱۳۷۳؛ تحفة الکرام، چاپ ح. راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۷۱ م؛ جلد ۱؛ ترجمه سندهی آن، ۱۹۵۷ م؛ ترجمه اردوی آن، ۱۹۵۹ م؛ جی. پوستانس، ترجمه تحفة الکرام، تاریخ سند، در مجله *JASB*، جلد ۱۴، مقالات الشعراء، چاپ ح. راشدی، کراچی، ۱۹۵۷ م. (همراه با کتابشناسی مفصل)؛ مکی نامه، چاپ ح. راشدی، حیدرآباد / سند، ۱۹۶۷ م؛ سدار سنگانی، ص ۱۲۴ به بعد.
۲۳۲. کلیات، چاپ م. آ. عباسی و حبیب الله راشدی، کراچی، ۱۹۵۹ م.
۲۳۳. تکمله مقالات الشعراء، چاپ ح. راشدی، کراچی، ۱۹۵۸ م.
۲۳۴. ZA، جلد ۱۰، ص ۷.
۲۳۵. لکهنو، ۱۲۳۵ ه. ق. / ۱۸۲۰ م. این کتاب نایاب است چون شاه غازی مخالف چاپ آن بود و چاپ شده ها را مصادره کرد؛ پس از سقوط لکهنو در سال ۱۸۵۶ م. چند نسخه از آن به اروپا رسید. نویسنده آن در سال ۱۸۴۰ م. درگذشت. ZA، جلد ۱۰، ص ۲۰؛ جلد ۸، ص ۱۸.
- راجع به فیل مذکور نگاه کنید به: میرحسنعلی: *Observations on the Mussulmauns of India*، لندن، ۱۸۳۲ م؛ جلد ۱، ص ۸۸.
۲۳۶. حسن الاسوه بمائت من الله ورسوله فی النسوه، چاپ بهوپال، ۱۳۰۱ ه. ق. /

۱۸۸۴ م.

درباره نویسنده آن نگاه کنید به:

Encyclopaedia of Islam، مقاله ای. گک. فون گرونباوم؛

عزیز احمد: *Muslim Self-Statement in India and Pakistan*،

ویسبادن، ۱۹۷۰ م.

237. *Woge der Rose, Woge des Weins. Aus dem Urdu und*

Persischen Divan Übertragen Von A. Schimmel

زوریخ، ۱۹۷۱ م.

درباره آثار غالب به زبان فارسی نگاه کنید به: س. گیلانی، غالب، زندگی

و شعر فارسی، کراچی، ۱۹۶۲ م.؛ چاپ تازه آن در ۱۷ جلد، لاهور،

۱۹۶۹ م. شامل آثار فارسی زیر است:

نثر: درفش کاویانی، دستنبو، مهرنمروز، پنج آهنگ؛

نظم: غزلیات فارسی، قصاید، مثنویها، قطعات، رباعیات.

نگاه کنید به: س. آ. جی. ترمذی: *Persian Letters of Ghalib*، دهلی،

۱۹۶۹ م.

ادبیات راجع به غالب را بایستی در ارتباط با آثار اردوی او مورد بررسی

قرار داد.

۲۳۸. درباره او نگاه کنید به: MM، ص ۱۴۸۸.

۲۳۹. درخصوص وی رجوع کنید به یادداشت ۴۲؛ قصر عرفان، تذکره ای از

تصوف، چاپ م. باقر، در مجله OCM، لاهور، ۱۹۶۵ م.

۲۴۰. ZA، جلد ۳، ص ۳۷؛ جلد ۴، ص ۶۰؛ جلد ۶، ص ۷۱.

۲۴۱. آثار فارسی او به قرار زیر است:

اسرار خودی، ۱۹۱۵ م.؛ رموز بیخودی، ۱۹۱۸ م.؛ پیام مشرق، ۱۹۲۳ م.؛

زبور عجم، ۱۹۲۷ م.؛ جاویدنامه یا نامه جاوید، ۱۹۳۲ م.؛ و قسمتهایی از

ارمغان حجاز، ۱۹۳۸ م.

۲۴۲. نگاه کنید به:

آ. شمل: *Gabriel's Wing. A Study into the Religious ideas of*
Sir Muhammad Iqbal، لیدن، ۱۹۶۳ م. (همراه با کتابشناسی
مفصل).
حفیظ ملک (چاپ): *Mohammad Iqbal/ Poet-Philosopher of*
Pakistan، نیویورک - لندن، ۱۹۷۱ م.

مرکز تحقیقات فرهنگیان
شماره ثبت: ۵۹۴۶
تاریخ: ۲۹/۵/۱۰

